کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۷۴ - ۲۱ فوریه ۱۹۹۶ - دورهٔ سوم - شماره ۱۲۷
KAR. No. 127 Wedensday 21 Feb. 1996

تحریم انتخابات در بنگلادش

تنها ۱۵ درصد مردم بنگلادش در انتخابات شرکت‌کردند

در صفحه ۱۲

سخنرانی پشت درهای بسته

۴۰ سال پس از سخنرانی خروشچف در کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی

در صفحه ۱۲

ده‌ها حزب وسازمان سیاسی انتخابات‌مجلس‌راتحریم‌کردند

●حزب دمکرات کردستان ایران و جبهه ملی ایران از مردم خواستند در انتخابات شرکت نکنند

●حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان و جنبش برای آزادی ایران انتخابات را تحریم کردند

●صلاحیت اکثر نامزدهای طیف «چپ مذهبی» رد شد

●شورای نگهبان صلاحیت ابراهیم یزدی، صباغیان، توسلی و سحابی را برای شرکت در انتخابات تائید کرد.

روز ۲۴ بهمن نتایج بررسی اولیه صلاحیت نامزدهای نمایندگی انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی هیات‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخاباتی اعلام شد. گزارش‌های رسیده نشانگر آن است که در این دوره از انتخابات بخشی از نیروهایی که امید داشتند به مجلس راه یابند توسط شورای نگهبان حذف شدند. بنا به گفته محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اکثر کسانی که صلاحیت آنان رد شده است به طیف «چپ مذهبی» تعلق دارند. شورای نگهبان در مواردی همه نامزدهای یک شهر را به دلیل وابستگی به این جریان حذف کرده است. از استان مرکزی ۳۰ درصد و استان ایلام بیش از ۸۰ درصد نامزدهای نمایندگی انتخابات کنار گذاشته شده‌اند.

صلاحیت ۱۰ نفر از جمع ۱۵ نفری که با عنوان «ملیون» به طور منفرد نامزد نمایندگی مجلس شده بودند رد شده است. این افراد عبارتند از آقایان محمد بسته نگار، مهندس محمد توسلی، عبدالعلی بازرگان، مهندس ابوالفضل بازرگان، دکتر حبیب داوران، دکتر حسن فرید اعلم، ابوالفضل شهشهانی، محمد اردهالی، دکتر نظام‌الدین قهاری و مهندس علی‌اکبر معین‌فر. شورای نگهبان فقط صلاحیت ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، غلامعباس توسلی و مهندس عزت‌الله سحابی را تایید کرده است.

پس از اعلام رد صلاحیت «ملیون» از سوی فرمانداری تهران، آنان با انتشار بیانیه‌ای خطاب به «هم‌میهنان عزیز» نسبت به تصمیم وزارت کشور اعتراض کردند و نوشتند: «به موجب نامه‌هایی که به امضای فرمانداری تهران خطاب به هریک از نامزدها به طور جداگانه صادر شده است تایید یا عدم تایید صلاحیت هر یک از داوطلبان اعلام گردیده و در نتیجه صلاحیت بیش از هشتاد درصد از امضاکنندگان رد شده است.

بقیه در صفحه ۲

حمله حزب‌الهی‌ها به مراسم ختم سیاوش کسرایی در تهران

حزب‌الهی‌ها روز پنجشنبه ۲۶ بهمن بر اساس برنامه از پیش طراحی شده به مراسم ختم سیاوش کسرایی شاعر نامدار و مبارز کشور در مسجد «حجت‌ابن حسن عسگری» تهران یورش بردند و در حمایت مأموران انتظامی عده کثیری از هنرمندان، نویسندگان، مترجمین، شعرا، شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی کشور را که در صحن مسجد و خیابانهای اطراف آن اجتماع کرده بودند با زنجیر، کمربند و چماق مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این هجوم محمد قاضی مترجم ادیب به شدت زخمی شد و با سر و روی غرق در خون به بیرون از مسجد انتقال یافت.

چماق‌بدستان حزب‌الله در حالی به مردان و زنان شرکت‌کننده در مراسم ختم هجوم بردند که از قبل برای برگزاری این مراسم از وزارت کشور کسب اجازه گرفته شده بود. مهاجمین بر اساس طرح از پیش تعیین شده، ابتدا کوچه و خیابانهای منتهی به مسجد را قرق کردند و سپس به سوی مردم هجوم بردند. با اوج‌گیری درگیری مأموران امنیتی و انتظامی به حزب‌الله پیوستند و به بهانه آن که از بروز شورش می‌خواهند جلوگیری کنند، مردم را متفرق ساختند و ۵ تن را دستگیر کردند. در این حمله وحشیانه عده‌ای مجروح شدند. اجتماع‌کنندگان در مراسم ختم در اعتراض به این اعمال حزب‌الله که با پشتیبانی مأموران دولت صورت گرفت. دسته‌جمعی به سوی هتل «هما» محل استقرار نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل حرکت کردند تا وی به چشم خود شاهد نقض خشن ابتدائی‌ترین حقوق مردم ما به دست مزدوران رژیم باشد.

حمله چماق‌بدستان به این مراسم در پناه مأموران انتظامی نشانه دشمنی کور رژیم با مردم ماست. رژیم آگاهانه به حزب‌الله میدان می‌دهد تا در پناه آن از گردهمایی مردم و اتحاد آنها جلوگیری کند.

علیرغم این ترفندها، همبستگی و احساس مشترک مردم رو به رشد است، با سرکوب و یورش حزب‌الله به این و آن اجتماع شاید بتوان از شتاب این روند کاست، اما آن را نمی‌توان متوقف ساخت. ما حمله حزب‌الهی را به مراسم ختم شاعر نامدار کشور سیاوش کسرایی که عمر خود را در راه اعتلای فرهنگ و ادب کشور سپری کرد، محکوم می‌کنیم.

نامه‌عباس امیرانتظام به‌نماینده‌ویژه کمیسیون‌حقوق‌بشر سازمان‌ملل

عباس امیرانتظام قدیمی‌ترین زندانی سیاسی استارتگاههای جمهوری اسلامی و سخنگوی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان در آستانه سفر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به ایران، نامه‌ای از «خانه امن وزارت اطلاعات» که در آن محبوس است، نوشته و به آدرس «جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (برلین)» فرستاده است. در این نامه، امیرانتظام آنچه راکه رژیم حاکم بر سر وی و سایر زندانیان و مردم ایران آورده‌اند برشمرده و از وی به عنوان نماینده سازمان ملل خواسته است که تقاضایش را به اطلاع نمایندگان ملل جهان برساند. در زیر بخش‌هایی از نامه اخیر امیر انتظام را می‌خوانید:

جناب آقای موریس دانبی کاپیتورن
نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران
عالیجناب،
ضمن عرض خیرمقدم به جنابعالی

بقیه در صفحه ۲

نماینده سازمان ملل در ایران: تکراریک تجربه؟

موریس کاپیتورن نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل برای رسیدگی به امور حقوق بشر در ایران و جانشین رینالدو گالیندوپل، هفته گذشته برای تهیه نخستین گزارش خود به ایران رفت.

سابقه سفرهای نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در امور حقوق بشر به ایران، به نخستین سالهای پس از مرگ خمینی باز می‌گردد. در آن هنگام، دولت رفسنجانی در تلاش به منظور ارائه چهره‌ای قابل تحمل‌تر از رژیم به جهانیان، پس از سالها مقاومت حکومت فقها در برابر هرگونه بررسی بین‌المللی مسئله حقوق بشر در ایران، پذیرفت که گالیندوپل به ایران سفر کند. نماینده وقت دبیرکل سازمان ملل، در بازگشت از نخستین سفرش به تهران، گزارشی ارائه داد که ابعاد نقض حقوق بشر در ایران را بازتاب نمی‌داد و تا حدی تحت تأثیر مانورهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی و تصویر یکجانبه‌ای بود که مقامات رژیم در تهران برای او ساخته بودند. اما در سفرها وگزارش‌های بعدی، به دنبال فعالیت گسترده بستگان شهدا و زندانیان سیاسی، اظهارات شجاعانه شماری از زندانیان در دیدار با گالیندوپل در افشای شکنجه و اعدام و بالاخره رساندن اطلاعات بیشتر به او توسط نیروهای اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، واقعیت‌ها مورد توجه بیشتر نماینده سازمان ملل قرار گرفت. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با استناد به گزارش‌های گالیندوپل، هر سال جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد.

انعکاس بخشی از جنایات رژیم در گزارش‌های گالیندوپل، و محکومیت‌های پی در پی جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر بر پایه گزارش‌های گالیندوپل به ممانعت رژیم از تکرار بازدیدهای نماینده سازمان ملل انجامید. جمهوری اسلامی اعلام کرد تا زمانی که گالیندوپل، نماینده دبیرکل سازمان ملل است، به سازمان ملل امکان بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را نخواهد داد. بدین ترتیب، سفرهای نماینده سازمان ملل به تهران دچار وقفه‌ای چندساله شد.

اکنون سازمان ملل، نماینده جدیدی به تهران فرستاده است. جمهوری اسلامی در قیاس با هنگامی که گالیندوپل برای آخرین بار به ایران رفت، نقض حقوق بشر را در عرصه‌های زیر تشدید کرده است:

۱ - در حالی که پس از کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، با مرگ خمینی از شمار اعدامهای سیاسی در ایران کاسته شد، اکنون ماه‌هاست که رژیم بر تعداد محکومیت‌های اعدام برای زندانیان سیاسی و موارد اجرای این احکام افزوده است. در سال جاری، اسد اخوان توسط دژخیمان رژیم اعدام شد. چند گروه از اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران، در زندانها به قتل رسیده‌اند. حکم اعدام مهندس احمد باختری به اتهام عضویت در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) صادر شده و وی هر لحظه در خطر اعدام قرار دارد.

۲ - تنها توسط جوخه‌های اعدام نیست که رژیم به حذف فیزیکی مخالفان می‌پردازد. سعیدی سیرجانی نویسنده، در اسارتگاه رژیم به کام مرگ فرستاده شد. یک روحانی اهل سنت، ماه گذشته در میناب پس از دستگیری توسط ارگانهای حکومت، به قتل رسید. جوخه‌های مرگ جمهوری اسلامی در خارج از کشور همچنان فعالند.

بقیه در صفحه ۳

محاکمه‌مدیرمسئول هفته‌نامه پیام‌دانشجو

آقای حشمت‌الله طبرزدی مدیر مسئول نشریه هفتگی پیام دانشجو، روز دوشنبه ۱۶ بهمن در دادگاهی که در محل شعبه ۳۴ مجتمع قضایی تشکلی شد حضور یافت تا به اتهامات وارد به نشریه پاسخ گوید. نشریه پیام دانشجو در پی افشاگریهایش در ارتباط با اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات و دیگر زد و بندهای مقامات جمهوری اسلامی، اخیراً از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات تعطیل شد. اتهامات وارد به نشریه عبارت بودند از: افتراء، هتک حرمت، نشر اکاذیب و ترور شخصیت؛ و شاکیان شهرداری تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان صنایع وزارت معادن و فلزات،...

مدیر مسئول پیام دانشجو، از جمله در پاسخ به اتهامات رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، محسن رفیق‌دوست، اظهار داشت که ایشان سعی داشتند موضوع اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی را مخفی نگهدارند، «ما هم این موضوع را در نشریه خود انعکاس دادیم». او اضافه کرد که خانواده همسر آقای رفیق‌دوست در شرکت پخش‌نو که متعلق به بنیاد مذکور است دخالتهایی داشته است و شواهد این دخالت‌ها هم در دست‌اند.

محسن رفیق‌دوست در جواب اظهار داشت که برخورد آقای طبرزدی و به میان کشیدن پای او در هر یک از موارد ذکر شده، یک برخورد سیاسی است و معلوم نیست چرا آقای طبرزدی مدتی است سعی در ترور شخصیت او دارد.

در خاتمه جلسه، دادگاه رسیدگی به پرونده را به زمان دیگری موکول کرد.

تشدید سرکوب همزمان با بازدید کاپیتورن از تهران

موقعی که موریس دانبی کاپیتورن گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در تهران حضور داشت، وزارت امور خارجه آمریکا و انجمن جهانی بهاییان با صدور بیانیه‌های رسمی، خواستار لغو حکم اعدام ذبیح‌اله محرمی شدند. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا تاکید شده است. محرمی باید بلادرنگ آزاد شود و امنیت جانی وی پس از آزادی در ایران تضمین گردد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل روز جمعه ۱۶ فوریه تهران را ترک کرد. وی طی یک هفته اقامت در ایران با حسین کریمی معاون وزیر دادگستری، شوشتری وزیر دادگستری، ولایتی وزیر امور خارجه و سایر مسئولان رژیم دیدار و گفتگو کرد. گردانندگان جمهوری اسلامی آگاهانه برای وی برنامه فشرده‌ای ترتیب داده بودند تا از تحقیقات و ملاقات‌های وی با زندانیان سیاسی و مخالفان جلوگیری کنند. ساعت‌ها وقت گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در دادگاه نمایشی که برای محاکمه اختلاس‌کنندگان و محکومان زندانهای عادی ترتیب داده بودند سپری شد.

ابعاد فشار، اختناق و سرکوب منتقدان رژیم حتی در آستانه سفر گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نیز کاهش نیافت. دو روز پیش از ورود کاپیتورن به تهران جنایتکاران جمهوری اسلام در تهران، همدان، یزد و کرمانشاه چندین تن را به جوخه‌های اعدام سپردند.

آذر حسنی ۳۱ ساله و برادرش علیرضا

ادامه در صفحه ۲

یک‌چهارم قرن پیکار فداییان خلق
در راه صلح ، آزادی ، دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم !

گفتگو با گروهی از مسئولین سازمان ساعت ۱۷ زمان برگزاری جشن : شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶
* آغاز جشن ساعت ۱۹ مکان : آلمان - بن
BEUEL - Brücken FORUM FRIEDRICH-DREUER-STR. 17
ورودیه : بزرگسالان ۲۵ مارک ، نوجوانان ۱۵ مارک
Anläßlich des 25. Jahrestag der Gründung der Bewegung VOF (M) Iran
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

فرازهایی از زندگی سازمان از زبان فدائیان خلق
صفحه ۷

آنچه که می‌آموزیم
بهزاد کریمی
صفحه ۸

نگاهی دیگر به «دوران دشوار چپ بودن»
دانش. خ
صفحه ۹

اپوزیسیون و هماهنگی
منوچهر مقصودنیا
صفحه ۹

www.iran-archive.com

یادداشت

تب تحزب در بین نیروهای نظام اسلامی

مسئله تحزب به یکباره در ماههای اخیر در مطبوعات کشور داغ شد. نیروهای وابسته به نظام اسلامی از ضرورت و فوائد تحزب سخن گفتند. ناطق نوری بر لزوم تشکیل حزب پای فشرد. روزنامه ایران با حکومتیان و غیر حکومتیان به مصاحبه نشست و سخنان آنها را در ضرورت عملکرد و نقش احزاب بازتاب داد. روزنامه سلام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان از تشکیل احزاب سیاسی دفاع کردند.

انگیزه این نیروها از طرح موضوع در شرایط کنونی متفاوت است. هدف جناح رسالت ایجاد تمرکز قدرت از کانال حزب است. در حال حاضر جامعه روحانیت مبارز بر تمام نیروهای این جناح در سراسر کشور اتوریته ندارد و قادر به ارائه لیست سرتاسری برای انتخابات نیست.

نیروهای وابسته به جناح رفسنجانی که بیش از دیگران در طی این ماهها از تحزب صحبت می‌کنند، نگران تداوم حضور خود در صحنه سیاسی کشور هستند. این جناح بشدت از خطر حذف شدن توسط جناح رسالت واهمه دارد. بهمین خاطر راه تداوم بقاء خود را در تشکیل حزب می‌بینند.

خط امامی‌ها نیز سالها است که بعد از رانده شدن از حکومت، به ضرورت تشکل حزبی رسیده‌اند.

برای نیروهای وابسته به نظام اسلامی، تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی اپوزیسیون مطرح نیست. بخشی از آنها در صدد راه انداختن حزب انحصاری وابسته به جناح خود بوده و بخش دیگر تنها برای نیروهای «خودی» چنین حقی را قائل هستند. اگر تب تحزب تنها مربوط به ماههای قبل از انتخابات نباشد و طیف‌های سیاسی - فکری وابسته به نظام اسلامی، احزاب خاص خود را تشکیل دهند، طبعاً به معنی تأمین آزادی فعالیت احزاب در جامعه نخواهد بود.

تاکنون روحانیت حاکم اجازه نداده است که حتی طیفهای فکری - سیاسی وابسته به نظام اسلامی در سازمانهای سیاسی متشکل شوند. روحانیت تشکل خاص خود را دارا است و نمی‌خواهد احزاب سیاسی به «اقتدار» آن لطمه زند و بر «بالا» و یا در «کنارش» قرار گیرد. چراکه روحانیت جایگاه خود را بالاتر و برتر از همه نهادها و تشکلها می‌داند و به اتوریته آنها تن در نمی‌دهد. در سالهای اول انقلاب حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد ولی این حزب در ساختار سیاسی ولایت فقیه جای درخور را نداشت و ضرورت برای تداوم آن توسط روحانیون حاکم مشاهده نمی‌شد. به همین خاطر هم منحل گردید ولی نهاد جامعه روحانیت مبارز به حیات خود ادامه داد. آنها به درجاتی نقش حزب را ایفاء می‌کنند از جمله در انتخابات کاندیدا ارائه می‌دهند، بدون اینکه برنامه‌ای ارائه داده باشند.

تشکیل احزاب سیاسی نیروهای وابسته به نظام حاکم، سیمای آنها را روشن‌تر و مشخص‌تر خواهد کرد. آنها با تشکیل حزب مجبورند برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را ارائه دهند.

جناحهای حکومتی بشدت بی‌چهره و بی‌سیما هستند و آنها تاکنون مواضع روشن و مدون ارائه نداده‌اند و حتی نامی نیز برای خود اختیار نکرده‌اند. به همین خاطر نیروهای سیاسی در نامگذاری این جناحها نیز با مشکل مواجه هستند و هر جریان براساس تحلیل خود نامی بر آنها می‌گذارد. مواضع آنها براساس شواهد و قرائن و به استناد گفته‌ها و رفتار سیاسی برخی عناصر وابسته به جناح استنتاج می‌گردد.

تاکنون گردانندگان حکومت از مضار حزبیت و سابقه منفی تحزب در ایران صحبت می‌کردند. تشکیل احزاب سیاسی نیروهای وابسته به نظام اسلامی، این بهانه را از دست حکومتگران خواهد گرفت. آنها مجبور خواهند شد که آشکارا بگویند برای جریانهای سیاسی که بهر نحوی با حکومت اسلامی موجود مخالفت دارند، حق فعالیت سیاسی قانونی قائل نیستند. بعلاوه با تشکیل احزاب حاکم، فشار برای ایجاد تشکلهای دموکراتیک و صنفی از جانب گروههای مختلف افزایش خواهذ یافت. این امر می‌تواند امکاناتی برای تشدید فشار بر رژیم برای نیروهای اپوزیسیون و گسترش فعالیت آنها را فراهم سازد.

ده‌ها حزب و سازمان سیاسی انتخابات مجلس را تحریم کردند

بقیه از صفحه ۱

در نامه‌های دریافت‌شده در حالی که باکمال تعجب هیچ دلیل مستندی در رد صلاحیت‌ها اعلام نشده از داوطلبان خواسته شده است که اعتراض خود را به طور مستدل ظرف چهار روز به هیأت تسلیم دارند!».

پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی روز ۱۸ اسفند برگزار می‌شود. با نزدیک شدن روز اخذ رای، تلاش رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای و نمایش «استقبال پر شور» از انتخابات شدت بیشتری گرفته است. اهمیت این دوره از انتخابات در درجه نخست نه در نتیجه آن، بلکه در برخورد مردم نهفته است. رژیم از تحریم انتخابات به شدت هراسان است. جناحهای مختلف درون و حاشیه حکومت که بر سر تقسیم و تصاحب کرسیهای مجلس با هم به نزاع برخاسته‌اند، در تشویق مردم به شرکت در انتخابات و حمایت از این نظام همچنان همرای و همگام هستند. آنان حتی برای آنکه رغبت مردم را به حمایت از خود و حکومت اسلامی برانگیزند به درگیریهای خود شکل مردم‌پسند می‌دهند. بنا به اظهارات عطاالله مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور یکی از انگیزه‌های مهم صدور «بیانیه ۱۶ نفر از وزرا» در حمایت از هاشمی رفسنجانی همین هدف بود. مهاجرانی می‌گوید:

«ما هنگام صدور بیانیه ـ ۱۶ نفر از وزرا» فکر کردیم که چرا در انتخابات مجلس اول ۲/۵ میلیون نفر به پای صندوقهای رای رفتند و در انتخابات چهارم این رقم علی‌رغم افزایش جمعیت کشور به سطح یک میلیون و هفتصد هزار نفر رسید... بنابراین ما احساس وظیفه و تکلیف کردیم که برای گرم کردن صحنه انتخابات دست به چنین کاری بزنیم».

وی در جای دیگری در مناظره با بادامچیان مسئول کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب می‌گوید: «جمعی از مدیران اجرایی که نگران سرد و کم رونق بودن انتخابات و سلطه یک سلیقه در مجلس پنجم بودند، به نظرشان رسید بر فهرست کاندیداهای تهران تعدادی را بیافزایند».

علیرغم این تمهیدات و تبلیغات پر خرج برای گرم کردن بازار انتخابات، همه گزارش‌ها حکایت از رویگردانی گسترده مردم از رژیم و نمایش انتخاباتی آن دارند. اشتغال فکری مردم غلبه بر دشواریهای روزمره زندگی است و علاقه‌ای به عوامفریبی‌های تکراری ندارند. اعتبار و مشروعیت حکومت در میان مردم به حدی تنزل یافته است که خامنه‌ای روز دوشنبه ۱۶ بهمن در دیدار با اعضای هیأت مرکزی و هیات‌های نظارت شورای نگهبان از مدافعان نظام استمداد کرد همه امکانات خود را برای جلب مردم به شرکت در انتخابات به کار گیرند. خامنه‌ای گفت: «کسانی از مردم وظیفه دارند که دیگران را تشویق و تحریص کنند. کسانی که زبان گویا و قلم توانا و آبرو پیش مردم دارند ـ که این آبرو هم جزو ذخایر الهی است و خدای متعال به هر کسی که داده است باید در راه خدا آن را مصرف کند و به کار ببرد ـ مردم را توجیه و تشویق کنند».

اتحاد چهار حزب در داخل کشور

همزمان با بررسی صلاحیت نامزدهای نمایندگی انتخابات مجلس، چند سازمان و حزب در داخل کشور با صدور یک بیانیه مشترک انتخابات پنجمین دوره مجلس را تحریم کردند. این بیانیه را حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) و جنبش برای آزادی ایران امضا کرده‌اند. در بخشی از این بیانیه خطاب به مردم کشور آمده است: «باید ایرانیانی که با اعتقاد به حیثیت ذاتی بشر، حرمت خویش را می‌شناسند و به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی به نحو تجزیه‌ناپذیری باور دارند، به دور از تنگ نظری... همگام و همسوی و با واقع‌بینی به نیازهای حیاتی جامعه از هم‌گسیخته ایران پاسخ دهند. از این رو شماری از سازمانهای سیاسی که احیای همبستگی همگانی را ضرورتی تاریخی می‌دانند، اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران را پدید آورند».

این «اتحاد» هدف خود را استقرار حاکمیت ملی از راه دستیابی به آزادی و برپایی «مردمسالاری» می‌داند. «اتحاد» از همه گروههای اجتماعی ـ کارگران، پیشه‌وران، کارمندان، فرهنگیان، وکلای دادگستری، قاضیان، دانشگاهیان، دانشجویان... و روشنفکران کشور می‌خواهد که از شرکت در انتخابات خودداری کنند.

جبهه ملی انتخابات را تحریم کرد

روز ۲۲ بهمن، همزمان با سالگرد انقلاب هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در تهران با صدور بیانیه‌ای با تاکید بر وجود جو اختناق و عدم آزادی احزاب، جمعیت‌ها و مطبوعات عدم مشارکت خود را در انتخابات اعلام کرد. در بخشی از بیانیه جبهه ملی که آن را آقایان ادیب برومند، علی اردلان، حسن لباسچی، دکتر سید حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند امضا کرده‌اند، آمده است: «اینک بار دیگر به هم‌میهنان شرافتمند متذکر می‌گردد که به جهت نبودن محیط مناسب برای حصول انتخابات سالم و آزاد تا آنجاکه دستگاه حاکم برای یک مصاحبه مطبوعاتی اشکالات فراوان فراهم و از آن جلوگیری می‌نماید، جبهه ملی ایران موضوع انتخابات را یک پرده نمایشی تکراری و بی‌محتوا و عاری از مشروعیت قانونی شمرده و در آن مشارکت نمی‌کند و به همین علت برای نامزدی هیچ یک از اعضای خود مبادرت به نام‌نویسی نکرده است.

بنابراین خبرهایی را که درباره مشارکت جبهه ملی ایران در انتخابات و تایید برخی از کاندیداهای آن توسط افراد و یا رسانه‌های بی‌اطلاع در این زمینه منتشر گردیده است، موکداً مورد تکذیب قرار می‌دهد».

تعدادی از نامزدهای مجاهدین انقلاب اسلامی حذف شدند

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به صورت مشروط در انتخابات مجلس شرکت کرده است اطلاع داد که تعدادی از نامزدهای این سازمان از سوی هیات‌های اجرایی به عنوان افراد فاقد صلاحیت رد شده‌اند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فهرست نامزدهای مورد نظرش را برای نمایندگی مجلس اعلام نخواهد کرد و از شرکت در انتخابات کنار خواهد کشید. تعداد نامزدهای مردود این سازمان ۴ نفر هستند، علاوه بر این افراد، صلاحیت ۲ تن دیگر که به عنوان همفکران این سازمان در لیست بودند، رد شده است. اسامی کاندیداهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عبارتند از محمد سلامتی، محسن آرمین، بهزاد نبوی، اسلامی، عسگری، سلیمانی، حجازیان، سرحدی‌زاده، منتخب نیا، محسن رهامی، دکتر فرهادی، اکرم، دکتر معین و گوهرالشریعه دستغیب.

تحریم انتخابات از سوی حزب کردستان

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ماه با صدور اعلامیه‌ای با اشاره به فرمایشی بودن انتخابات مجلس از مردم خواست از شرکت در این انتخابات خودداری کنند.

تشدید سرکوب همزمان با بازدید کاپیتورن از تهران

بقیه از صفحه ۱

حسنی ۳۶ ساله در همدان اعدام شدند و صادق حسنی در کرمانشاه تیرباران گردید. کاظم افخمی مقدم تبریزی، جلیل شوقی خطیبی، محمدمهدی عباس‌زاده سهراب حسینی و علیمحمد کرمی پس از تحمل سالها زندان و شکنجه از سوی دستگاه قضایی رژیم به اتهام جاسوسی برای آمریکا و عراق به اعدام محکوم شدند و مقرر شد که در تهران و کرمانشاه به دار آویخته شوند. رحمان رجبی از اعضای حزب دمکرات کردستان بدون آنکه حتی مطابق ضوابط رژیم محاکمه شود حکم اعدام گرفت. عباس معروفی سردبیر ماهنامه گردون به شلاق و زندان محکوم شد. علی توسلی عضو سابق کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که چند ماه پیش در شهر باکو توسط مأموران وزارت اطلاعات ربوده شد و به تهران انتقال یافت، همچنان در چنگ شکنجه گران رژیم است و خانواده‌اش از سرنوشت وی اطلاعی ندارند. حکم اعدام احمد باختری عضو سازمان چریکهای فدائی خلق تایید شده و جان وی در معرض خطر واقعی است و ذبیح‌اله مهرابی به جرم بهائی بودن حکم مرگ گرفته است. هنوز معلوم نیست چه بخشی از این جنایات در گزارش نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل انعکاس یافته است.

قراراست‌گزارش‌کاپیتورن‌ازوضعیت حقوق بشر در ایران همراه با گزارش عبدالفتاح امور مسئول امور «نابردبارهای مذهبی» و عبدید حسین مسئول «آزادی بیان» در اختیار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار گیرد. اجلاس این کمیسیون از ۱۸ تا ۲۶ ماه آوریل در ژنو تشکیل می‌شود.

یکی از مخالفان سرشناس رژیم که کاپیتورن در ایران با وی دیدار کرد داریوش فروهر بود. این دیدار روز یکشنبه ساعت ۶ بعد از ظهر در محل اقامت فروهر در خیابان سعدی صورت گرفت. داریوش فروهر در این ملاقات موارد نقض حقوق بشر را در ایران برای نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل برشمرد.

نامهٔ امیرانتظام...

بقیه از صفحه ۱

برای مسافرت به ایران جهت بررسی وضع حقوق بشر در ایران مراتب زیر را به استحضار می‌رسانم:

اگر چه به دلیل شرایط جهانی و اعمال فشار بر رژیم ایران، تغییرات بسیار سطحی در رفتار رژیم اسلامی ایجاد شده است، ولی مسیر کلی حرکت تداوم نقض حقوق مردم ایران است.

یکی از تغییرات انجام شده در مورد اینجانب می‌باشد که پس از ۱۵ سال و یک ماه اقامت در زندانهای اوین ـ قزل‌حصار ـ گوهر دشت ـ اوین. محل زندان مرا از زندان اوین به «بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات» تغییر داده‌اند.

این خانه به دلیل بی‌صاحبی، از ۱۷ سال قبل که مورد استفاده وزارت اطلاعات به عنوان بازداشتگاه قرار گرفته است، نه نظافت شده و نه نقاشی و بسیار کثیف است و چنانچه اجازه دهند می‌توانید از آن بازدید فرمایید. و در حال نیز به دلیل ترکیدگی لوله آب سرد، فاقد آب سرد می‌باشد.

از حیاط این خانه، مأموران وزارت اطلاعات برای پرورش مرغ استفاده می‌کنند که واقعاً یک مرغدانی کثیف است نه یک خانه تمیز.

در مدت ۲۴ ساعت ۲ وعده غذا می‌دهند که شامل صبحانه نیست و هزینه دکتر و دارو مانند ۱۶ سال گذشته نیز به عهده اینجانب است و در مدت ده ماه گذشته، ۳ میلیون و ۵۰۰هزار ریال شخصاً صرف هزینه‌های خوراکی و دکتر و دارو و آزمایشات لازم کرده‌ام.

هم‌اکنون که این نامه را به جنابعالی می‌نویسم، مدت ۱۶ سال است که به دلایل اتهامات کذب مطلق، به طور غیرقانونی در زندان رژیم توتالیتر مذهبی، زندانی هستم. دادگاه اینجانب توسط فردی که فاقد تحصیلات حقوقی و قضایی بود اداره شد و غیرعلنی بود. اینجانب مجاز به داشتن وکیل نبودم ـ در این دادگاه هیئت منصفه حضور نداشت ـ حق آخرین دفاع از من سلب شد ـ من حق نداشتم به کتاب قانون و یا هر سندی که مورد احتیاج من برای دفاع بود، دسترسی داشته باشم.

به دلیل ممنوع‌المکاتبه بودن هنوز نمی‌توانم با خانواده‌ام که نمی‌دانم در کجا اقامت دارند تماس بگیرم و زندگی خانوادگی‌ام متلاشی و سرنوشت مبهمی در انتظار فرزندانم می‌باشد، که مسئولیت مستقیم سرنوشت آنها و مصائبی که بر آنها تحمیل شده است بر عهده رهبران و مسئولین نظام توتالیتر مذهبی است.

هموطنانم به دلیل رژیم تحمیلی و فریبکار مذهبی در شرایط غیرانسانی و طاقت‌فرسا بسر می‌برند و از آزادی بیان ـ مطبوعات ـ اجتماعات و حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر انسانی منظور شده است، محرومند رژیم خودکامه برای تداوم حیات مصیبت‌بار خود، همچنان از نیروی انتظامی و تحمیل جو خفقان استفاده می‌نماید ـ حضور نیروهای انتظامی ـ نظامی ـ پلیسی را به عینه در خیابانهای تهران ملاحظه خواهید فرمود.

رژیم خودکامه مذهبی برای تحکیم وضع نابهنجار خود، نه تنها با صرف میلیاردها دلار ثروت ملی کشور در ۱۶ سال گذشته برای کارهای نمایشی خود و جمع‌آوری مردم ساده‌دل و ناآگاه ایران و یا گروهی جیره‌خوار مزدور دستگاههای امنیتی ـ انتظامی و سرکوبگر، سفرهای پرهزینه مسئولین رژیم، این گردهمایی‌های برنامه‌ریزی‌شده را به حساب تایید مردم می‌گذارد و به سلطه غیرقانونی خود همچنان ادامه می‌دهد و با نمایش فرمایشی، گروه مخالف و موافق یا بقول خودشان جناحهای راست و چپ روحانیت درست کرده‌اند و با طرح مسائل کوچکی از کل مسائل کشور در مطبوعات خودشان، به انجام تئاتر فریب‌دهنده برای درصد کوچکی از افراد ناآگاه و یا جیره‌خواران خود، مشغول هستند، در حالیکه اکثریت مطلق مردم ایران مخالف رژیم می‌باشند و آثار این مخالفتها را در حوادث: اسلام‌شهر ـ قزوین ـ اراک ـ شیراز ـ مشهد... ملاحظه فرموده‌اید.

برای ادامه حیات فاجعه‌آمیز خود مشغول تهیه و تنظیم قانون جدیدی است بنام «قانون مجازات اسلامی» که مطالعه آن را به جنابعالی و اعضا محترم کمیسیون حقوق بشر توصیه می‌کنم تا ملاحظه فرمایند که در این قانون تا چه اندازه به حقوق انسانها احترام گذاشته شده و آن را رعایت کرده‌اند ـ با اجرای این قانون، آخرین شعله‌های حیات سیاسی در ایران خاموش خواهد شد.

عالیجناب، نهادهای حقوق بشر بین‌المللی تا چه زمانی می‌خواهند در مقابل اعمال چنین رفتاری ساکت بنشینند؟ آیا تصور می‌فرمایید که محکومیت سالیانه ایران در سازمان ملل متحد کافی است؟، و باری از شانه‌های این ملت مظلوم و ستمدیده برخواهد داشت؟ هرگز، چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، شرایط زندگی و رعایت حقوق بشر و وضع نابسامان اقتصادی کشور از آخرین یاری که آقای گالیندوپل به ایران آمدند، به مراتب بدتر شده است. اضافه‌شدن چند نشریه مزدور و یا جابجایی زندانها و یا نظافت و نقاشی زندانها، دردی از دردهای مردم این کشور را درمان نمی‌کند.

آنچه در ایران باید انجام شود، اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و رعایت حقوق فرد فرد افراد این کشور می‌باشد. ملت ما باید از حق قانونی خود برای تعیین سرنوشت استفاده کرده و در یک همه‌پرسی مسالمت‌آمیز، رژیم مورد علاقه خود یعنی دموکراسی را انتخاب نماید. شرایط جهان بیش از این نباید متحمل یک رژیم توتالیتر که ناقض کلیه حقوق مردم ایران می‌باشد و وجود و حضورش باعث ایجاد تشنج و بهم زدن صلح و آرامش در ایران و جهان است، باشد.

بنابراین تقاضای این جانب به عنوان یک ایرانی زندانی و قربانی رفتار نابهنجار این رژیم از آن جناب به قرار زیر است:

۱ ـ رژیم ایران را با استفاده از قوانین سازمان ملل متحد وادار نمایند تا ترتیب تجدیدنظر در محاکمه اینجانب را با حضور: وکلای مدافع ـ هیئت منصفه ـ هیئت نظار سازمانهای حقوقی بین‌المللی، به طور علنی، فراهم سازد و جریان دادگاه، جهت اطلاع هموطنانم و مردم جهان بدون سانسور، در رادیو ـ تلویزیون و نشریات ایران چاپ و منتشر شود.

۲ ـ رژیم ایران را با استفاده از قوانین سازمان ملل متحد وادار نمایند تا با یک همه‌پرسی مسالمت‌آمیز برای انتخاب رژیم دمکراسی و مردم‌سالار با نظارت نهادهای حقوقی بین‌المللی، موافقت نماید

با تقدیم احترام

ارادتمند

عباس امیرانتظام ـ معاون نخست‌وزیر دولت موقت تهران ـ آبان ماه ۱۳۷۴ بازداشتگاه خانگی وزارت اطلاعات

* * *

www.iran-archive.com

جشن بزرگداشت ۲۵ سالگی سازمان در برلین

روز ۱۴ بهمن ماه گروهی از فدائیان خلق و دوستان جنبش فدائی در برلین گرد هم آمدند تا از ۱۹ بهمن یاد کنند و خجسته زادروز جنبش فدائیان خلق ایران را بزرگ دارند.

زنان و مردانی بسیار؛ ایرانیانی آزادیخواه گرد آمدند تا در فضایی گرم و دوستانه یاد شیرمردانی را گرامی دارند که ۲۵ سال پیش در دل سرمای زمستان، هیمه‌ای دیگر بر آتش دیرین رزم ایرانیان در راه آزادی، عدالت اجتماعی و جامعه‌ای انسانی نهادند.

یکی از رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در برلین مراسم را گشود. وی ضمن خوش‌آمدگویی به حاضرین ۲۵ شمع به مناسبت ۲۵ سال پیکار در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم برافروخت.

پس از آن رفیق مهدی ابراهیم‌زاده، عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به سخنرانی پرداخت. وی از زنان و مردانی یاد کرد که با عشقی بزرگ و با سودای بنای آزادی و عدالت در ایران جنبشی عمیقاً انساندوستانه و عدالت‌خواهانه را بنا نهادند. رفیق ابراهیم‌زاده علت قوام و گسترش آن سازمان کوچک را در صداقت فدائیان خلق و احساس مسئولیت آنان نسبت به سرنوشت کشور و مردم خود خواند، انگیزه‌های اصلی آنان آزادی و عدالت بود. وی گفت بزرگداشت ۱۹ بهمن هم باید میثاقی دوباره با این اهداف و آرمانها باشد.

رفیق ابراهیم‌زاده در بخشی دیگر از سخنان خود گفت آن چه سازمان را از یک نیروی آزادیخواه متعارف متمایز می‌سازد، اعتقاد آن به مبارزه در راه عدالت اجتماعی است. اساس طرفداری ما از عدالت اجتماعی مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در جامعه‌ای است که اقلیتی کوچک از قبل استثمار اکثریت مردم مال‌اندوزی می‌کنند. وی گفت اگر موتور کوچک فدائیان نتوانست موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت درآورد، اما مبارزهٔ پیگیر و صادقانهٔ آنها با استبداد شاهی و برای آزادی و عدالت، مبارزات دانشجوئی و اعتراضات و حرکات کارگری و توده‌ای را وسیع‌تر و رادیکال‌تر نمود. این تأثیرات همراه با اتخاذ یک سیاست خارجی درست و کاملاً ملی در آستانهٔ انقلاب سازمان کوچک فدائی را به بزرگ‌ترین نیروی چپ تبدیل نمود.

رفیق ابراهیم‌زاده غلبه بر استبداد حاکم، مستلزم فراهم کردن شرایط برای مشارکت همگانی در همهٔ امور کشور است. وی سخنان خود را چنین به پایان برد: راز بودن و تکامل فدائیان، فروتنی در برابر حقیقت و از خود گذشتگی در برابر خلق...

پس از آن یکی دیگر از فدائیان خلق شعر «حلاج» از شفیعی کدکنی را خواند.

در ادامهٔ برنامه چند رقص محلی توسط گروه رقص نوجوانان انجام شد و یک گروه موسیقی برنامه‌های مختلف هنری اجرا کرد.

تکرار یک تجربه؟

بقیه از صفحه اول

۳ - کار جمهوری اسلامی به آدم‌ربایی در خارج از مرزهای ایران نیز کشیده است. علی توسلی عضو سابق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که چهار ماه پیش در باکو ربوده شد، در یکی از زندانهای ایران است و از سرنوشت او اطلاع دقیقی در دست نیست.

۴ - حکومت اسلامی با گسیل چماقدار و نیز با تیغ سانسور ارشاد و شلاق دادگاه مطبوعات، یورشی جدید را به مطبوعات مستقل آغاز کرده است. عباس معروفی صاحب‌امتیاز مجله گردون را به زندان و شلاق محکوم‌کرده و نشریه را بسته‌اند. به دستور کسانی مانند آیت‌الله جنتی، چماقداران، کتابفروشی‌ها را آتش می‌زنند و سخنرانیها را برهم می‌ریزند. بسیاری از کارگردانان دگراندیش را از تهیه فیلم بازداشته‌اند. سانسور کتاب را به وقیحانه‌ترین شکلش رسانده‌اند. رهبر جمهوری اسلامی اعلام کرده است که موسیقی حرام است، و به دنبال این سخنان، برخی از کلاس‌های موسیقی تعطیل شده‌اند.

۵ - جمهوری اسلامی اعلام کرده است که کماکان، تنها برگزیدگان شورای نگهبان را در لیست کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی خواهد گنجاند. نمایش انتخابات امسال، به قدری رسواست که حتی نیروهایی از درون حاکمیت نیز که تا دوره قبل در انتخابات شرکت می‌کردند، اعلام کرده‌اند که به خاطر «نظارت استصوابی» شورای نگهبان بر انتخابات و برگزینش واجدان شرایط، به این نمایش نخواهند پیوست.

۶ - مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون مجازات اسلامی، برای هرکس که جرأت مخالفت به خود بدهد، خط و نشان کشیده است. موارد سنگین مجازات در این قانون، حتی نیروها و افراد «غیرمحارب» را نیز شامل می‌شود.

بر این موارد که شمرده شد، می‌توان بسیاری شواهد دیگر نیز افزود که حاکی‌اند جمهوری اسلامی ابایی از اینکه علناً عدم پایبندی خود را به اساسی‌ترین موازین جهانی حقوق بشر نشان دهد، ندارد. با این حال، بار دیگرفشارهای بین‌المللی، حکومت فقها را ناگزیر از صدور اجازه مجدد برای سفر نماینده دبیرکل سازمان ملل به ایران کرده است. هرچه فشار بین‌المللی بیشتر باشد، حد بیشتری از عقب‌نشینی را می‌توان به جمهوری اسلامی تحمیل کرد. این واقعیت، تشویقی است برای همه آنهایی که می‌کوشند صدای مردم ستمدیده ایران را به گوش جهانیان برسانند.

جمهوری اسلامی اکنون که ناچار شده است بار دیگر به دیدار نماینده سازمان ملل تن دهد، خواهد کوشید این سفر برایش عواقب نامطلوبی نداشته باشد و حتی اگر فرصت دست دهد، از این دیدار بهره‌برداری سیاسی نیز بکند. قابل پیش‌بینی است که تبلیغات حکومت فقها حول این محورها تمرکز یابد:

اولاً اعزام شخص دیگری به جای گالیندوپل، نشانگر این است که سازمان ملل نیز بی‌اعتبار بودن گزارش‌های گالیندوپل را پذیرفته است.

ثانیاً آن راکه حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت می‌شود، وگرنه این نظام به حضور بازرس سازمان ملل رضایت نمی‌داد.

جمهوری اسلامی خواهد کوشید موضوع مأموریت کاپیتورن را متوجه هر چیز دیگری کند جز عرصه‌هایی که کارنامه‌اش در آن عرصه‌ها یکسره سیاه است. نخستین گزارش‌هایی که از دیدارهای کاپیتورن در تهران می‌رسد، حاکی از این تلاش است. به عنوان نمونه، اینکه روال محاکمه یک یا چند متهم به اختلاس، اکنون چگونه است، هیچ ملاکی برای قضاوت درباره حد رعایت حقوق بشر در مورد متهمان سیاسی به دست نمی‌دهد. اینکه محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم، چه تعریفی از «حقوق بشر اسلامی» ارائه دهد، برای داوری درباره عملکرد روزمره حکومت به کلی فاقد اهمیت است.

واقعیت این است که آقای کاپیتورن مأموریت خود را از صفر شروع نمی‌کند. سلف ایشان، آقای گالیندوپل، در گزارش‌های خود مواردی را برشمرده است که برخی از آنها هنوز قابل تعقیب و رسیدگی است. همچنین نماینده سازمان ملل، اطلاعات زیادی در دست دارد که باید از فرصت حضورش در تهران برای پیگیری آن، حداکثر استفاده را بنماید. ادعانامه اخیر امیرانتظام علیه جمهوری اسلامی که حاوی گوشه‌هایی از ۱۶ سال پایمال شدن حقوق وی و سایر انسانها در زندان‌هاست، اطلاعاتی که درباره ربوده شدن علی توسلی در اختیار آقای کاپیتورن قرار دارد، موارد متعدد اعدام و صدور حکم مرگ برای زندانیانی با نام و نشان مشخص، همه و همه انگیزه‌هایی کافی برای این است که نماینده سازمان ملل نگذارد مقامات جمهوری اسلامی با صحنه‌سازی و اتلاف وقت، مانع انجام وظایف اصلی او شوند. آقای کاپیتورن، نیازی به تکرار تجربه گالیندوپل ندارد. این تجربه، موجود است و نشان می‌دهد که گردانندگان دستگاه سرکوب حکومت فقها در استتار و مانورهای گمراه‌کننده، ید طولایی دارند. لازم نیست توجه آقای کاپیتورن مانند گالیندوپل نخست از شواهد غیرقابل انکار نقض خشن حقوق بشر در ایران، منحرف گردد تا بعداً دریابد که در آستینهای آنانی که میزبان او هستند، چه دست‌های تا مرفق خونینی پنهان است.

بی‌شک کسی انتظار ندارد که لحن گزارش دیپلماتی که دبیرکل سازمان ملل، به یک کشور عضو این سازمان فرستاده است، با لحن مخالفان ایرانی حکومت اسلامی که جنایات رژیم را افشا می‌کنند، یکسان باشد. سخن در اینجا بر سر شواهد غیرقابل انکار و موارد مشخص و نام و نشان‌دار پایمال شدن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران است. تنها با پیگیری این موارد نام و نشان‌دار است که می‌توان از سفر نماینده سازمان ملل، انتظار تأثیراتی هر چند محدود در کاستن از ابعاد نقض حقوق بشر در ایران را داشت.

* * *

مقاله سلمان رشدی به مناسبت هفتمین سالگرد صدور فتوای خمینی

اکنون نوبت دولت‌هاست که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند

سلمان رشدی نویسنده کتاب "آیات شیطانی" که هفت سال پیش خمینی به خاطر نوشتن این کتاب، فتوای مهدورالدم بودن او و همه مترجمان و ناشران این کتاب را صادر کرد، هفته گذشته به مناسبت سپری شدن هفت سال از فتوای خمینی، مقاله‌ای در شماری از نشریات جهان منتشر کرد. ترجمه این مقاله را در این شماره "کار" می‌آوریم.

* * *

هفت سال پیش، دولت ایران کمر همت بست که یک رمان را منکوب کند و نویسنده‌اش را به سکوت وادارد. الهیات و مضامینی که تهران بدین منظور بدان استناد کرد، به قرون وسطی باز می‌گردد: کفر، ارتداد، خونی که ریختنش مباح است. اما شیوه‌هایی که برای رواج و اجرای این اصول، در پیش گرفته شد، یعنی رسانه‌های گروهی جهانی و تروریسم بین‌المللی، به هیچ وجه قرون وسطایی نیستند. یورش به "آیات شیطانی"، حساب‌شده، ابتکاری، بی‌رحمانه و خستگی‌ناپذیر بود. اما این یورش شکست خورد.

موضوع این نفرین، خود کتاب، که می‌خواستند آن را از صفحه تاریخ بزدایند، اکنون در سراسر جهان به ۲۰ زبان آزادانه به فروش می‌رسد. صنف کتابفروشان و ناشران، شجاعانه و متعهدانه از این کتاب دفاع به عمل آورده‌اند. هزاران شخصیت و سازمان نیز با عزم راسخ چنین کرده‌اند. با کمک همه آنان است که "آیات شیطانی" زنده مانده است و در سفری طولانی، از دنیای بلواها به دنیای کتاب‌ها گام نهاده است.

خوانندگان مسلمان، از جمله صدها روحانی، در بسیاری از کشورها از این رمان دفاع کرده‌اند. از دمشق حتی شنیده‌ام که کتاب را در آنجا در برنامه درسی گنجانده‌اند. صدای آرام آنهایی که این کتاب را به عنوان یک اثر ادبی خوانده و از آن استقبال کرده‌اند، اکنون عربده خشم‌آلود آنهایی راکه از این کتاب متنفرند (نفرتی که در بسیاری موارد، اگر چه نه در همه موارد، تنها بر شنیده‌ها استوار است) کنار می‌زند.

و اما تا آنجایی که به نویسنده مربوط می‌شود: او هرگز از نشر آثار و ابراز عقیده خود باز نمانده و نگذاشته است صدایش را خاموش کنند.

در سایر موارد نیز من کوشیده‌ام از زندگی پنهانی که زمانی ناگزیر از برگزیدن آن بودم، بیرون آیم. تداوم نوشتن و علنی‌تر زیستن: من بدین گونه نشان داده‌ام که تسلیم ارعاب نمی‌شوم.

برخی مفسران، هنگامی که من بار دیگر به خود جرأت ظاهر شدن در ملأ عام را دادم، از من انتقاد کردند. اما آیا آنان بدین اندیشیده‌اند که اگر ناپیدا باقی می‌ماندم، این امر چه عواقبی به دنبال می‌داشت؟ آیا واقعاً می‌خواهیم به دنیا نشان دهیم که فتوا تأثیر خود را گذاشته است؟

در ماه‌های اخیر من به بیش از ده کشور سفر کرده‌ام (ضمناً به خود اجازه می‌دهم که تذکر دهم این سفرها برای مالیات‌دهندگان بریتانیایی، یک پنی هم مخارج نداشته‌اند). من در این سفرها نزد خوانندگان خود، کتابفروشان و حتی روزنامه‌نگاران، به نوعی روحیه محتاطانه جشن و سرور برخورده‌ام. واقعاً نیز - اگر چه با احتیاط - دلیلی برای جشن گرفتن وجود دارد: از وخامت تهدیدی که وجود داشت کاسته‌ایم.

بدین ترتیب، هدف اصلی فتوا شکست خورده است، اما نه به علت دخالت دولت‌ها و دولت‌مردان. این دستاوردی است که ما با هم کسب کرده‌ایم: ما خوانندگان کتاب، لژ بین‌المللی غیررسمی دوستداران کتاب، با دست فشردن‌های مخفیانه‌مان، با شبکه‌های ارتباطات محرمانه‌مان و اقدامات بی‌سر و صدایمان. شاید عینکی باشیم و دستانمان به جوهر آلوده باشد، اما در شورمان پایدار و پابرجاییم.

اما وقتی بی‌قدرت‌ها این همه کار کرده‌اند، تأسف‌آور نیست که کار چندانی از دست قدرتمندان واقعی برنیامده است؟

فتوا را هنوز هم لغو نکرده‌اند. اخیراً حتی یک نماینده ایران در نروژ بر اعتبار آن تأکید کرده است. هنوز هم حاکمان تهران مدعی‌اند که نه خود فتوای قتل را می‌توانند تغییر دهند و نه جایزه مالی قبیحی را برای قاتل گذاشته‌اند. حتی خواست حداقل اتحادیه اروپا که ایران کتباً تعهد کند فتوا را اجرا نخواهد کرد و کسی را هم به اجرای آن فرا نخواهد خواند، از سوی ایران رد شده است.

آخرین تلاش اروپا، یک سال پیش پس از آنکه من در پاریس با شیراک رئیس جمهور فرانسه و ژوپه نخست‌وزیر او ملاقات کردم، آغاز شد. ما در آن زمان روی موارد زیر توافق کردیم:

۱ - موافقت ایران با این طرح را باید نه به معنای جایگزین لغو فتوا، بلکه به مثابه گامی در این راستا تلقی کرد. ۲ - ایران باید به یک دوره نسبتاً طولانی و مثلاً دوساله نظارت تن دهد تا جدی بودن منظورش را ثابت کند. ۳ - ایران، پاداشی برای آمادگی‌اش جهت انجام چیزی که فراتر از رفتار بر طبق عرف بین‌المللی نیست، دریافت نخواهد کرد. ۴ - اگر ایران از امضای این تعهد مبنی بر چشم‌پوشی از امکان حملات تروریستی به شهروندان اتحادیه اروپا سر باز زند، این خودداری ایران، "عواقب دیپلماتیک و اقتصادی" به دنبال خواهد داشت.

ایران مدت‌ها به همه طرف‌های ذینفع و از جمله به فرانسوی‌ها چنین وانمود می‌کرد که آماده است این قرار را بپذیرد. اما چنین نشد: در ژوئن ۱۹۹۵، ایران در پاریس به طور نهایی از امضای این تعهد خودداری کرد.

هنگام ریاست اسپانیا بر اتحادیه اروپا، این امر در دیدارهایی در نیویورک و مادرید، پیگیری شد اما به جایی نرسید. پیشنهاد رد و بدل کردن یادداشت‌های دیپلماتیک، نافرجام ماند. ایتالیا که اکنون رئیس اتحادیه اروپاست، بیانیه‌ای منتشر کرده است که فتوا را "فاقد هر گونه اعتبار" اعلام می‌کند. اما این بیانیه چیزی نیست جز یک موضع‌گیری یکجانبه. از "عواقب دیپلماتیک و اقتصادی" که اروپا تهدید به آن کرده بود، خبری نیست. شاید این امر قابل پیش‌بینی بود.

البته ایرانی‌ها بارها تأکید کرده‌اند که این فتوا "مربوط به گذشته"، "سپری‌شده"، "داستانی قدیمی" و "بلاموضوع" است. همین یکشنبه گذشته از قول یک دیپلمات ناشناس ایرانی در لندن نقل شد که گویا با "اتکای کامل به اعتبار دولت رفسنجانی" از یک تعهد سخن گفته است مبنی بر اینکه ایران هیچ کس را برای کشتن من نخواهد فرستاد، و از این رو من می‌توانم "زندگی عادی خود" را از سربگیرم.

چنین اظهاراتی در ۹ ماه گذشته از سوی رفسنجانی رئیس جمهور، ولایتی وزیر خارجه و ناطق نوری رئیس مجلس و رئیس جمهور احتمالی آینده صورت گرفته است. می‌توان توافق داشت که در این اظهارات، لحن جدید و امیدوارکننده‌ای شنیده می‌شود. اما خودداری ایران از زدن مهر پایان به این بحران طولانی و خاتمه دادن با آن با امضای رسمی یک تعهد، باید تردید عمیق ما را درباره اعتبار این گفته‌های پرسروصدا برانگیزد.

آنچه واقعاً تعیین‌کننده است این نیست که آیا من هرگز خواهم توانست "زندگی عادی خود" را از سربگیرم یا نه. دولت ایران در یک حکم صادرشده از سوی رهبر آن، مشی تروریسم بین‌المللی را در پیش گرفته است. با تأیید مکرر سران ایران، لوله تفنگ به سوی شهروندان آزاد دولت‌های دیگر نشانه رفته است. این، یک اقدام بزرگ جنایتکارانه است. این است اصل موضوع. نباید از یاد ببریم که فتوا، اجرا هم شده است. پروفسور هیتاشی ایگاراشی، مترجم ژاپنی "آیات شیطانی"، به قتل رسیده است. دکتر اتوره کاپریولو، مترجم ایتالیایی، مورد سوء قصد قرار گرفته است، و ویلیام نیگارد، ناشر نروژی کتاب، به ضرب گلوله زخمی شده است. خوشبختانه دیگر حال هر دو نفر بهبود یافته است.

اتحادیه اروپا رسماً متعهد شده است که این مسئله را حل کند. من این اتحادیه را فرامی‌خوانم که این امر را بسیار عاجل تلقی کند. ما شهروندان، هرآنچه از دستمان برمی‌آمد، برای دفاع از آزادی و مقابله با ارعاب انجام دادیم. پس از هفت سال، نوبت دولتمردان ماست که به ما بپیوندند.

منتشر شد
به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی
اسناد، قطعنامه‌ها، قرارها و پیام‌های
چهار کنگره
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۷۴ - ۱۳۶۹

اطلاعیه

بدلیل محدودیت امکانات برای برپایی میز کتاب در جشن سالگرد سازمان، ستاد برگزاری جشن از متقاضیان درخواست می‌کند تقاضای خود را تا تاریخ ۲۴ فوریه به دفتر نشریه کار اطلاع دهند. تصمیمات مقتضی با توجه به تعداد درخواستهای ارسالی به اطلاع در خواست کنندگان خواهد رسید.

ستاد برگزاری جشن سازمان

یک چهارم قرن
پیکار فدائیان خلق ایران
در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم
را گرامی بداریم
ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تروریست‌های رژیم در بوسنی دستگیر شدند

نیروهای حافظ صلح در بوسنی مرکزی یک واحد آموزش عملیات تروریستی را در کلبه‌ای در فاصله ۴۰ کیلومتری سارایوو مرکز این سرزمین کشف کردند. در این مرکز مقادیری موشک‌انداز، مین جنگی و مواد انفجاری به طور غیرقانونی نگهداری می‌شد. از ۱۱ نفر اعضای شبکه تروریستی کشف شده، سه نفر ایرانی هستند.

براساس قرارداد دایتون، جنگجویان خارجی که به کمک مسلمانان بوسنی آمده بودند می‌بایست که در مدت مقرر این سرزمین را ترک می‌کردند. با اینکه عزت‌بگویچ رئیس جمهور بوسنی، هرزگوین گفته بود که دستگیر شدگان محاکمه خواهند شد، مقامات جمهوری اسلامی روز یکشنبه اعلام کردند آنان به دلیل مصونیت دیپلماتیک آزاد شده‌اند.

از افاضات تازه میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

مطبوعات شعور ندارند که بفهمند آزادی یعنی چه

میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی اخیراً سخنانی ایراد کرده است که درج آن در فصلنامه شورای فرهنگ عمومی و نشریات اخبار و بهمن، هیجانی در میان دست‌اندرکاران نشریات داخلی ایجاد کرده است. وی صریحاً می‌گوید: اگر آزادیهایی که ما در جامعه مطرح می‌کنیم بعد از معرفت و شعور قرار بگیرد، راه رشد ما را باز می‌کند، ولی همیشه اینطور نبوده، مثلاً ما گفتیم «آزادی» این اصل قانون اساسی است. **این آزادیها را اعطاء کردیم.** دیدیم که یک مطبوعاتی درست شده که همه را آتش می‌زند. طبق قانون مطبوعات، آزادی هم هست، لیکن این شعور را نداشته که بفهمد آزادی یعنی چه و تا کجا می‌تواند جلو برود: نمی‌تواند بدون آزادی به جان مردم بیفتد و هر کاری در جامعه بکند، از لغت آزادی استفاده کرده برای افتادن به جان جامعه و جامعه را دچار فاجعه کرده است و مجبور می‌شویم پروانه این مجله یا روزنامه را لغو کنیم چرا؟ برای اینکه تشخیص معرفت و شعور را در طرف ندیدیم، باید این معرفت و شعور باشد که این گوهر گرانبها را در دست او قرار بدهید.

سخنان میرسلیم به قدر کافی گویاست با این وجود وی و اطرافیانش هنگامی که فهمیدند که او بی‌گدار به آب زده است و منویات پلیدی را که باید در ذهن خود نگاه می‌داشت و «زیرکانه» بر مبنای آن عمل می‌کرد، ساده‌لوحانه بر روی دایره ریخته است، نابخردانه‌تر از پیش در پاسخ وزارت ارشاد به نشریات اخبار و بهمن نوشتند: «دو نشریه جدیدالانتشار به دلیل برداشت نادرست خود و اطلاعات ناکافی از دستور و ادبیات زبان فارسی مبادرت به درج بخشی از سخنان ایشان (میرسلیم) نموده‌اند. آنان این سخن او را که زمانی گفته بود «مطبوعات ما سالم‌ترین مطبوعات دنیا هستند» از نمونه های بارز حمایت وی از مطبوعات دانسته خطاب به دونشریه یادشده می‌نویسند: این نمونه بارز ایجاب می‌نماید دست‌اندرکاران این دو نشریه محترم به دلیل نوپا بودنشان در صحنه مطبوعات کشور دقت بیشتری به زبان فارسی مبذول داشته و جاییکه از الفاظ «مفرد» استفاده شده است، برداشتِ غلطِ «جمع» ننمایند. برای پی بردن به میزان «شعور» میرسلیم همین بس که وی از جانب کلیت رژیم قیم‌مابانه ادعا می‌کند که ایشان آزادی را «اعطاء» کرده‌اند. انگار که آزادی متاعی است که صاحبان قدرت به مردم هدیه می‌کنند و نه حق طبیعی آنان.

هشدار کارشناسان نسبت به ساخت نیروگاه اتمی بوشهر

گروهی از کارکنان سازمان انرژی اتمی ایران در مرکز تکنولوژی هسته‌ای اصفهان با صدور شبنامه‌ای نسبت به خطرات احتمالی ناشی از احداث رآکتور اتمی بوشهر هشدار دادند. در این شبنامه که ظاهراً در اصفهان توزیع شده و تعدادی از آن به تهران نیز رسیده است نوشته شده است: از آنجا که نیروگاه اتمی بوشهر با تکنولوژی عقب‌مانده و ناقص توسط کارشناسان روسی ساخته می‌شود، احتمال وقوع حادثه‌ای ناگوار که جان صدها هزار نفر را در منطقه در معرض تهدید قرار دهد، جدی است. کارکنان مرکز تحقیقاتی فوق‌الذکر در اطلاعیه خود نوشته‌اند: به اطلاع عموم می‌رسانیم که در ماههای اخیر و به دنبال یک سری بررسیهای علمی و فنی به عمل آمده در این مرکز که با همکاری چند دانشگاه صنعتی کشور انجام گردیده است گزارشی تنظیم و به مقامات عالی جمهوری اسلامی ارائه شده است، اما از جانب آنان پیگیری صورت نگرفته است. با اینکه بعضی از مقامات رژیم صریحاً اعلام کرده‌اند که پس از نیروگاه اتمی بوشهر، برنامه‌ای برای ساخت نیروگاه‌های دیگر در دستور نیست، شواهد نشان می‌دهد که رژیم برنامه گسترده‌ای برای ایجاد رآکتورهای اتمی در دست دارد. چندی پیش خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از سازمان انرژی اتمی اعلام کرد که ۸۰ پروژه در خصوص ساخت و تکمیل نیروگاه‌های اتمی در دست اجرا می‌باشد و میزان پیشرفت فیزیکی این پروژه‌ها در پایان ۶ ماه اول سال جاری برابر ۱۷/۸۶ درصد بوده است که از جمله ایجاد نیروگاهی به نام استقلال در دستور کار قرار دارد. در عین حال این موضوع که مقامات رژیم قصد دارند علیه آرژانتین از آن رو که این کشور به تعهدات خود در قرارداد فروش تکنولوژی هسته‌ای به جمهوری اسلامی عمل نکرده است، در مجامع مسئول بین‌المللی، به اقامه دعوا بپردازند، نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی در صدد دستیابی هرچه وسیع‌تر به تکنولوژی اتمی می‌باشد. قرارداد همکاری در امور مربوط به انرژی اتمی میان دولت‌های ایران و ارژانتین در سال ۱۹۹۲ منعقد شد، اما از آنجا که کارلوس منم رئیس جمهور آرژانتین قرارداد مذکور را مغایر قرارداد بین‌المللی منع تولید سلاح‌های هسته‌ای شناخت، از اجرای آن جلوگیری کرد.

اسرار تازه‌ای از «مصادره» بزرگ بانک سپه شعبه پاریس فاش شد

ماهها پس از ناپدید شدن هدایت اشتری لارکی، سرپرست بانک سپه شعبه پاریس و پیدایش حداقل ۷۰ میلیون فرانک کسری در حساب‌های این بانک و با درج مطالبی در نشریات فیگارو، اکسپرس و تایمز لندن و پیگیری روزنامه سلام چاپ تهران، این واقعه ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. روزنامه فیگارو در این‌باره نوشت: از چند هفته پیش پرونده‌ای در پاریس گشوده شده است که از همه عناصر رُمانی جاسوسی همراه با اختلاسی عظیم برخوردار است.

در این ماجرا مدیر مورد اعتماد یک بانک جمهوری اسلامی در پاریس فرار کرده است، میلیون‌ها فرانک کسری در حساب بانک وجود دارد، یک سازمان مخالف جمهوری اسلامی جریان را به خود نسبت داده است و سرویس‌های مخفی سه کشور جمهوری اسلامی، فرانسه و انگلیس موضوع را تعقیب می‌کنند.

به نوشته فیگارو همزمان با اشتری لارکی، مدیر پاکستانی یک شرکت مالی انگلیسی و سرپرست یک صرافی در محله نوزدهم پاریس ناپدید شده‌اند و این امر مسئله را دامنه‌دارتر کرده است.

روزنامه تایمز لندن نیز با ذکر این احتمال که چه بسا انگیزه‌های سیاسی موجب این عمل اشتری لارکی باشد نوشته است که از یکسال پیش روابط اشتری با رؤسایش در تهران تیره شده است و وی پس از امتناع از قبول دستور بازگشت به ایران مغضوب واقع شده است.

وی پس از آنکه همسرش در نتیجه حمله مأموران جمهوری اسلامی به آپارتمانش مجروح شده است، مخفی شده است.

نشریات بین‌المللی نوشته‌اند که اشتری لارکی از آنجا که بشدت مورد اعتماد مقامات بالای رژیم بوده است علاوه بر سرپرستی بانک سپه شعبه پاریس مسئول تمدید مهلت پرداخت بدهی‌های ایران و فرانسه نیز بوده است و در خرید چند هواپیمای ارباس شرکت سفیران نیز دست داشته است و مبلغ ۶ میلیون دلار بابت جوش دادن معامله به حساب خود واریز کرده است. وی ظاهراً همچنین دارای اطلاعات حساسی است که باعث آن شده است که کارگزاران رژیم نگران از افشای آن تا به امروز دست به عصا حرکت کنند تا احتمالاً پای مقامهای بالاتر از وی به جریان کشیده نشود.

روزنامه سلام که به نظر می‌رسد به اسناد و منابع موثقی دسترسی دارد در گزارش جامعی که در شماره اول بهمن این روزنامه درج گردید نشان داد که از قبل علائمی بر عدم درستکاری لارکی وجود داشته است اما مقامات ذیربط آنرا نادیده گرفته‌اند.

کاظمی نمین مدیرعامل بانک سپه سکوت طولانی خود را در این ارتباط ناشی از انتظار برای اعلام نتیجه مشخص گروه کارشناسان خبره اعزامی به پاریس دانسته است. بازرسان اعزامی به سرپرستی سبحانی از اعضای هیئت مدیره بانک سپه و یک بازرس از بانک مرکزی، از پلیس مالی فرانسه خواسته‌اند که دستور تعقیب اشتری لارکی را صادر کند و از قرار بدنبال آن حکم جلب وی صادر گردیده و عکسش تکثیر و در اختیار پلیس قرار گرفته است.

ساواک رژیم یک روحانی سنی را ازبین برد

به گزارش خبرگزاری رویتر مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یکی از روحانیان سنی بلوچستان را از بین بردند. این روحانی ۵۰ ساله که مولوی احمد صیاد نام داشت و از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار بود هنگامی که از یک سفر ۶ هفته‌ای به امارات متحده عربی به قصد جمع‌آوری پول برای ایجاد مدارس مذهبی سنی به بندرعباس بازگشته بود، در فرودگاه توسط ۲ مأمور وزارت اطلاعات بازداشت شد و چند روز بعد جسد وی در نقطه‌ای خارج از بندرعباس کشف گردید. مولوی احمد صیاد که ۵ سال پیش پس از اتمام تحصیلات مذهبی‌اش در عربستان به ایران بازگشته و بلافاصله زندانی و به ۵ سال حبس محکوم شده بود، به تازگی از زندان آزاد گشته بود. گروههای زیادی از مردم سیستان و بلوچستان در مراسم ترحیم این روحانی سنی مذهب شرکت کرده‌اند.

انتقاد کیهان هوایی از ناطق نوری

هفته‌نامه کیهان هوایی در سرمقاله یکی از شماره‌های اخیر خود، ناطق نوری رئیس مجلس و کاندیدای رسالتی‌ها برای پست ریاست جمهوری را به باد انتقاد گرفته است که چرا به علی اصغر سامت مدیر عامل سابق شرکت دخانیات که متهم به دریافت ۳۲ میلیون دلار رشوه می‌باشد، در رسیدن به مشاغل حساس یاری رسانده است. این روزنامه می‌نویسد سامت قبل از انقلاب عضو فعال انجمن حجتیه و مسئول شاخه این انجمن در اصفهان بوده است و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ از سوی ناطق‌نوری وزیر کشور وقت حکم فرمانداری تهران را دریافت کرد و سه سال بعد به مدیر عاملی شرکت دخانیات منصوب شد. سامت در ۸ سال و نیمی که در رأس شرکت دخانیات قرار داشت از قِبَل دریافت پورسانت در معاملات انجام شده به ثروت کلانی دست یافت. در جریان دادگاهی که اخیراً برگزار شد نماینده وزارت صنایع اعلام کرد که مبلغ رشوه‌های دریافتی سامت بیش از ۳۲ میلیون دلار است اما وی به دریافت تنها!؟ ۶ میلیون دلار اعتراف کرده است. محسنی رئیس دادگاه سامت در جریان بررسی جرائم متهم در دادگاه اعلام کرد از آنجا که علی اصغر سامت قبل از تصویب قانون منع دریافت پورسانت در سال ۱۳۷۲ مرتکب این جرم شده است، در صورت بازپس دادن پولهای دریافت شده تبرئه شده و به سرنوشت «اخلالگران اقتصادی» دچار نخواهد شد.

کار را بر روی شبکه جهانی اینترنت Internet بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدتی است که از طریق شبکه جهانی اینترنت قابل دسترسی است.
علاقمندان می‌توانند صفحات نشریه و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/ ملاحظه فرمایند.

خبرهای کوتاه

رد صلاحیت نیمی از داوطلبان

با انجام اولین مرحله بررسی «صلاحیت» داوطلبان نمایندگی مجلس پنجم صلاحیت بیش از ۲۲۰۰ نفر رد شده است و ۲۲۷ نفر نیز از کاندیداتوری خود صرف‌نظر کرده‌اند.
به این ترتیب از مجموع ۵۳۵۹ داوطلب تا کنون حدود ۲۵۰۰ نفر از دور مبارزات انتخاباتی خارج شده‌اند. با این همه هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان تا ۸ اسفند فرصت دارد که نظر نهایی خود را اعلام کند و چه بسا که رقم مردودین افزایش یابد. در انتخابات مجلس چهارم، شورای نگهبان به حذف حدود یک سوم داوطلبان «قناعت» کرده بود. در آن زمان از ۳۱۵۰ نفر داوطلب، ۲۰۵۰ نفر می‌توانستند در انتخابات مجلس شرکت کنند.

مخالفت با «نظارت» شورای نگهبان

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر با صدور بیانیه‌ای خواهان لغو «نظارت استصوابی» شورای نگهبان شد.
در این بیانیه آمده است: با تصویب قانون نظارت استصوابی توسط جریانی تمام‌خواه، مشارکت عموم نیروهای وفادار انقلاب و مردم دچار مشکل جدی شده است. این گروه از دانشجویان عملکرد این جریان تمامیت‌گرا در جریان دوره چهارم مجلس را مؤید ادعای خود دانسته، نوشته‌اند که به نظر آنها «مطمئناً روند حذف و محدود کردن حاکمیت مردم پایان خوشی نخواهد داشت.»

آپارتاید جنسی در سینماهای اصفهان

در راستای اجرای طرح جداسازی زنان و مردان از یکدیگر در اماکن عمومی، مقامات حکومتی در اصفهان درصدد اجرای این طرح در سینماهای این شهر می‌باشند. قرار است که گیشه‌های فروش بلیت، درهای ورودی، صندلی‌ها و درهای خروجی سینماهای اصفهان طوری ساخته شوند که زنان و مردان برخوردی با یکدیگر نداشته باشند.

نجات ۱۲ پناهجو از خطر بازگشت اجباری

به کوشش سازمان‌های بین‌المللی حمایت از پناهندگان، ۱۲ پناهجوی ایرانی که خطر بازگشت اجباری آنان را تهدید می‌کرد، امکان یافتند که تقاضای پناهندگی خود را در وین تسلیم نمایند.
این پناهجویان از راه استانبول و اوکراین و وین به آلمان رفته و در دوسلدورف درخواست پناهندگی کرده بودند. اما پلیس آلمان آنان را به وین بازگرداند.
بیم آن می‌رفت که دولت اتریش نیز با رفتار مشابهی پناهجویان را به کشور قبلی بازگرداند، اما اقدام به خودکشی ۵ تن از پناهجویان و تلاش سازمان‌های بین‌المللی از جمله کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد مانع از آن شد که چنین عملی صورت گیرد.

حمله حزب‌اللهی‌ها به یک مدرسه دینی

به گزارش روزنامه سلام هفته گذشته تعدادی از حزب‌اللهی‌ها به یک مدرسه دینی که نام خمینی بر آن است حمله کرده و همراه با ضرب و شتم تمام طلاب آن را به بیرون رانده، شیشه‌ها و قفل درها را شکسته و سپس درهای ساختمان را جوش داده‌اند تا کسی نتواند وارد آن شود. به نوشته این روزنامه مهاجمان در برابر طلاب که از آنان خواستار حکم قانونی شده بودند گفته‌اند که «ما خودمان قانون هستیم».

سه مجاهد اعدام شدند

به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران، سه تن از اعضای این سازمان که با هم نسبت خانوادگی نزدیک داشتند در اواسط بهمن ماه اعدام شده‌اند. اعدام شدگان خواهر و برادری به نام آذر حسنی ۳۱ ساله و علیرضا ۳۶ ساله و پسر عموشان صادق حسنی می‌باشند. بنابراین گزارش آذر و علیرضا حسنی در زندان همدان و صادق حسنی در زندان کرمانشاه اعدام شده‌اند.

اعتراض کارکنان بیمارستان بهشتی قم

تعدادی از کارکنان بیمارستان شهید بهشتی قم در اعتراض به عدم پرداخت وجه بازخرید خود چندی پیش در محل فرمانداری قم تجمع کردند. قرار است در این بیمارستان از این پس تنها به بیماران زن توسط کارکنان زن خدمات پزشکی ارائه شود و از این رو کارکنان مرد بیمارستان از ادامه کار محروم شده‌اند.

حکم اعدام برای یک بهایی

حبیب‌الله مهرانی یک بهایی ۴۹ ساله که حاضر نشده است از دین خود برگردد، در ایران به مرگ محکوم شد. وی از چند سال پیش زندانی می‌باشد. دادگاه علاوه بر صدور حکم اعدام برای حبیب‌الله مهرانی، دستور مصادره اموال او را نیز صادر کرده است چرا که وی خویشاوند مسلمانی ندارد که بتواند از میراث مهرانی بهره‌مند شود.

احیای طرح اردوی «عمران ملی»

حمید کلانتری مشاور شورای عالی جوانان در جمهوری اسلامی اعلام کرد به منظور بهره‌وری مطلوب از اوقات فراغت جوانان، طرح ملی «همیاران جوان» از تابستان آینده در سراسر کشور اجراء خواهد گردید. به گفته وی قرار است که براساس این طرح، جوانان در سازندگی کشور و اجرای طرح‌های عمرانی، محرومیت زدایی، امدادی و احیای منابع طبیعی به خدمت گرفته شوند.

بانک جهانی آفریقاییها را خانه خراب کرده است

● آفریقاییها از رنج تعدیل اقتصادی یعنی کاهش هزینه‌های رفاه عمومی، نرخهای بهره گزاف، کاهش ارزش پول، خرد شدن در زیر بار تورم، و در یک کلام از همهٔ آنچه که بانک جهانی آن را کشف دوبارهٔ واقعیت اقتصادی می‌نامد، به فغان آمده‌اند

بانک جهانی عادت کرده است آقابالاسر دولتهای آفریقایی باشد. از این رو رفتار دولت آفریقای جنوبی به آقایان مدیران این بانک برخورد.

ماجرا از این قرار است که بانک جهانی که پیش از این دفتری در ژوهانسبورگ باز کرده و گزارش‌های فراوانی راجع به این کشور تهیه کرده بود، اخیراً اعلام آمادگی کرد که به آن وام دهد. پاسخ افریقای جنوبی خلاف انتظار بانک بود. رهبران این گفتند که هنوز موضوع برایشان جالب نیست و در وقت نظرشان جلب شد، خودشان بانک را خبر خواهند کرد.

چندی پیش شمالی‌ها (کشورهای پیشرفته صنعتی) و جنوبی‌ها (کشورهای در حال توسعه) در ژوهانسبورگ دیدار کردند. از یک طرف مجموعه‌ای از اندیشمندان و سیاستمداران و از طرف دیگر سیاست‌سازان و مقامات کشورها و مؤسسات کمک کننده، گرد هم آمدند تا راجع به توسعه در آفریقا بحث و تبادل نظر کنند. پیامها روشن بود: «تعدیل اقتصادی» این داروی تلخ ریاضت‌کشیها -که به گفتهٔ آنان بانک جهانی به آنها تحمیل کرده‌است، آفریقاییها را خانه خراب کرده‌است.

در آفریقا کسی بانک جهانی را دوست ندارد. سالهاست که آفریقاییها از رنج تعدیل اقتصادی یک درصد افت داشته است.

سرمایه گذاری اجتماعی هم وضعیت بهتری نداشته است. گرچه کودکان کمتری در حال مرگ هستند و مردم نیز اندکی بیشتر عمر می‌کنند، امانسبت کودکانی که وارد دوره دبستان می‌شوند در فاصله سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ عملاً کاهش یافته است.

حتی غنا، این شاگرد حرف شنوی بانک جهانی نیز دیگر آن درخشش سابق را ندارد. اگر در ده سال گذشته ۵ درصد بر تولید ناخالص داخلی این کشور افزوده شده، بیشتر به خاطر حجم عظیم کمک‌های خارجی به آن بوده‌است. تورم که در این کشورها به سالی ۱۸ درصد تنزل یافته بود دوباره به رقم ۵۰ درصد رسیده‌است. در ماه مه گذشته مردم در اعتراض به پایین آمدن سطح زندگی دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند و سه ماه پیش، (یعنی کاهش هزینه‌های رفاه عمومی، نرخهای بهره گزاف، کاهش ارزش پول ملی، خرد شدن زیر بار تورم، و در یک کلام از همهٔ آنچه بانک جهانی آن را کشف دوباره واقعیت اقتصادی می‌نامد) به فغان آمده‌اند. سالهاست که بانک جهانی در پاسخ به این ناله‌ها دو پاسخ کوتاه دارد: «چارهٔ دیگر چیست؟» و «شکیبا باشید!»

برخی شکیبا بودند. ۲۹ کشور آفریقایی دست‌کم هشت سال سیاست تعدیل اقتصادی را دنبال کردند؛ بعضی‌ها هم بیشتر! و رنج همچنان ادامه دارد. معدودی موفقیت‌های نسبی نیز به دست آمده است: مثلاً در فاصله سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳، تولید سرانه در غنا و اوگاندا هر سال رشد داشته است. اما آمار بیش از نیمی از این ۲۹ کشور نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی سرانه آنها بطور متوسط هر وزیر اقتصاد کشور از سمت خود کناره گرفت.

تنها مایه دلخوشی و تسلای خاطر آقایان تنها این است که هیچکدام از آن کشورهایی هم که تعدیل اقتصادی را رد کردند، عملکرد بهتری نداشته‌اند و اکثراً دچار وضعیت به مراتب بدتری هستند.

بانک جهانی در برخی از کشورها دست به یک «ارزیابی میزان فقر» زده است تا تأثیر برنامه‌هایش بر زندگی فقرا را روشن کند. در کنفرانسی که بزودی برگزار خواهد شد، کمک کنندگان، سیاستمداران افریقایی درون و بیرون دولتها گرد هم خواهند آمد تا راجع به آنچه بر سر توسعه آفریقا آمده است به بحث بنشینند.

آفریقای جنوبی می‌تواند دماغ بانک جهانی را به خاک بمالد. زیرا بر خلاف اکثر کشورهای آفریقایی به پول بانک جهانی احتیاجی ندارد. «جی نایدو» وزیر مسئول پروژه‌های کمک‌رسانی، زیر بار قلدری کمک دهندگان نمی‌رود. او می گوید: «دولتهای خارجی مصرند ما به یک رابطه وابسته کشیده شویم. اما ما همچنان اصرار داریم که کمک‌های خارجی گرچه ارزشمندند و از آنها استقبال می‌کنیم اما باید متناسب با برنامه‌های موجود و اولویت‌های ما باشد.»

مذاکرات عراق و سازمان ملل برای صدور نفت عراق

● اعلام امادگی عراق برای صدور محدود نفت، بلافاصله در بازار جهانی اثر گذاشت

مذاکرات مقامات عراقی با نمایندگان شورای امنیت سازمان ملل برای صدور محدود نفت از سوی عراق آغاز شد. بهای نفت در بازارهای جهانی نفت بمحض اعلام آمادگی عراق و نیز از سرگیری این مذاکرات، رو به کاهش گذاشت.

دولت عراق پس‌از ۵ سال مقاومت در برابر شورای امنیت، آماده صدور محدود نفت جهت خرید مواد غذایی و دارو شده‌است. قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت که در آوریل سال میلادی گذشته به تصویب رسید، به عراق امکان می‌دهد هر سه ماه به ارزش یک میلیارد دلار نفت صادر کرده و آنرا زیر نظر سازمان ملل به مصرف خرید غذا و دارو برساند. عراق تاکنون از پذیرش این قطعنامه سرباز زده و خواستار لغو کامل محاصره اقتصادی و پایان تحریم صدور نفت از سوی سازمان ملل بود.

امکان بازگشت هرچند محدود عراق به جرگه صادرکنندگان نفت -که دیگر قطعی می‌نماید، بازار آشفته نفت را بیش از پیش آشفته‌تر خواهد کرد. صدور نفت از سوی عراق، حتی اگر در همان حد پیش‌بینی شده در قطعنامه شورای امنیت باقی بماند، بمعنای اضافه شدن روزانه ۷۵۰ هزار بشکه به میزان عرضه نفت در بازارهای جهانی خواهد بود. این مقدار نفت اضافی بنا به برآورد کارشناسان ۲ تا ۳ دلار از بهای نفت خواهد کاست.

احتمال کاهش بهای نفت موجب نگرانی محافل حکومتی در تهران شده‌است. افزایش نسبی بهای نفت در زمستان جاری که تا دو سه هفته پیش تا ۱۷ دلار برای نفت سبک ایران رسیده بود، سران رژیم تهران راکه زیر فشار قرض‌های خارجی و نیازهای ارزی داخلی قرار دارند، دلگرم کرده بود، اما از سر گیری صدور نفت توسط عراق که به احتمال بسیار مقدمه بازگشت کامل آنکشور به سطح صادرات نفت به هنگام پیش از جنگ کویت است، به این دلگرمی‌ها پایان داد.

تهران امیدوار است که اوپک بتواند با ثابت نگهداشتن تولید در سطح سابق آن، اثرات منفی صدور نفت از سوی عراق را جبران نماید.

دولت جمهوری اسلامی در سال جاری با کنترل و کاهش شدید در واردات و نیز در اثر افزایش نسبی بهای نفت، توانست به مبلغ درآمد ارزی پیش‌بینی شده در آغاز سال جاری دست یابد و بدهی‌های خارجی خودرا تا حدودی به موقع پرداخت نماید، اما سال ۹۶ و بیش از آن سال ۹۷، سالهای دشوارتری از نظر نیازهای ارزی برای حکومت اسلامی است. در این دو سال میزان پرداخت‌های خارجی دولت از بابت اصل و فرع دیون خارجی ۳ تا ۴ میلیارد دلار بشتر از سال ۹۵ است. در حالیکه، درآمدهای ارزیش از آنچه امسال بدست آورد - ۱۵/۵ میلیارد دلار - بیشتر نخواهد بود.

سقوط باورنکردنی سرمایه گذاری در ایران

● در طول چهار سال برنامه اول، متوسط سرمایه گذاری در ایران ۱۰/۶ درصد بود، درحالیکه میزان استهلاک ماشین‌آلات به دلیل فرسودگی زیاد بین ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخاص داخلی گزارش شده است

در کشورهایی که اقتصاد بالنسبه سالم و بارشد متعادل دارند، نسبت سرمایه گذاری به کل درآمد ناخالص داخلی معمولاً بین یک تا سه چهارم است. یعنی از آنچه یک کشور از منابع مختلف بدست می‌آورد، حداقل ۲۵ تا ۳۰ درصد آن صرف سرمایه گذاری می‌شود. در مواقعی نیز این نسبت به سود سرمایه گذاری بیشتر تغییر می‌کند. اما در کمتر جایی این میزان به سطح پایینی چون کشور ما سقوط کرده است. طی چندین سال متوالی میزان سرمایه گذاری در ایران بین ۱۰ تا حداکثر ۱۲ درصد بوده‌است. اگر ارقام مبالغه‌آمیز روزنامه‌های حکومت را نیز ملاک قرار دهیم این نسبت - چنانکه رسالت نوشته است - از ۱۸ درصد تجاوز نکرده‌است.

اگر سالهای نخست انقلاب و سپس جنگ موانع جدی در برابر تشکیل سرمایه بوده‌اند، در سالهای بازسازی که دولت و حکومت از بسیاری امکانات ملی و بین‌المللی برخوردار بودند و بنا به آمارهای غیرقابل تردید، نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار ارز حاصل از نفت و اعتبارات خارجی در اختیار داشتند، میزان سرمایه گذاری از ۱۰ تا ۱۲ درصد فراتر نرفت.

در باره سقوط حیرت‌انگیز سرمایه گذاری در ایران، «دکتر امیر باقر مدنی» استاد دانشگاه در مقاله‌ای که در روزنامه سلام انتشار یافته، می‌نویسد: در مقایسه با بعضی از کشورهای شرق آسیا نه تنها نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی بسیار کم و دلسرد کننده بوده است، بلکه در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۷ میزان تشکیل سرمایه در ایران بطور باورنکردنی به یکسوم کاهش یافته است. در حالیکه تشکیل سرمایه در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۱۰۰ میلیارد ریال بوده، این رقم پس‌از ۱۲ سال به ۳۷۰ میلیارد ریال که برابر با میزان سرمایه گذاری‌های سال ۱۳۵۲ است، کاهش یافته است. به بیان دیگر میزان سرمایه گذاری از ۳۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۵، به ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۷ تنزل یافته است.

دکتر مدنی می‌نویسد: مطالعه دیگری که انجام گرفته نشان می‌دهد سرمایه گذاری‌های سال ۱۳۶۶ (به قیمت ثابت) برابر با میزان سرمایه گذاری‌های اواخر دهه ۱۳۴۰ بوده، درحالیکه جمعیت کشور در این مدت به دو برابر افزایش یافته است.

مساله را از دیدگاه سرمایه گذاری سرانه (سهم متوسط هر ایرانی در کل سرمایه گذاری) بررسی می‌کنیم: در حالیکه سرمایه گذاری خالص سرانه (به قیمت ثابت ۱۳۵۳) در سال ۱۳۵۶ معادل ۲۸۶۰۰ ریال بوده، این رقم در سال ۱۳۶۷ به ۲۷۰۰ ریال، یعنی کمتر از یکدهم کاهش یافته که حتی ارقام مربوط به استهلاک را هم جبران نمی‌کند. روشن است که نتیجه چنین کاهش عظیم در میزان سرمایه گذاری‌ها، تقلیل تولید، گشترش فقر و بیکاری در جامعه است.

دکتر مدنی می‌افزاید: پس از خاتمه جنگ عراق با ایران و انتخاب رئیس جمهوری جدید، برنامه اول جمهوری اسلامی ایران (۷۲ - ۱۳۶۷) به مورد اجرا گذاشته شد و امید می‌رفت اقتصاد کشور به هر طریقی که شده به حرکت در آید. اما متأسفانه در این دوره هم برخلاف برآوردهای قبلی و برنامه‌ریزی شده، که نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی سالانه ۱۹/۷ درصد پیش‌بینی شده بود، در طول چهار سال اول برنامه بطور متوسط سالانه ۱۰/۶ درصد شد. در حالیکه استهلاک ماشین‌آلات به دلیل فرسودگی زیاد، بین ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی گزارش شده است.

صادرات ۲۰ کشور جهان

اسامی و میزان صادرات ۲۰ کشور بزرگ صادرکننده جهان توسط «سازمان تجارت جهانی» اعلام شد. براساس این آمار، در سال گذشته (۱۹۹۵)، اتحاد اروپا با ۶۴۷ میلیارد دلار صادرات، که معادل ۱۹/۴ درصد کل تجارت جهانی است، در مقام نخست قرار دارد. ایالات متحده امریکا، ژاپن و کانادا در ردیف‌های دوم تا چهارم از نظر میزان صادرات و سهم‌شان در کل تجارت بین‌المللی قرار گرفته‌اند. گزارش سازمان تجارت جهانی حاکی است که حجم کل بازرگانی جهانی در سال گذشته برای نخستین بار از مرز چهار تریلیون دلار گذشت. این آمار همچنین دربرگیرنده نرخ رشد صادرات این کشورها نیز می‌باشد. مقایسه این نرخها نشاندهنده رشد اعجاب‌انگیز کشورهای شرق آسیاست. صادرات چین در سال گذشته ۳۲ درصد، سنگاپور با ۳۱ درصد، مالزی با ۲۵ درصد و تایلند با ۲۲ درصد رشد داشته است. در میان کشورهای غربی تنها کشور سوئد از ۲۳ درصد رشد صادرات برخوردار بوده‌است.

رتبه	کشورها	صادرات میلیون دلار	درصد جهانی	درصد رشد
۱	اتحاد اروپا	۶۴۷/۰۰	۱۹/۴	۱۳
۲	آمریکا	۵۱۲/۵۰	۱۵/۴	۱۰
۳	ژاپن	۳۹۷/۰۰	۱۱/۹	۱۰
۴	کانادا	۱۶۵/۴۰	۵/۰	۱۴
۵	هنگ کنگ	۱۵۱/۵۰	۴/۵	۱۲
۶	چین	۱۲۱/۰۰	۳/۶	۳۲
۷	سنگاپور	۹۶/۸۰	۲/۹	۳۱
۸	کره جنوبی	۹۶/۰۰	۲/۹	۱۷
۹	تایوان	۹۲/۹۰	۲/۸	۱۰
۱۰	سوئیس	۷۰/۳۰	۲/۱	۱۱
۱۱	سوئد	۶۱/۳۰	۱/۸	۲۳
۱۲	مکزیک	۶۰/۸۰	۱/۸	۱۷
۱۳	مالزی	۵۸/۸۰	۱/۸	۲۵
۱۴	فدراسیون روسیه	۵۱/۳۰	۱/۵	۱۳
۱۵	استرالیا	۴۷/۶۰	۱/۴	۱۱
۱۶	تایلند	۴۵/۳۰	۱/۴	۲۲
۱۷	اتریش	۴۵/۲۰	۱/۴	۱۳
۱۸	برزیل	۴۳/۶۰	۱/۳	۱۳
۱۹	اندونزی	۴۰/۱۰	۱/۲	۹
۲۰	عربستان سعودی	۳۸/۹۰	۱/۲	۶

تئوری «انتظار عاقلانه» و برندهٔ جایزه نوبل در اقتصاد

در بحبوحه رکودی که امریکا در اواسط دهه ۱۹۷۰ دستخوش آن شده بود، رهبران دولت برای ایجاد رونق و اشتغال به یکی از حربه‌های همیشگی خود متوسل شدند: مداخله. آنها بر هزینه‌های دولتی افزودند و نرخ بهره را پایین آوردند. و توقع داشتند که در نتیجه این تصمیم، تورم بالا برود و بیکاری پایین بیاید. این نشد و اوضاع بدتر هم شد، یعنی هم تورم بالا رفت و هم بیکاری.

چرا چنین شد؟ پاسخ این سئوال را «رابرت لوکاس» برنده امسال جایزه نوبل در اقتصاد، با تئوری خود به نام «انتظارات عاقلانه» می دهد. این تئوری توضیح می‌دهد که وقتی دولت تصمیم جدیدی می‌گیرد، مردم با توجه به تجربه‌های پیشین خود، پیامدهای آتی آن تصمیم را پیش‌بینی می‌کنند و واکنشی نشان می‌دهند که تأثیر آن تصمیم جدید را خنثی می‌کند. مثلاً در جریان همان رکود ۱۹۷۰، صاحبان شرکتها فهمیدند که تورم بالا خواهد رفت و اندوخته‌ها ارزش خودرا از دست خواهند داد. از این‌رو آنها فوراً قیمت کالاهای خودرا بالا بردند و کارگران با توجه به همان «انتظار عاقلانه» خواستار افزایش دستمزد شدند. نتیجه همان شد که در بالا گفتیم: هم تورم بالا رفت، هم بیکاری، یعنی عکس آن چیزی که تصمیم گیرندگان می‌خواستند.

وقایع دهه ۱۹۷۰ نظر لوکاس را تأیید کرد، اما در نتیجه گیری از این تأیید زیاده روی شد. بسیاری از دولتها دشمن هرگونه دخالت شدند، در حالی که هنوز بعضی از انواع دخالت دولتها در اقتصاد سودهایی، و عدم دخالت مطلق زیانهایی دارد.

توصیهٔ لوکاس به دولتها این نیست که اصلاً مداخله نکنند. او از آن کسانی نیست که می‌گویند کوچک کردن دولتهای بزرگ درمان همه دردهاست، بلکه می‌گوید برخلاف آنچه تصمیم گیرندگان تصور می‌کنند اقتصاد کشور ماشینی عظیم مرکب از دریچه‌ها و چرخ‌دنده‌ها نیست که بتوان همه چیز آن را به دلخواه میزان کرد، بلکه تمامیتی است زنده مرکب از انسانها، و این انسانها زود بو می‌برند که مدیران جامعه چه در سر دارند و خودرا با آنچه در پیش خواهد بود، تطابق می دهند. این واکنش، آن چاره را مختل می‌کند.

لوکاس استاد دانشگاه شیکاگو و شاگرد اقتصاددان مشهور، میلتون فریدمن، است. قبل از او هفت استاد دیگر این دانشگاه جایزه نوبل گرفته‌اند، از جمله پنج جایزه‌ای که در پنج سال اخیر پشت سرهم گرفته‌اند. لوکاس می گوید: «این طرفها جایزه نوبل چندان قدر و قیمتی نصیب کسی نمی‌کند.»

www.iran-archive.com

می‌ریزد عاقبت
یک‌روز برگ من
یک‌روز چشم من هم در خواب می‌شود
ـ زین خواب چشم هیچکس راگزیر نیست ـ
اما درون باغ

همواره عطر باور من در هوا پر است

سوگواره

سیاوش کسرایی

خبر درگذشت شاعر و رزمندهٔ بزرگ راه آزادی و داد، سیاوش کسرایی، همهٔ ایرانیان آزاده را در اندوهی عمیق فرو برده است. نشریهٔ «کار»، این اندوه بزرگ را به هم‌میهنان گرامی و خانوادهٔ محترم کسرائی تسلیت می‌گوید و بر خاطرهٔ تابناک شاعر بزرگ ملی درود می‌فرستد.
«کـــار»

از آن شبِ «وداع»

طنین

قلبم یک لحظه می‌ایستد. تمام شد. دریغ ...
دردا و دریغا که تمام شد، لطفِ حضورش را می‌گویم...
قلبِ بزرگ سیاوش کسرایی، سرایندهٔ نامدارِ ایران و آفرینندهٔ حماسهٔ آرش، در صبحگاه سرد و زمستانیِ پنج‌شنبه ۱۹ بهمن، دور از دیار آفتاب و در آرزوی دیدارِ خورشید از تپش بازایستاد.
در سوگِ سیاوش کسرایی، بسیاری از دوستداران او در کنارِ خانوادهٔ کسرایی گردهم آمدند. پس از ۱۳ هفته، همه بارِ دیگر همانجا کنار هم نشستند که جمعه‌ئی دیگر، شعر سیاوش کسرایی را به گوش جان شنوده بودند. این بار امّا صحنه، نیمکت، فضا و دلِ من خالی بود.
که صدای «خدمتگزارِ باغِ آتش» در فضا طنین افکند:
«تا دوست داری‌ام،
تا دوست دارمت،
تا اشکِ ما به گونهٔ هم می‌چکد به مهر
تا هست در زمانه یکی جانِ دوستدار
کی مرگ می‌تواند نام مرا بروبد از یادِ روزگار؟»
پس از دقیقه‌ئی سکوت، نخست هوشنگ ابتهاج (سایه) بود که در فراقِ یار به سخن آمد. از آینه گفت و نگاهش در آینه، اینک که بی«دوست» مانده است، که در آینه انگار مرگِ خود را با دوست دیده بود، و بیرون از آینه، دریافته بود که دوست با او و او با دوست زنده است. سایه از عشق، دلدادگی و عطوفتِ سیاوش گفت و سپرد که وارثانِ عاشقی و صبوریِ او باشیم.
پس از آن، از میان چهره‌هایِ آشنا و ناآشنا بعضی در رثایِ «شبانِ بزرگِ امید» سخن گفتند.
بی‌بی، دخترِ شاعر از پدر و دنیایِ پدر خواند، از آغازِ مهاجرت تا روزهای تلخ و تاریکِ اقامت در مسکو، از آرزویِ همیشگیِ پدر برایِ دیدار و سلامی دوباره به آفتابِ سرزمینِ آفتاب گفت. دیداری که افسوس، به ابد انجامید.
و اشرف، دخترِ بزرگ شاعر، از کولیِ آوارهٔ غربت گفت که در جستجویِ عشق و عدالت ترکِ یار و دیار کرده بود، چنان که شازده کوچولو گلِ سرخ و سیاره‌یِ خود را برای یافتنِ دوست ترک گفته بود.
آوازه، برادرزادهٔ سیاوش از خستگی و دلشکستگی‌هایِ شاعر در کنار خزر و با خزر گفت، دردا و غریبا که خزر از آن سوی، دیگر همان آبی مهربان و آشنا نبود. پس، از آرش، سپاهی مردِ آزادهٔ پرِ جان بر پیکان‌نهاده، خواند.
و آرش، دیگر برادرزادهٔ شاعر، از عمو سیا گفت که برایش پدر بود و عمو، معلّم، رفیق و پشتیبان. با بغضی در گلو، تکه‌ئی از قلبش را به عمو هدیه کرد و با چشمانی اشک‌آلود و لبانی لرزان بر تصویرِ او بوسه زد.
دوستدارانِ سیاوش نیز همه با او گریستند. تا مانلی کسرایی، پسرِ سیاوش بیاید و از امید و یقین بگوید، یقین به آیندهٔ روشن و پایان غربت، تا مانلی با پدر از سرآمدنِ این روزگارِ نابخشودنی بگوید و از زبانِ پدر سخن این‌گونه به پایان برد که:
ما روزی فاتحانه برمی‌گردیم
بر دردِ فراق چاره‌گر می‌گردیم
آه، اگر بارانِ اشک بگذارد، بسیار آمدند و گفتند، از بزرگواری و دریادلی، مهربانی و همراهی، از شوق، شور و تلاش سیاوش...
از او که مظهرِ «بودن» و «خوبی» بود، ازاو که به هیچ‌کس کینه نمی‌ورزید و تنها بر حقارتِ بی‌مایگان و فرومایگان دل می‌سوزاند.
بسیار آمدند و گفتند، با او سخن گفتند چرا که در دل خود «بودنِ» دوست را مقدم بر «دیدنش» دانستند و این موجبِ آسودگیِ خیال شد که او «همیشه هست» هر چند «نمی‌بینیش».
من امّا، به تصویرش خیره ماندم، از پس پرده‌یِ اشک و افسوس که تا همیشه، حسرتِ دوباره شنیدنِ «چه خبرِ تازه، جانم؟» کوله‌باری خواهد بود، مانده بر دوشِ دلِ تنهایم.

سیاوش از زبان یاران

رحمان هاتفی

شاعران بزرگ در عین حال برترین مورخان زمانه‌اند. آنجا که تاریخ‌نویسان متوقف می‌شوند، شاعران آغاز می‌کنند. تاریخ، روایت انسان در درون طبیعت است، شعر اما سیر و سلوک تاریخ در درون انسان است. چنین است دیالکتیک شعر و تاریخ که از دو نقطه‌ی مقابل به راه می‌افتد و در وجود انسان یکدیگر را ملاقات می‌کنند.
در سرزمین من به همان اندازه که شعر گفتن آسان است، شاعر بودن دشوار است. کسرایی شاعر ماندگار چنین سرزمینی است. می‌توان شعر او را دوست نداشت، اما در آنجا که پای وقوف بر ظرایف این مردم و این میهن، در این برهه‌ی دیر مکشوف در میان است، آنجا که روانشناسی «زیبایی» مطرح است و هنر ملی ما سخن می‌گوید، نمی‌توان از شعر او بی‌نیاز ماند.
«دوست داشتن» و «نیاز» با هم غریبه نیستند.

در شعر کسرایی انسان عام (انسان زمینی) و انسان خاص (انسان سرزمینی) در همراهی با واقعیت و گریز از واقعیت، لحظه‌ئی از تقدیر تاریخ برکنار نیستند. و این همان جوهری است که شعر کسرایی را با وجود آن که جنبه‌هایی از آن از برخی سروده‌های دیگر شاعران هموطن معاصر او نارس‌تر و کاهل‌تر است، در تمامیت خود بر همه‌ی این شعرها مزیت می‌دهد. به ویژه آن که این شعر هم در جمال بیرونی و هم در کمال درونی، مدام خود را پس می‌زند، افق‌هایش را جابه‌جا و فراخ می‌کند و از خویش فراتر می‌رود.

کارنامه‌ی قلمی شاعر

جلال سرفراز

شعر:

– آوا	۱۳۳۶
– آرش کمانگیر	۱۳۳۷
– خون سیاوش	۱۳۴۱
– سنگ و شبنم	۱۳۴۴
– با دماوند خاموش	۱۳۴۵
– خانگی	۱۳۴۷
– به‌سرخی آتش، به طعم دود (چاپ آلمان)	۱۳۵۵
– از قُرق تا خروسخوان	۱۳۵۷
– آمریکا آمریکا	۱۳۵۸
– چهل کلید	۱۳۶۰
– تراشه‌های تیر (چاپ آلمان و کابل)	۱۳۶۲
– پیوند(چاپ آلمان و کابل)	۱۳۶۳ و ۱۳۶۴
– ستارگان سپیده دم (چاپ لندن)	
– هدیه برای خاک (چاپ و تکثیر در آلمان و انگلستان)	۱۳۶۲
– مهره سرخ (چاپ اتریش)	۱۳۷۴
– و سه کتاب آماده‌ی چاپ دیگر	

قصه برای کودکان:

– بعد از زمستان در آبادی ما	۱۳۵۰

مقاله:

– چهره‌ی مردمی در شعر نیما (دفتر پلی‌کپی، تکثیر شده برای دانشجویان)	۱۳۵۲

من در صدف تنها
با قطره‌ای باران
پیوسته می‌آمیختم پندار مروارید بودن را
غافل که خاموشانه می‌خشکد
در پشت دیوار دلم، دریا.
خاموشانه – سیاوش کسرایی

امّا «خاموشانه» شعر پایان راه نیست. راهی که کسرایی رفت، در ادامه‌ی خود، چشم‌اندازهای دیگری خواهد داشت. چرا که او، به شهادت شعرش، ستایشگر زندگی است. گیریم «دریا»یی پشت دیوار دلش بخشکد، امّا آیا «*پندار مروارید بودن*» هم پایان گرفته است؟ این پندار تبلور حرکت انسان به سمت پاکی و زلالی است، ریشه در آرزوهای دست نیافته‌ی بشری دارد، که به مفهوم اجتماعی شیفته‌ی عدالت است و آزادی. یعنی سوسیالیسم به معنای واقعی کلمه. آیا این اندیشه‌ی به بن‌بست رسیده است؟ هستند بسیاری که چنین می‌گویند، امّا من به این «بسیار» باور ندارم. تا هنگامی که استبداد و نابرابری هست، این اندیشه نیز از ژرفای زندگی می‌جوشد و خواهد جوشید.
باور نمی‌کند دل من مرگ خویش را
نه، نه، من این یقین را باور نمی‌کنم
تا همدم من است نفس‌های زندگی
من با خیال مرگ دمی سر نمی‌کنم
در این سطور یقین وجود دارد، و آرمانی. مرگ یقین است، امّا زندگی نیز هست. تا هنگامی که زنده‌ایم، چرا دل به روی مرگ بدهیم. او به آینده دل بسته است. مرگ می‌آید و انسان‌هایی را از میان برمی‌دارد. و چه حقیقتی تلخ‌تر از مرگ. امّا انسان آرمانی کسرایی نمی‌میرد. او از خود ردی به جا می‌گذارد، که از لوح روزگار زدودنی نیست. او شاعر است، و شعر نمی‌میرد.

رفتن، رسیدن است

در گرامیداشت یاد سیاوش کسرایی

امیر مُمبینی

سیاوش ما نیز از آتش آزمونِ بُگذشته، پاک و تابناک درگذشت. او شاعر امیدها و آرمانها بود، ستایندهٔ داد و سُرایندهٔ میهن، آفرینندهٔ بزرگترین سرود حماسی مردم روزگار ما در نبرد سترگ‌شان برای داد و آزادی. بُگذار تا اندوه ناشی از رفتن او را با شادی میراث مانده از او پاسخ گوئیم، و بجای سکوت، سرود او را سردهیم که:
«آری آری زندگی زیباست
زندگی آتشگهی دیرنده پا برجاست
گر بیافروزیش رقص شعله‌اش در هر کران پیداست
ور نه خاموش است و خاموشی گناه ماست...»
* * *
حماسهٔ امید *کسرایی*، غمنامهٔ حماسی م– *امید* شاعر بزرگ میهنی ما را پاسخی رزمسازانه می‌دهد. *امید*، این شوریده مرد شیدای شوکت ایرانشهر، پس از هفتخوان به خون کشیده شدهٔ جنبش ملی –مردمی نومیدانه می‌سُراید:
«پور دستان جان ز چاه نابرادر در نخواهد بُرد
مرد، مرد، او مرد.
داستان پور فرخزاد را سرکن...»
و ما می‌دانیم، که *امید* می‌داند اگر پور دادگستر دستان بر بام حماسه در دام ددمنشانهٔ نابرادر بکام مرگ می‌رود، پور فرخ‌پی فرخزاد در ژرفنای تاریک تراژدی، سینه در برابر تیغ تازیان تازنده سپر می‌کند و بیاد میهن پارسی پیشانی خونین بر وادی قادسی می‌نهد. پس، *امید* ما دگر بار درد بار فریاد بر می‌دارد:
«ما
فاتحان شهرهای رفته بر بادیم
با صدائی ناتوان‌تر زانکه بیرون آید از سینه
راویان قصه‌های رفته از یادیم.
.....
گاهگه بیدار میخواهیم شد از این خواب جادوئی،
همچو خواب همگنان غار،
چشم میمالیم و میگوئیم: آنک، طرفه قصر زرنگار صبحِ شیرینکار.
لیک بی‌مرگ است دقیانوس.
وای وای افسوس.»
و ما، بُغض در گلو و خنجر خصم در پهلو، با این «یادگار عصمت اعصار» ایرانی، رخ در بادهای خزانی، بر شکست ایرانشهر اشک می‌ریزیم و می‌خوانیم:
«وای وای افسوس ...»
اما پَرَواکِ اندوهِ شکوهمند و میهن دوستانهٔ *امید* در آسمان ابر آلودهٔ ایران، کم‌کم به سرود همسُرایانی می‌آمیزد که در کتیبهٔ او پیامی دگرگونه را باز می‌خوانند. *امید*، با گیسوانِ بلندِ سپید و سیمای پیامبرانه و نگاه رازآمیز، رو به صخرهٔ مه‌آلودی که کتیبه‌های او بر آن حَک شده‌اند می‌ایستد و خطاب به همسُرایان می‌گوید:
بر هر دو روی این سنگ سُتُرگ پیام یگانه‌ای نوشته است، پیامی که به تکرار اندوهبار و ابدی یک حرکت بی‌نتیجه می‌انجامد:
«کسی راز مرا داند،
که از این رو به آن رویم بگرداند.»
پس، صف روشن همسُرایان موج برمیدارد و *کسرایی* خُنیاگر از میان گروه همسرایان پیش می‌آید و آنسوی صخرهٔ بزرگ، رو به *امید* می‌ایستد و کلام او را تکرار می‌کند:
«کسی راز مرا داند،
که از این رو به آن رویم بگرداند.»
امید می‌پرسد:
–تو هم همین را میگویی؟
کسرایی پاسخ می‌دهد:
–نه با همان مفهوم!
–اما پیام کتیبه یکی است!
–پیام کتیبه یکی است، اما اشارهٔ پیام می‌تواند به خود سنگ نباشد.
–کاش اینگونه بود. اما این صخره و این مه، همهٔ چشم‌انداز را پوشانده‌اند، و این پیام ما را در دایرهٔ تکرار یک تراژدی اسیر میکند.
–من این کتیبه را بر دروازهٔ جامعه می‌کوبم. می‌بینیم که مفهوم دگرگون می‌شود. دعوت به تکرار منتهی به سکون، جای خود را به یک دعوت انقلابی می‌دهد. این جامعه است که از ما می‌خواهد تا برای بازشناختن سیمای واقعی و انسانی‌اش آن را از این روی به آن روی به‌گردانیم!
–بهنگامیکه مقصود در تاریکی مه‌آلود رخ نهان کرده است، این شور و شورش تو از کجاست؟
–آیا نه این است که قصد ما خود برآیشی از مقصود ماست؟ اینگونه بودنِ تو خود مقصود است. تو پیش از آنکه به آرمانشهر درآیی به *امید* رسیدی، به خودت، به کمالی از زیبایی و خوبی و داد. و تو خود –اینگونه که شدی و هستی– پایه‌ای از پایه‌های آرمانشهر هستی. و آرمانشهر همین گونه می‌بایست بنا شود.
–که سیمرغ، وحدت سی‌مرغ است!؟
–رفتن، رسیدن است!
* * *
پس در این شب برفیِ خاموشِ هول‌انگیز آذرخشی تیغ در تاریکی می‌نهد. مِهِ شکاف برمی‌دارد، و بر پهنهٔ برفِ بیکران رَدی از یک کاروان تاریخی راه را بما می‌نمایاند. ما براه می‌افتیم، و به کُلبهٔ روشن عمونوروز در می‌آییم. او ما را کنار اجاق مشتعل ایرانشهر می‌نشاند، و در پرتو نور گرما بخشِ این امید شعله‌ور دروازه‌ی تاریخ را می‌گشاید، و آرش آرمانی را بیاری ما فرا می‌خواند. ما بپا می‌خیزیم، سرود او را سرمیدهیم و بسویِ آرمان شهر تاریخی خود براه می‌افتیم. در حالیکه آرمان شهر پیشاپیش در جان به داد و مهر آراستهٔ ما تجلی یافته است.

www.iran-archive.com

فرازهائی از زندگی سازمان از زبان فدائیان خلق

به مناسبت ۱۹ بهمن امسال، ۲۵مین سالگرد اعلام موجودیت سازمان از جمله پای صحبت گروهی از فعالین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نشستیم. می‌خواستیم نظر آنها را از جمله پیرامون برخی از فرازهای زندگی سازمان بدانیم. می‌خواستیم بدانیم فدائیان خلق در مورد جنبش خود، سازمان خود و در مورد خود چه می‌گویند.

متأسفانه و بر خلاف کوشش ما، تنگنای صفحات نشریه این امکان را از ما گرفت که توانیم تمامی گفته‌های رفقایمان را به چاپ برسانیم. ناگزیر شدیم برخی پاسخ به برخی پرسش‌ها را به گونه‌ای دیگر، در یک بخش گرد آریم و از طرح چند پرسش چشم پوشیم.

دراین شماره به چاپ برخی از این گفتگوها می‌پردازیم.

* * *

سؤالات ما چنین بودند:

۱ – شما چرا و چگونه فدائی شدید؟

۲ – تأثیر رویداد حماسی سیاهکل بر شما چه بود؟

۳ – وظیفهٔ جنبش فدائیان خلق در ایران پیش از بهمن ۵۷ چه بود؟ سازمان تا چه حد در انجام این وظایف موفق بود و چه تأثیری بر جامعهٔ سیاسی و فرهنگی کشور داشت؟

۴ – دلیل موقعیت برتر سازمان در میان نیروهای غیرمذهبی ایران اعم از چپ و میانه در مقطع بهمن ۵۷ را در چه می‌بینید؟

۵ – موقعیت کنونی سازمان در میان نیروهای سیاسی مخالف حکومت اسلامی حاکم بر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۶ – مهم‌ترین وظیفهٔ کنونی سامان در قبال میهن و جنبش داد چیست؟

۷ – سازمان را حداکثر با سه جمله تعریف کنید.

۸ – اساسی‌ترین خطوط فکری خود را با سه جمله تعریف کنید.

و پاسخهای رفقایمان این چنین:

داریوش .ا

۱– از طریق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، آن بخشی که از مبارزات مسلحانه دفاع می‌کرد، آن زمان ما در تمامی شعارهایمان مدافع فدائی و مجاهد بودیم، بعدها پس از مسیری که مجاهدین در تغییر ایدئولوژی پیمودند، ما به تدریج مجاهد را از شعارهایمان حذف کردیم.

۲– رویداد سیاهکل گذشته از جنبهٔ نظامی آن دارای یک جنبهٔ روانی پر اهمیت بود، پس از سالها سکوت مبارزه با رژیم شاه در سطح وسیعی با برداشت‌های متفاوت مطرح شد و همین جنبهٔ دوم بود که آثار مشخصی بر بخش آگاه جامعه باقی گذارد و بسیاری را برای اولین بار و خیلی‌ها را دوباره به نتیجه‌بخش بودن مبارزات امیدوار کرد. سیاهکل نقطه عطفی است در مبارزات ضد دیکتاتوری و مستقل انقلابیون ایران.

۴– در وهلهٔ اول موجودیت فدائیان قبل از انقلاب و تاریخچهٔ کوتاه مبارزاتی آنها، شرکت مستقیم و در هم آمیختگی با آن، نقش رهبری فدائیان بر جنبه‌هائی از روند انقلاب بی‌بدیل بود.

۷– سازمان بخشی از تلاش و تبلوری از ده‌ها سال مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر مردمی است که در آرزوی آزادی و عدالت اجتماعی هنوز راه دشواری پیش روی دارند.

صادق کارگر

۱– من در نوجوانی در یکی از کارگاههای فنی در جنوب تهران مشغول کار بودم. در این ارتباط با رفیق شهید اسکندر صادقی‌نژاد که در کارگاهی دیگر کار می‌کرد آشنا شدم. آشنایی با اسکندر ابتدا پای مرا به سندیکای کارگران فلزکار مکانیک تهران باز کرد و سپس به آشنائی، هواداری و همکاری با سازمان. یکی از تکیه کلامهای اسکندر این بود که اگر رفیق شدی، رفیق نیمه‌راه مباش و من از آن زمان تا کنون سعی کرده‌ام رفیق نیمه راه او نباشم.

۲– خانوادهٔ رفیق فراهانی در نزدیکی محلهٔ ما در جنوب شرقی تهران زندگی می‌کردند. به همین جهت این واقعه خیلی زود در محلهٔ ما انعکاس یافت. عکس‌العمل مثبت مردم را می‌شد از احترام فراوانی که پس از آن واقعه به خانوادهٔ رفیق فراهانی می‌گذاشتند دید. در آن زمان من ۱۶، ۱۷ سال بیشتر نداشتم.حماسهٔ سیاهکل تحسین قلبی مرا برانگیخت.

۴– جنبش فدائی جنبشی بود که خود را مارکسیست و پیرو سوسیالیسم معرفی می‌کرد. فدائیان شدیداً ضد امپریالیست و معتقد به آزادی و عدالت اجتماعی بودند، دفاع از منافع زحمتکشان را دنبال می‌کردند، از مساوات همه‌جانبه بین زن و مرد و از حق تعیین سرنوشت خلقها و برابری حقوقی و اجتماعی اقلیت‌های مذهبی جانبداری می‌کردند.علاوه بر همهٔ اینها فدائیان به مردم نشان داده بودند که در کارها و اعتقاداتشان صادقند و ما دیدیم که پس از صدور اعلامیهٔ «قیام را باور کنیم» از جانب سازمان تا روز انقلاب چه نیروئی به هواداری از جنبش فدائی پرداختند.

۶– سیاست مبارزه برای تشکیل جبههٔ ضداستبدادی از نیروهای چپ، ملی و دموکرات مهم‌ترین هدف کنونی است. برای تقویت جبههٔ داد و کمک به نجات میهن سازمان باد رابطه با گروههای چپ را تقویت و توسعه داده و هویت سوسیالیستی خود را تحکیم نماید.تشکیلات سازمان را تحرک بخشیده و روابط انترناسیونالیستی خود با احزاب چپ، مترقی و دموکراتیک را توسعه دهد.

علی اکبر ف.

۱– در بهمن ۵۷ من نوجوانی بیش نبودم. من با وجود سن کم مجبور به کار طاقت فرسا و تحمل محیط سنگین کار و فشار استادکار بودم. من بدنبال محیطی بودم که بتواند مرا از آن وضع رهایی بخشد. در این شرایط با محیط سازمان آشنا شدم. در آن شرایط می‌توانستم در محیط سازمان معنی انسان بودنم را درک کنم. برخورد رفقای سازمان که متأسفانه الان خیلی از آنها در میان ما نیستند و جانشان را در راه اهداف انسانی فدا نمودند و زندگی را بدرود گفتند، در فدائی شدن من نقش بسزایی را ایفا کرده و می‌کند.

۳– وظیفهٔ فدائیان قبل از بهمن ۵۷ همان اصل مبارزه بود و کوتاه نیامدن و کنار ننشستن در برابر دیکتاتوری شاه که آنها این مبارزه را با قبول سختیها به پیش بردند. علاوه بر این می‌بایستی فدائیان پیش از انقلاب ارتجاع مذهبی را شناخته و در عین مبارزه با رژیم شاه در جریان یک کار سیاسی و ارتباط گیری منطقی با تودهٔ مردم نقش ارتجاعی این جریان مذهبی را برملا می‌کردند. سازمان می‌بایست در آن شرایط همچنین در جهت آگاهی لازم و پختگی کامل سیاسی فعالیت می‌کرد.

۵–می‌توان گفت که سازمان همواره یکی از صادق‌ترین و پیگیرترین نیروهای اپوزیسیون می‌باشد که می‌کوشد از راه‌های سالم سیاسی یعنی عدم وابستگی و ماکیاولیسم به امر مبارزه با استبداد مذهبی بپردازد.

۸– من خود را در مرز میان کمونیست بودن یا نبودن می‌بینم، اما خود را چپ می‌دانم و اساس فکری خود را از میان برداشتن هر نوع ستم فردی و اجتماعی در جامعه قرار داده‌ام.سعی می‌کنم در عین فدایی بودن، استقلال نظری خود را از هر نظر حفظ کنم.

فرهاد ش.

۱– من در جریان انقلاب سال ۵۷ و بخصوص در روزهای قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن با سازمان آشنا شدم، و به دلیل شور عاطفی ناشی از فداکاریها و قهرمانیهای فدائیان و همچنین تمایلم به چپ به سازمان پیوستم. وجود اقوام و آشنایانی که به دلیل فدائی بودن به زندان شاه افتاده بودند، و پیوستن دانش‌آموزان متمایل به چپ به سازمان نیز در پیوستن من بسیار مؤثر بودند.

۴– معجونی از جوانی جمعیت، و رادیکالیسم طبیعی برآمده از این جوانی جمعیت و قرنها استبداد پیش از آن، فرهنگ «مذهبی»، فداکاریها و حماسه‌های قهرمانانهٔ فدائیان، همراه با تعهد آنها نسبت به میهنشان، به علاوهٔ به اصطلاح بدون «لکه» بودن دامان فدائیان در تاریخ سیاه معاصر آن وقت ایران، دلیل اصلی و تعیین کنندهٔ موقعیت برتر سازمان ما در میان نیروهای غیر مذهبی ایران در مقطع بهمن ۵۷ بود.

۵– سازمان ما الان: همانند تمام سالهای بعد از بهمن ۵۷؛ عمده‌ترین مرکز تجمع نیروهای چپ کشور ما است. سازمان همچنین یکی از اجزای اصلی جنبش تحول یابندهٔ چپ و دموکرات میهنمان است، که تقریباً با تمامی اجزای آن بگونه‌ای در ارتباط می‌باشد. در ضمن سازمان در میان نیروهای این جنبش از بارزترین آن‌هاست بدین معنا که هیچ گونه محدودیتی جز علاقهٔ عملی و احترام متقابل دیگر نیروها در برقراری دیالوگ و همکاریهای عملی ندارد (حداقل در تئوری). به نظر من سازمان در میان نیروهای ملی، دموکرات و چپ کشورمان یکی از چهار چرخ اصلی و در میان کل اپوزیسیون نیرویی است که به سختی بتوان آن را نادیده گرفت.

۶– نزدیکی هر چه بیشتر و عمیق‌تر با گسترده‌ترین نیروهای اپوزیسیون ملی، دموکرات و چپ کشورمان، و ایجاد جبهه‌ای فراگیر از نیروهای مردم سالار، به همراهی دیگر سازمانها احزاب، وظیفهٔ اصلی، تأخیر ناپذیر سازمان ما در لحظهٔ کنونی است. در ضمن ایجاد فضای دیالوگ و همکاریهای معین عملی با دیگر نیروهای اپوزیسیون از مسئولیت‌هایی است که بخشاً بعهدهٔ سازمان ما می‌باشد.

۸– به اعتقاد من راه چپ آینده‌دار نه از مسیر سوسیال دموکراسی قرن بیستم و نه از مسیر جنبش سنتی کمونیستی قبل از گورباچف می‌گذرد. این چپ معجونی است از ایده‌های پایه‌ای سوسیالیستی و عمده‌ترین ایده‌های سوسیال دموکراتیک قرن، جنبش حفظ محیط زیست و فمینیسم در شکل و محتوای (سنتزی) جدید، که پاسخگوی نیازها و منافع عموم بشری در تعادل خاص خود با مبارزهٔ طبقاتی – اجتماعی در عصر اطلاعات است.

منصور دادگر

۱– در آستانهٔ انقلاب که من بیشتر از ۱۶ سال نداشتم، به خاطر دارم، یکی از شعارهایی که در شهر ما بوکان در کردستان بر سر زبانها افتاد، شعار «داسو چه‌کش سه‌رنیزه محکوم ده‌کا» – داس و چکش سر نیزه را محکوم می‌کند – بود. برای درک جوهر فکری پشت این شعار تلاش کردم با روشنفکران فعال صحبت کنم. با آزادی برخی از زندانیان سیاسی از جمله رفیق فدائی محمد امین شیرخانی (مینه)، جو علاقه به کار سیاسی در شهر ما بیشتر و بیشتر شد. مینه در سخنرانیهای روشنگرانه‌ای که می‌کرد اعتمادها را به باورهای آزادیخواهانه خود جلب می‌کرد. همزمان با پیشروی انقلاب گرایش من به ستم‌ستیزی و عدالتخواهی و چپ بودن در من ریشه می‌گرفت.

۳– وظیفهٔ جنبش فدائیان شرکت در مبارزات مردم و هدایت آن به سوی سرنگونی رژیم شاه بود. فدائیان همزمان توانستند به تبلیغ و ترویج باورهای ستم‌ستیزانه، عدالتخواهانه و سوسیالیستی خود بپردازند.

تقویت رادیکالیسم جنبش و نمایش مبارزهٔ ایثارگرانه و مقاومت فدائیان به خاطر منافع مردم و متشکل کردن بخش وسیعی از روشنفکران، کارگران و زحمتکشان در راه سازماندهی و تعمیق انقلاب حاصل شرکت فدائیان در انقلاب بهمن بود.

۵– طیف وسیعی از روشنفکران کشور با سازمان به عنوان نیروی منطقی و مسئول و دموکرات برخورد می‌کنند. سازمان از امکانات بالقوهٔ فکری زیادی در بین محافل روشنفکری و زحمتکشان آگاه برخوردار است. از بین نیروهای چپ سازمان بیشترین اعتبار و اعتماد فراگیر را داراست و نیروهای سیاسی کشور با حساسیت بیشتری مسائل فکری سازمان را دنبال می‌کنند و بر اهمیت آن واقف هستند.

۶– میهن ما در بحرانی‌ترین وضعیت خود به سر می‌برد. یکی از عامل‌های جدی بقای این رژیم ایران بربادده، تفرقهٔ اپوزیسیون است. سازمان باید کماکان از کوچک‌ترین امکانات برای ایجاد و گسترش روابط بین نیروهای اپوزیسیون مسئول استفاده کرده و همزمان خود را به عنوان سازمانی سوسیالیست که عدالت اجتماعی را همپای دمکراسی در ایران می‌طلبد، بشناساند و راه‌های پیوند با جنبش چپ نوین ایران را فعال‌تر کند.

۷– سازمان جنبشی است با پایگاه فکری در میان اقشار زحمتکش و روشنفکر در تلاش برای چاره‌یابی راه حل‌های عقلانی، عدالت گستر و دموکراتیک برای ایران. سازمان تشکلی غیر دگماتیک، تکامل یابنده و نوجوست که تلاش می‌کند مسئولیت ملی را با جوهر چپ بودن تلفیق دهد.

کیانوش توکلی

۱ و ۲– در واقع سیاسی و فدائی شدنم همزمان صورت گرفت و این تأثیر سیاهکل بود. تا قبل از آن، جوانی بودم سرکش و عاشق که به طور ساده مخالف «دستگاه» و الگوی فکریم «داش آکل» صادق هدایت بود. در وجود چریکها شور عشق را دیدم و عاشق این جنبش شدم و اکنون پس از گذشت ۲۵ سال آن حالات عرفانی، به صورت رابطهٔ عاطفی‌ام با فدائیان خلق (اکثریت) امتداد یافته است.

۴–در حالی که اشخاص و احزاب لائیک به دور خمینی حلقه زده بودند، این «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بود که در «نامهٔ سرگشاده به آیت‌اله خمینی» (در آن زمان شجاعت می‌خواست) اولین اعتراض علنی و رسمی را به نهضت خمینی نمود.

البته شرکت فعال در روند انقلاب و اتخاذ تاکتیکهایی که با روانشناسی مردم تطابق داشت و نیز تلقی عمومی دایر بر اینکه فدائیان صادقند و سیاست‌های آنان تابع تصمیم و تمایل بیگانگان و یا به خاطر مقام نیست. تحت تأثیر مجموعهٔ این شرایط جنبش فدائی شد بخشی از اقشار متحد و غیر سنتی شرکت‌کننده در انقلاب را به سوی خود متمایل کند. خلاصه این مسائل بود که سازمان را در موقعیت برتری در بین نیروهای غیرمذهبی قرار داد.

۵– شواهد نشان از موقعیت نسبتاً خوب سازمان در صفوف اپوزیسیون دارد. البته متأسفانه چپ رادیکال در پافشاری بر ادامهٔ «بایکوتِ» سازمان عملاً موقعیت خود را تضعیف می‌کنند. و در سمت راست ما، مشروطه‌خواهان بعد از انقلاب قرار دارند که دست‌هایشان بی‌پاسخ مانده است. به اعتقاد من سازمان ما دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند به عنوان حلقهٔ وسطی بین چپ و راست اپوزیسیون قرار گیرد و در هماهنگی و یکپارچگی جنبش ضد ولایت فقیه سهم قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

۶– مهم‌ترین وظیفهٔ سازمان تلاش در جهت ایجاد جبههٔ واحد ضد ولایت فقیه است که متشکل از همهٔ احزاب سیاسی ایرانی (از چپ تا راست) که بر انتخابات آزاد و پارلمانتاریسم دموکراتیک و جدایی دین از دولت معتقد باشند. این ائتلاف وسیع به لحاظ طبقاتی هیچ محدودیتی نداشته و اولین فرمان دولت ائتلاف ملی، عفو عمومی و فرا خواندن مردم به آرامش است.

هر چند سوسیالیسم مسئلهٔ امروز و حتی فردای مردم ایران نیست. اما مبارزه برای کاهش اختلاف بین فقر و ثروت از وظایف دیگر سازمان محسوب می‌گردد.

۷– ما، سازمان چپ دموکراتیک هستیم که به پلورالیسم سیاسی و پارلمانتاریسم دموکراتیک اعتقاد داریم که به لحاظ برنامه‌ای توسعه و دموکراسی دو پایهٔ اصلی آن را تشکیل می‌دهد و به لحاظ فکری به سوسیالیسم دموکراتیک – سازمان ما مدافع محرومان جامعه است و از خودگردانی فرهنگی – اداری اقوام ایرانی و در عین حال از تمامیت ارضی ایران دفاع خواهد کرد.

مرتضی پ.

۱– مخالفت تمام عیار سازمان با رژیم سابق و نیز حمایت بی‌قید و شرط از جبههٔ محرومان جامعه، عامل اصلی سوق دهندهٔ من به طرف سازمان در سالهای قبل از انقلاب بود.

۲– هر چند که من در سال ۵۳ از آنچه در سیاهکل اتفاق افتاده بود، مطلع شدم، لیکن فداکاری جسورانهٔ پیشگامان جنبش فدائی در راه آرمان‌های‌شان، به قدری روی جنبش روشنفکری آن دوره تأثیر گذاشته بود که حتی گذشت زمان خاطرهٔ سیاهکل را از ذهنها نزدوده بود.

۳– جنبش فدائی در دورهٔ پیش از انقلاب بهمن ۵۷، خود را به عنوان یک سازمان سیاسی – نظامی پیشاهنگ خلق معرفی می‌کرد که به گمان من در آن دوره – جدای از قضاوت در حد درستی این بینش– سازمان در انجام وظایف خویش موفق بوده و درست چنین مشخصه‌ای باعث شد که سازمان در بین روشنفکران آن زمان خصوصاً در محافل دانشجویی کشور موقعیت تأثیرگذار و قابل احترامی کسب کند.

۴– موضع‌گیری صریح و پایبندی به اعتقادات خود و نیز پیوند و نزدیکی فعالین سازمان با توده‌های مردم از عناصر مهم محبوبیت سازمان به شمار رفته و بالاخره نقش مستقیم و علنی و فعالانهٔ سازمان در پیکار سرنوشت‌ساز بهمن ۵۷ نقطهٔ عطف مردمی شدن سازمان به حساب می‌آید.

۵– صرف نظر از تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی مخالف رژیم اسلامی بر اساس گرایشات نظری آنها، سازمان یکی از نیروهای مهم و چشم‌گیر اپوزیسیون ایرانی است که – با وجود برخی ابهامات – در جهت ایجاد یک جبههٔ وسیع آزادیخواهان طرفدار مردم‌سالاری، نقش مهمی در این شرایط حساس کشورمان ایفا می‌کند.

۷ – سازمان با تلاشی خستگی‌ناپذیر در برخی از زمینه‌ها از جمله:

اعتقاد و عمل به دموکراتیسم و پلورالیسم درون تشکیلاتی، جانبداری از ایجاد یک حکومت مردم سالار به جای استبداد حاکم بر کشور و تلاش در جهت استقرار و نهادی شدن دموکراسی دستاوردهای چشمگیری داشته و از سویی هنوز به صراحت تکلیف خود را، با مقولاتی چون: لیبرالیسم یا عدالتخواهی، تمامیت ارضی یا تعیین حق سرنوشت و نیز چگونگی و شرایط انتخابات آزاد، روشن نکرده است.

به فدائیان خلق

در گرامیداشت ۲۵ سال رزم و رنج آنان

امیر مُمبینی

هُد هُد

بیادِ خاوران بِسپُرد پَر آن مرغ دوراَندیش
شباهنگام شن ریزان، شتابِ بادها در پیش
افق تاریک بود و ماه در چاه شب تیره
ستاره در حجابِ ابر پنهان کرده روی خویش
نه پایانی یُد از آغاز پیدا، نی هم آغازی
زمان می‌رفت ناپیدا، زمین می‌گشت گرد خویش
نه شب از روز پیدا بود و نی راه از کمین چاه
نمودی دیو چون دیوا، یکی بنمود گرگ و میش
بر این بیراه بودش راه و از این چاه سوی گاه
مگر خود نیک می‌دانست، پس بنهاد پا را پیش
ورا خود قصد یا مقصود، یکسان گشت در پیکار
چنانکه عشق را عاشق بشد معشوق دُردانیش
چنین بودن بُدی مقصود، وقصد این بود از آغاز
و از این بودن بُدی این که نبود از مرگ پروابیش

www.iran-archive.com

آنچه که می آموزیم!

بهزاد کریمی

همانگونه که در شماره قبلی نشریه کار به اطلاعتان رساندیم، به دعوت انجمن پژوهشگران ایران در چهارچوب سلسله کنفرانس‌هایی زیر عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، دو کنفرانس یکی به منظور بررسی انقلاب سال ۱۳۵۷ و دیگری به نام ساختار جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در روزهای ۱۸ تا ۲۱ بهمن برگزار گردید. از سازمان ما رفقا بهزاد کریمی در کنفرانس اول و فرخ نگهدار در کنفرانس دوم شرکت داشتند. در اینجا متن سخنرانی رفیق بهزاد کریمی را پیرامون موضوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ملاحظه می‌کنید.

پیش از ورود در سخن اصلی، اجازه می‌خواهم تا به یک تناقض که در این بحث با آن روبرو هستم اشاره کنم و چاره‌ای راکه برای رفع آن تدبیر دیده‌ام، بازگویم.

از من دعوت بعمل آمده تا بعنوان نماینده نشریه «کار» که خود ارگان رسمی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است در بخش نخست مباحث این دوره از کنفرانس «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰» شرکت کنم. بخشی که در برگیرنده سه موضوع انقلاب سال ۱۳۵۷، عملکرد گروههای مختلف سیاسی اجتماعی در این انقلاب، و پیامدهای آن در آستانه سال ۲۰۰۰ است. به دیگر سخن، انتظار آنست که من در مقام بیان دیدگاههای سازمان در این سه موضوع برآمد نمایم و تناقض هم از همین جا پدید می‌آید. چراکه در موضوع نخست، پدیده‌های تاریخی هستند و بحث حول آنان، اساساً بحثی است تاریخی و لزوماً نگاه تاریخی به غلیان جامعه ما در ۱۸ سال پیش را می‌طلبد. حال آنکه، من و دوستان سازمانی من از سالها پیش بر تاریخ‌نویسی حزبی یا حکومتی مهر بطلان کوبیده‌ایم زیرا که مبنای آنرا مصالح ویژه حکومتی یا حزبی و هدف آنرا وسیله آماده‌سازی افکار عمومی برای سرکوب و روبیدن سازمان یافته مخالفان و دگراندیشان می‌دانیم. تاریخ کار تاریخ‌نگاران و پژوهندگان است نه امر رسمی حکومت‌ها و احزاب! و این باور، البته خود یکی از آموزش‌های برگرفته ما هم از انقلاب بهمن و هم از سرنوشت همه نظامهای سیاسی اتوریتر و توتالیتر است. بنابراین در دو موضوع نخست، من تنها به طرح اندیشه‌های شخصی خودم می‌پردازم و لاغیر.

اما آنجاکه سخن به موضوع پیامدهای انقلاب برمی‌گردد، موضوعی که واقعیت موجود است و هر سازمان و نیروی سیاسی حاضر در صحنه هم در تبیین آن و کوشش برای تغییر آن به سیاستگزاری می‌نشیند؛ خواهم کوشید تا به ایجاز پاره‌ای از اندیشه‌ها و باورهای غالب بر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را بیان کنم.

***

زبان انقلاب، آنجا به بیان درآمد که رژیم شاه سنگ شد. واپسین سالهای نیمه نخست دهه ۴۰، سالهای خانه‌نشین شدن آخرین اصلاح‌طلبانی بود که امید داشتند شاه به رعایت اصول مشروطیت تن در دهد، از حکومت دست بکشد و به سلطنت بسنده کند. ولی شاه در پی تثبیت حکومت کودتایی خود و به دنبال سرکوب جنبش انقلابیون از هر طیف، دفتر قانون اساسی را به تمامی بست، اصلاح‌طلبان را جملگی به سنگ بست و برای دیکتاتوری فردی کمر بست. بدینسان جبهه‌بندی سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد، تکمیل شد. در یکسو شاه خودپرست که جز خود کسی را برنتافت و در سوی دیگر، همگان که او را نخواستند و بر ضدش برخاستند.

میانه‌ای در میان نماند و انقلاب ناگزیر شد. انقلاب سیاسی علیه یک ساختار سیاسی، چه به لحاظ تئوریک و چه بر پایه تجربه‌های متعدد، البته یک اصل مطلق نیست. هستند ساختارهای سیاسی که می‌توانند با پذیرش اصلاح‌طلبی و بخشیدن قابلیت انعطاف به خود در برابر نیروی مقابل، از تنش‌های سیاسی حاد در جامعه بکاهند و مانع از این شوند که تصمیم‌گیری جامعه برای انتخاب نوع حکومت در شکل طغیان صورت نگیرد. اما آنجاکه یک ساختار سیاسی در تحمیل خود بر جامعه، در انحصاری کردن حق اعمال حاکمیت و برنتابیدن غیر خود اصرار ورزد، دیگر زمانی فرا می‌رسد که جامعه به بشکه باروت انفجار و انقلاب بدل می‌گردد و آنگاه انقلاب سیاسی دیگر نه یک خواست ذهنی و آرمانی که پدیده‌ای کاملاً عینی می‌شود. انقلاب بهمن از این دست بود.

پس، شاه بود که بهمن انقلاب را به راه انداخت و هم او بود که با انقلاب بهمن به زیر افتاد. انفراد رژیم پهلوی که در شتابی شگفت‌انگیز و ابعادی حیرت‌آور رخ نمود نمایشگر شکست اخلاقی این رژیم مستبد و مبین نهایت بیگانگی آن از جامعه بود. نخستین صفحه تاریخ انقلاب بهمن را باید با این جمله آغاز کرد که: بخش عظیمی از مردم فعالانه در انقلاب «شاه، نه!» شرکت ورزیدند و مابقی، یا با آن همدلی کردند و یا دستکم حاضر به همدردی با به زیر افتادگان از اریکه قدرت نشدند.

اما انقلاب بهمن، انقلاب «نه!» به رژیم شاه بود و اتحاد در آن نیز، در اتحاد علیه شاه خلاصه می‌شد. با برافتادن تندیس و تاج شاه بر زمین، این اتحاد چونان برف بهاری در همان بهار نخستین انقلاب آب شد. در ابتدا، اصلاح‌طلبان باران‌خواه لائیک و دینی که با قرار گرفتن در مختصات انقلاب در پی سیل دویده بودند، از نیروی انقلاب جدا شدند و بعد هم در خود نیروی انقلاب، صفوف پیشرفت و پسرفت رو به تفکیک گذاشت تا اینکه در خود این دو نیز، روند انشعاب و حذف دوام یافت. تجزیه نیروی عمومی انقلاب که می‌دانست با شاه چه باید بکند،اما نمی‌دانست بعد از شاه چه باید کرد، از فردای انقلاب بهمن امری ناگزیر بود. اگر در انقلاب مشروطیت، مردم با شعار زنده باد حکومت قانون بسیج شدند، در انقلاب بهمن، با شعار مرگ بر شاه پا بر خیابانها کوبیدند. در اولی، اثبات، هدف بود و در دومی نفی، و هیچ تجسمی حول محور نفی یک نیرو و یک موضوع، در پی تحقق امر نفی پایدار نمی‌ماند.

جنبش ضد شاه در بطن خود مضمون چندگانه و اهداف چند سویه داشت و از همین رو هم پر نیروهای وسیعی متکی بود. این جنبش، از نیروی به تنگ‌آمده از استبداد شاه جان گرفت. از نیروی شورش محرومان علیه دارندگان همه امتیازها تغذیه کرد و سرانجام از نیروی هویت‌خواه اسلامی سیراب و اشباع شد. تفاوت‌ها در آغاز و فرجام این روند چشمگیر است حال آنکه تفاوت مضمونی و اهداف در مجموع روند انقلاب مشروطیت، بس اندک. دلیل آنست که انقلاب مشروطیت، از پشتوانه چند دهه کار فکری برخوردار بود و در آن، نهضت فکری بر اقدام سیاسی تقدم داشت و نهضت فکری، همزمان هم در نقد حکومت‌گران مستبد و مرتجع عمل می‌کرد و هم در نقد اندیشه‌های ارتجاعی، استبدادپذیر و مستبدپرور خود توده‌های مردم. اما در انقلاب بهمن، همه توش و توان مردم در مبارزه علیه رژیم شاه خلاصه شد و در آن، همه توان نهضت در نقد حکومت پهلوی تمرکز یافت. مردم، توده، خلق و ملت از سوی الیت سیاسی، تقدیس شد و در زمینه متحول کردن افکار و فرهنگ سیاسی مردم کاری صورت نگرفت. به تقصیر روشنفکرانی که همه هم و غم خود را مصروف مبارزه با رژیم شاه کردند، مردم مجال نیافتند تا پیش از آنکه برکنار کردن را بیآغازند، تصویر روشنی از آنچه که باید بپا ساخت بدست آورند و چگونگی رسیدن به فردا را بیاموزند. انقلاب از خشم و نفرت مردم علیه رژیم شاه قدرت گرفت و جهالت در افکار عمومی مردم دست نخورده باقی ماند. زمینه آماده شد تا جریانی که بیش از همه بر این جهالت و بر این خشم و نفرت متکی بود، بر اریکه قدرت تکیه دهد. خمینی، در وجه غیرعمده از اعتماد مردم سوءاستفاده کرد، ولی در وجه عمده از جهالت مردم استفاده برد.

اعتراض علیه رژیم شاه در آغاز بهیچ‌روی سیمای اسلامی نداشت. اگرچه در سیمای آن سایه روشن‌های اسلامی هویدا بود، ولی از اواسط روند پیوسته شورش‌ها و در فضای مملو از تحریک و هیجان، گرایش مذهبی این روند بدلیل نزدیکترین پیوند فکری و سازمانی که با اکثریت مردم داشت، توانست رهبری خود را تثبیت کند و فرجام روند را با ظهور حکومت اسلامی رقم بزند و پس و پیش انقلاب را در همین نقطه گره بزند.

در یک کلام، نقش جریانهای عمده تاریخی- سیاسی معاصر میهن ما در انقلاب چنین بود:

- سلطنت‌طلبان به آخر خط رسیده بودند. هیچکس به هیچ جریانی از آنان اعتماد نداشت و فقدان اعتبار خصیصه مشترک آنان بود. آنها برای کسب اعتماد مجدد، جز پیشه کردن صبر و در انتظار نوبت بی‌اعتباری ظفرمندان انقلاب نشستن و برای خود اعتبار بخشیدن از قبل بی‌اعتباری حکومت اسلامی، چاره‌ای نیافتند.

- نیروهای موسوم به ملیون و لیبرالها نیز که سالها پیش توسط شاه از نفس افتاده و زیر تهاجم دو ایدئولوژی رزمنده و نافذ سوسیالیستی و اسلام‌گرایی بی‌رمق شده بودند، علیرغم کوشش‌هایی که برای همراهی با فضای رادیکال بخرج دادند به پلکان عروج و تثبیت نیروی فقاهت بدل شدند. آنان از انقلاب به اعتباری نرسیدند، بلکه هم اعتبار باختند و هم در حاشیه ماندند تا دیگر بار بر زمینه شکست نیروی سلطنت و بعدها نیروی چپ و نیروی اسلامی، خود را تنها جریان «محق» تاریخ معاصر جلوه دهند، اعتبار یابند و به صحنه بیایند.

در برابر جریان نیرومند اسلامی، تنها جریان چپ و سوسیالیستی بود که رزمنده و پرشور در میدان عمل قرار داشت و بویژه نسل جوان آن، تازاننده انقلاب و پیشقراول قهر و رادیکالیسم انقلاب بود. اما این جریان که بیشترین فشار و سرکوب سیاسی از سوی رژیم شاه را تحمل کرده بود، در عین حال از یکسو خود در پراکندگی بسر می‌برد و از پایگاه اجتماعی وسیع بهره نداشت و از دیگر سو حاوی و حامل بیماریهای فکری بسیار. بخش فعال چپ در روند انقلاب که با جنبش فدائی تشخص می‌یافت، علیرغم استقبال وسیعی که از آن بخاطر پایمردی و جانفشانی‌اش در مبارزه علیه رژیم شاه صورت گرفت، بدلیل کم بهره گی از دانش سیاسی و تقریباً بی‌بهره گی از تجربه سیاسی، از سمت‌دهی به روندها باز ماند و خود در تند پیچهای انقلاب ره گم کرد، دور خود چرخید و وسیله دیگران شد. این بخش از چپ، به سرعت اعتبار کسب کرد و به همان سرعت اعتماد از دست داد. چپ قدیم نیز که با میان گذاشتن از آخرین ارزش‌ها و اعتبارهای ته مانده کوشید اعتبار یابد در انقلاب بهمن و سالهای اول آن، آخرین و بزرگترین شکست ملی خود را ثبت کرد.

- بدینسان نیروهای اسلامی که رقیب نیرومندی در برابر خود ندیدند، برخوردار از نفوذ کلمه رهبری چون خمینی و حمایت وسیع مردمی که بخش بزرگی از آنان عکس رهبرشان را در ماه می‌دیدند، در مرکز میدان قرار گرفت و حاکمیت دین را بر کشور و جامعه اعلام کردند. جامعه موش آزمایشگاه حاکمیت فقیه شد و ایران مرکز جنبش واپس‌گرایانه بنیادگرایی اسلامی در جهان گردید. اندیشه جان سخت و چند دهه‌ای «نه شرقی، نه غربی - حکومت اسلامی» به پیروزی سیاسی رسید تا در عمل معلوم شود که این پندار فسیل‌گونه نه به آینده که به گذشته تعلق دارد و تا در مقام مملکت‌داری معلوم شود که با شکست تاریخی روبرو است.

***

موضوع پیامدهای انقلاب می‌تواند از دو جنبه مطرح باشد. پیامدهای مبنی آن که در جنبه اقتصادی و ساختار سیاسی کشور، در شئون اجتماعی جامعه، در موقعیت استراتژیکی و نظامی میهن ما و دیگر زمینه‌ها مطرح است و دیگر، تأثیراتی که انقلاب بر شعور ملی و وجدان سیاسی فردی و جمعی مردم ما برجا گذاشته است. من از بحث در جهت نخست درمی‌گذرم و تصور هم نمی‌کنم که نظر گردانندگان محترم این سمینار آن باشد که در اینجا بتوان روی هر یک از عرصه‌های برشمرده به گونه مکفی و به نحو کارشناسانه وارد بحث شد. اما به برخی پیامدهای ذهنی انقلاب بهمن در پی نزدیک به بیست سال تجربه و اندوخته ناشی از وقوع و حاصل آن در میان مردم و مقدم بر همه در روشنفکران جامعه، اشاره و بسنده می‌کنم. تأکید کنم که این ملاحظات، به اعتباری باورهای عمومی و غالب در سازمان ما است و مستقیم یا غیر مستقیم در پراتیک سازمان ما بازتاب دارد.

انقلاب بهمن، یکبار پیروز شد، آنگاه که، آنرا همان انقلاب اسلامی بدانیم. اما دو بار هم شکست خورد. شکست نخست، از آن نیروها و گرایش‌هایی در انقلاب بهمن بود که کاراکتر غیراسلامی داشتند و شکست بعدی، از آن خود اسلامی‌ها که قدرت را قبضه کردند و تا به امروز در مسند قدرتند.

شکست نخست در همان ماههای اول انقلاب و حتی اگر عمیق‌تر بنگریم در خود آستانه انقلاب صورت گرفت. اما شکست بعدی، روندی است که از چند سال پیش آغاز شده و با شتاب بالا همچنان رو به رخ‌نمودن است. شلاق شکست اول بر گونه بخشی از مردم و تقریباً همه الیت روشنفکری جامعه وارد آمد و مهمیز شکست دوم بر گرده بخش بس بزرگتری از مردم فرود می‌آید و اکنون دیگر خود حکومت اسلامی را زیر تازیانه بی‌امان خود گرفته است. رژیم اسلامی، نمی‌تواند مدیر جامعه ایران آنهم در آستانه سال ۲۰۰۰ باشد و جامعه نیز، حاکمیت دین بر حکومت را برنمی‌تابد و افکار عمومی، به اشکال گوناگون این نظام را پس می‌زند. حاشای گردانندگان امور در رژیم، به هیچ رو قادر به اختفای شکست سیاسی و اخلاقی آنان نیست.

پیروزی انقلاب اسلامی، تا آنجاکه به حیات اقتصادی و اجتماعی کشور و وضع معیشتی اکثریت قاطع مردم مربوط می‌شود، ارمغانی جز نکبت نداشته است. اما اگر حاصلی و اندوخته‌ای در میان باشد، همانا ناشی از دو شکست اولیه و ثانویه در روند انقلاب است. انقلاب تنها رژیم شاه را به زیر نکشید، انقلاب، خود مردمی را هم که انقلاب کردند، بخود آورد. مردم ما بتدریج از یک خلسه تاریخی و طولانی بیدار شده و می‌شوند.پیروزی انقلاب با خودآگاهی مردم همراه نبود، ولی شکست آن زمینه‌ساز آگاهی شده و می‌شود.اگر در انقلاب مشروطیت،ابتدا بیداری فکری مردم بود و آنگاه اقدام انقلابی آنان، در انقلاب بهمن ابتدا انقلاب صورت گرفت و آنگاه بیداری در پی آمد!

انقلاب بهمن و اسلامی، کار آسمان و یا دستپخت پرزیدنت کارتر و رادیو بی‌بی‌سی نبود، انقلاب کار خود مردم ایران زمین بود. انقلاب با نقد سیاست رژیم شاه آغاز شده بود، اما در پی مسیری پر پیچ و خم، سرانجام به برآمد سیاست نقد در وجدان سیاسی و شعور ملی ما منجر شده است. مستی پیروزی بر شاه دیر وقتی است که از سرها پریده و غلیان شعور احساسات همگانی مدتها است که فرو خوابیده است. مردم بر خودکرده، نظر می‌اندازند و در برابر خود پرسش‌های فراوان می‌نهند. نقد انقلاب مدت زمانی است که آغاز شده واینک سوار بر توسن همچنان پیش می‌رود تا که خصلت انقلاب نقد بخود بگیرد.

بدیهی است که این روند بیداری و بخود آمدن مردم ایران بیش از همه در جامعه روشنفکری آن بازتاب یابد. این جامعه از چند سال پیش و بویژه اکنون، رفتار متفرعانه حل‌المسائل را کنار گذاشته و فروتنانه به روحیه کشف‌المسائل رونهاده است. از ساده‌نگری، عاریت‌گیری پاسخهای آماده از دیگران، زودباوری و اراده گرایی فاصله گرفته و می‌گیرد و برعکس، در پی بازبینی ژرف‌ترین روندهای حیات فکری و فرهنگی کشور است. موج شک در روشنفکران، بازتاب تردید و بدبینی در خود مردم است. این شک، مثبت است. این شک، شک علمی است و شک علمی، سرآغاز ایقان پایدار و متضمن مقصود است. بین جامعه روشنفکری امروز در همه نحله‌ها و شاخه‌هایش با جامعه روشنفکری دهه‌های ۴۰ و ۵۰ یک دنیا فاصله افتاده است. مشخصه دیروز این جامعه، سیاه و سفید کردن صحنه سیاسی ایران و جهان، همه گرفتاری را در وجود قدرت حاکم دیدن، چشم فروبستن بر جهالت‌ها و بیماریهای فکری و اجتماعی در مردم و در توده فقرزده و تقدیس این توده، شیفتگی نسبت به خود و گریز از نقد و وارسی خویشتن خویش، شعاردهی و اشتیاق آتشین به انقلاب و عمل صرف، همه چیز را به فردای تحول سیاسی در کشور موکول نمودن، و سرانجام تحول سیاسی را حذف دیگران فهمیدن و به قدرت رساندن و تثبیت قدرت خود، بود.

و مشخصه امروز، روحیه تقدم تأمل و اندیشه بر عمل، نگاه همزمان به حل معضل حاکمیت فلاکت‌آور اسلامی و تحول در فرهنگ عمومی مردم و مقدم بر همه در خود اپوزیسیون سیاسی رژیم حاکم، ساختن فردا بگونه‌ای که تکرار به اصطلاح ساختن‌های از نوع پیشین نباشد. یعنی که، سرکوب نوبتی بار نیاورد؛ یعنی که منجر به محروم ماندن کشور از امکانات، توان‌ها و استعدادهای مختلف‌الجهت و متعلق به نحله و شاخه‌های اجتماعی، فکری و سیاسی متفاوت نگردد! و یعنی که، بطور خلاصه خطوط کلی فردای متحقق از همین امروز در اندیشه و کردار برپاکنندگان این فردا تبلور و تجلی یابد.

سخن البته این نیست که در مقایسه جامعه روشنفکری دیروز و امروز دچار مطلق‌نگری شویم و باز بگونه‌ای دچار سیاه و سفید دیدن باشیم. سخن بر سر دو روحیه حاکم، در سمتگیری عمومی، و دو رفتار غالب است. اولی، بهمن را ساخت و دومی از بهمن می‌آموزد. سازندگان و آموزندگان چه بسا که جریانات سیاسی و افراد واحدی باشند، اما در دو کردار و برآمد فکری و سیاسی متفاوت.

این استنتاج‌ها، برگرفته از واقعیت‌های جاری است. یک نگاه عمومی به سمتگیری‌های بالنده در شاخه‌های مختلف اپوزیسیون سیاسی در خارج کشور، نشان می‌دهد که جنبش ترقی‌خواهانه و دموکراتیک میهن ما مسیری را در پیش گرفته که اگر چه پیروزیهای غول‌آسا و سریع‌الحصول در انتظار آن نیست، اما حاصل کار، عمیق، پایدار و سازنده است. تحول در انحصار هیچ نحله و شاخه اجتماعی- سیاسی کشور نیست. چراکه شکست متعلق به همه است. مسئولیت شکست بر گردن همگان است و در هر شاخه، بخشی استعداد آنرا دارند که از شکست بیاموزند.

در همه شاخه‌ها تجزیه جریان دارد. این تجزیه، مضر نیست بل ضروری و مفید است. بگذار بحث چه نوع نظام سلطنتی، سلطنت‌طلبان را رو در روی هم قرار دهد؛ بگذار نیروی اسلامی یکپارچه در آستانه انقلاب، اینک بر سر حاکمیت دینی و جدایی دین از حکومت رو به تجزیه نهد، بگذار نیروی موسوم به ملیون جدال بر سر میراث مصدق را به اختلاف بر سر امروز و فردای کشور منتقل کنند و بگذار که چپ در برخورد با رفتار و کردار دیروز خویش شقه شود. فردای متحول به نیروی تحول در همه نحله‌ها نیازمند است. وحدت ملی در تنوع، باید باکاراکتر تحول یافتگی برآمد کند و باورمندی به مردم‌سالاری.

و در مورد چپ متحول، این چپ که دو شکست بزرگ در عرصه ملی و بین‌المللی را پشت سر نهاده است، با نگاهی دیگر به خود و جهان پیرامون وارد میدان می‌شود. این چپ بر آن نیست تا هویت چپ بودن خود به مفهوم ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر سوسیالیسم و عدالت اجتماعی، دفاع از حقوق زحمتکشان و سمتگیری برای رفع ستمهای طبقاتی را از دست نهد و نظام مبتنی بر امتیازهای طبقاتی سرمایه‌داری را گردن نهد.

این چپ، بر آن نیست که جای اراده گرایی و جهش‌گرایی باطل پیشین را با رفرمیست ماندن در نظام سرمایه‌داری عوض کند و اعلام نکند که: رفرم در نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرد و برایش می‌کوشد برای آنکه، این سیستم اجتماعی به سوی دگرگونی اساسی پیش برود. این چپ بر آنست که به آرمان همچنان پا برجای خود یعنی نظام انسانی سوسیالیسم از راهی نو و دیگرگونه برسد.

راهی که، از آگاهی توده‌های زحمتکش و کل جامعه و حضور سازمان یافته آنان در همه روند تحولات اقتصادی و اجتماعی می‌گذرد؛ راهی که، در آن بر همه تابلوهای طول راه دموکراسی نوشته شده است؛ راهی که تنگ نیست و در آن پلورالیسم و حق حیات همه گروههای اجتماعی و سیاسی تأمین است؛ راهی که بر اصلاحات پیوسته و تغییرات ساختاری نظام حاکم استوار است و از جهش‌های اراده گرایانه بری است؛ و راهی که در آن سیاست همچنان اعمال نیرو خواهد ماند اما نه در خدمت سرکوب که با هدف دیالوگ با هر مخالف و با هدف متقاعد کردن همه آنانکه به ترقی و رشد و سازندگی می‌اندیشند و استعداد اقناع را دارند. ما، چون سابق شیفته انقلاب و ستاینده قهر نیستیم، اما اینهم نیست که در برابر آن، آلترناتیو رفرم را مطلق کنیم.

ما آن نوع گذار را تبلیغ و ترویج می‌کنیم که به همگان اطمینان می‌دهد در برابر حق تصمیم مردم از امکان قرار گرفتن در معرض قضاوت همگان و انتخاب شدن دموکراتیک برای مملکت داری برخوردارند. مشی و عمل ما متوجه آن نوع گذار سیاسی است که در آن گذار بر اساس آگاهی و رأی مردم صورت بگیرد و نه در فضای گرد و غبار سیاسی و صدای چکاچک شمشیرها و صفیر گلوله‌ها. ما طرفدار انتخابات آزاد برای تعیین نوع نظام سیاسی در کشوریم ولی نه آنرا به سطح کوشش بجای خود درست برای کسب آزادیها در انتخابات همین رژیم حاکم تقلیل می‌دهیم و نه پیشاپیش اعلام می‌داریم که هرگاه رژیم حاکم بهمن انقلاب را راه انداخت و انقلاب به یک پدیده عینی در کشور مبدل شد، با انقلاب نخواهیم بود.

ما باورمند به مصالحه سیاسی و وفاق ملی هستیم، اما مخالف آنیم جبهات سیاسی در هم فرو رود و نیروی دموکراسی و ترقی در برابر انواع دیکتاتوری‌های کمین کرده و اقسام ارتجاع‌ها به جبهه‌سایی رو آورد. ما مذاکره و گفتگو را با هیچکس اعم از طرفداران سلطنت، نیروهای اسلامی و به طریق اولی ملیون و لیبرالها و هر جریان دیگری که با آمیزه‌ای از اینها و یا کاریکاتوری از التقاط اینهاست، رد نمی‌کنیم و برعکس مدافع و مشوق این روحیه و رفتار هستیم. اما در همانحال، در کار ایجاد جبهه دموکرات‌های جمهوریخواه به عنوان نخستین وظیفه استراتژیک سیاسی خود، حاضر به هیچ نوع التقاط نیستیم.

ما سیاست اتحادهای خود را بر پایه مخالفت صرف با رژیم جمهوری اسلامی و یا بدتر از آن حول شعار مرگ بر رژیم ولایت فقیه قرار نخواهیم داد. اتحادهای ما، بر پایه ایجاد جمهوری دموکراسی در ایران و در سمت و خدمت این هدف خواهد بود. و سرانجام، ما آنسان واله و شیدای مردم نخواهیم شد که زمانی بجای آنان عمل کنیم و زمانی دیگر در برهه غلیان عمومی به دنبال آن بشتابیم، اما ما برآنیم که هر تحول باید متکی به نیروی مردم و در خدمت مردم باشد.

آری ما در پی بازسازی تاریخ انقلاب بهمن نیستیم. ما در اندیشه بکارگیری آموزش‌های بزرگ انقلاب و فهم و عمل معقول این اندیشه‌ها هستیم.

www.iran-archive.com

نگاهی دیگر به «دوران دشوار چپ بودن»

دانش - خ

مقاله مندرج در کار شماره ۱۱۸ با نام «دوران دشوار چپ بودن» نگارنده را به گفتاری چند درباره آن ترغیب نمود. امیدوارم آقای تابان این نوشته را بی‌اعتنایی به آرمانشان تلقی ننموده و آن را به عنوان (نگاهی دیگر) مطالعه نمایند.

واژه چپ عمدتاً بعد از کمونیست‌ها وارد فرهنگ سیاسی شد. روشن‌ترین مقصود از آن هم رسیدن به پنداری است بنام «عدالت اجتماعی». برای تأمین این مقصود اصیل‌ترین طرفداران عدالت اجتماعی، قدرت متمرکز و اقتصاد متمرکز را چاره کار می‌دانند.

اگر موافق باشیم مشغله اساسی علم اقتصاد در نهایت پاسخ به مسئله «کمیابی» است، پس جدا از هر دستگاه فکری یا ایدئولوژیک، اقتصاد علمی است که وظیفه خود را «فراوانی» می‌داند و اینکه چگونه می‌توان به تولید بیشتر و افزایش تولید دست یافت.

متأسفانه رویکرد نویسنده محترم مقاله «دوران دشوار چپ بودن» به موضوع اقتصاد، همان گره قدیمی تابعیت اقتصاد از اخلاق را تداعی می‌کند. در واقع دوران دشوار چپ بودن هم در اینجاست. مادامی که این تصور وجود دارد که توسعه اقتصادی نمی‌تواند بدون التزام به اخلاقیات (عدالت اجتماعی - تعاون و نوعدوستی) مسیر پیشرفت مادی و فنی و در نتیجه بهبود وضع فردی و اجتماعی را طی کند، طبعاً ما به رویگردانی از واقعیت‌های پیشرفت وضع عمومی از لحاظ اقتصادی تمایل می‌یابیم و می‌پنداریم چون اخلاقیات مذکور در آنها حاکم نیست و کشور ما هم متضرر شده، پس اگر هم پیشرفتی صورت گرفته ناسالم و غیرانسانی است.

اگر با تمامی استدلال دیرینه اندیشه چپ مبنی بر اینکه بخش مهمی از سرمایه لازم برای توسعه از طریق غارت کشورهای ضعیف و استثمار مردم آنهاتوسط دولت‌های قوی فراهم آمده است، موافق باشیم، باز هم پاسخ مناسبی به علت پیشرفت کشورهای قدرتمند نداده‌ایم، چرا که نادرشاه و خواجه قاجار هم ثروت عظیمی را متصرف شدند و نیروی کار فراوان و ارزانی هم در اختیارشان بود، لاکن جامعه توسعه نیافت. جدا از استبداد شرقی که به آن هم نویسنده محترم معتقد هستند، «از نظر تجربی و از نظر تئوریک نمی‌توان منکر پیشرفت در شرایط استبداد و دیکتاتوری شد». در این ارتباط باید دو علت مهم را مورد عنایت قرار داد.

۱- اصل عقب‌ماندگی اندیشه شرقی.

۲- عدم آشنایی با علم اقتصاد که موضوعی جدید است.

برای درک اصل عقب‌ماندگی اندیشه شرقی باید به دنبال ریشه‌های تاریخی این عقب‌ماندگی گشت. مثلاً همان «شیوه تولید آسیایی» مارکس راهنمای مفیدی است. در مورد کشور ما با خصوصیت ملی محافظه‌کاری، باورهای قضا و قدری، توجیه‌گرایی، قناعت‌طبعی، تفرقه‌های قبیله‌ای و ملی و در دوران جدید فقدان درک صحیح از علم اقتصاد مدرن و از فعالیت‌های آزاد اقتصادی، این نتیجه را به بار آورده‌است که کلاهبرداری جانشین رقابت گردد. همچنین اشتباهات جدی روشنفکران در صد سال گذشته و سرانجام طرح اندیشه فلسفی و اندیشه سیاسی از جانب متفکران مسلمان ایرانی از صدر اسلام به بعد که منبعث از دریافت‌های سطحی از اندیشه‌های افلاطون و ارسطو می‌باشد و سازگار کردن این اندیشه‌ها را با شریعت شاید بتوان در گروه علل اصلی عقب‌ماندگی اندیشه شرقی در مورد کشور خودمان جای داد.

عدم آشنایی با علم اقتصاد: علم اقتصاد همانگونه که اشاره شد به موضوع «کمیابی» توجه دارد. یعنی اینکه چگونه می‌توان کالایی را به میزانی تولید کرد که در اختیار حداکثر افراد قرار گیرد. درست در همین جاست که می‌توان مشاهده کرد هیچ اصل اخلاقی برای در اختیار قرار دادن یک کالا به حداکثر افراد ملاحظه نمی‌شود، اما این عمل صورت می‌گیرد. با این حال تولید حداکثر اگر در مورد همه کالاها صدق نمی‌کند به این خاطر است که اقتصاد فعلی توانایی پاسخگویی به حداکثر رو به افزایش را ندارد. لاکن هدف رقابت‌کنندگان در صحنه عملیات اقتصادی که همانا «سود» است به تولید حداکثر و بالاترین مرغوبیت می‌انجامد. این استدلال مربوط به جوامع توسعه یافته است.

نکته بعدی عدم آشنایی به فلسفه تکوین اقتصاد نوین است و علم اقتصاد نمی‌توانست بدون داشتن یک تفکر مدرن از ماهیت انسان خود را مدرن سازد. در واقع با نقد اندیشه‌های افلاطون و ارسطو که انسان را موجودی اجتماعی تعریف می‌کردند، بود که اندیشه مدرن شکل گرفت. در اندیشه مدرن انسان موجودی است خاص، مختار و خودبسنده. فردگرایی در این اندیشه به معنای ارج‌گزاری به فرد است که متأسفانه امروز به تسامح، خودخواهی و منیت پنداشته می‌شود. برخلاف افلاطون و ارسطو که معتقد به فرد اجتماعی بودند و در نتیجه می‌گفتند که فرد نباید خود را مختار و دارای منزلت بداند، مفهوم دموکراسی عمدتاً با توجه به منزلت فرد در اندیشه متفکرین مذهبی و غیر مذهبی اروپایی از قرنها پیش حیات یافت.

درک آقای تابان از دموکراسی آنجا که می‌گویند «درک رادیکال از دموکراسی که چپ مدافع آن است به جنبه‌های اجتماعی و طبقاتی دموکراسی و به عدالتخواهی تکیه دارد» نه تفسیر حقوقی و نه نظری از دموکراسی است. این تفسیر نامش عدالتخواهی است و امری است اخلاقی و بهتر است این بحث را بر سر پندار «عدالت اجتماعی» پی گیرند.

امید می‌رود به مفهوم دموکراسی یا بگفته شما «دموکراسی مردمی»، آرمان‌خواهانه برخورد نشود. دموکراسی در واقعیت قدیم و جدید است. قدیم آن را یونانیان در مشارکت عمومی شهروند به خاطر شهر تجربه کردند (دموکراسی مستقیم) و جدید آن به لحاظ معرفت‌شناسی ریشه در باورهای فردگرایی دارد. بنابراین برخلاف تصور آقای تابان هرکس دموکراسی را به دلخواه یک جور تعریف نمی‌کند.

دموکراسی هم چون هر مذاکره (به معنای حصول به توافق) از خواست‌های انسانی است. لاکن بدون آموختن آن و تجربه آزمون و خطا، بدان بد عمل می‌شود. به همین لحاظ دموکراسی یک فرهنگ است که باید آموخت و تجربه کرد و آن را باور کرد. به همین خاطر نباید توده‌ها را به «بُتی» تبدیل کرد که هر نوع روانشناسی توده‌ای (مثلاً اظهار نظر درباره آگاهی دموکراتیک نزد آنها را)، بی‌اعتنایی و اهانت و تحقیر تلقی نمود. اتفاقاً شما سهواً خودتان به تحقیر توده‌ها پرداخته‌اید. می‌گوئید «غم بزرگ اکثریت مردم همان دانه خرماست» یعنی اگر فردا یک جریانی خیرات خرما بدهد مردم به رهبری آن جریان تن می‌دهند!!

درست است که جامعه ما و دیگر کشورهای جهان سوم جوامعی هستند آکنده از تضادهای بزرگ و تقسیم شده به دو قطب فقر و ثروت. لیکن علت آن نبود عدالتخواهی نیست، بلکه درک غلط از رفتار اقتصادی و قبضه فعالیت‌های اقتصادی توسط حکومت و اعطای بخشی از آن به وابستگان حکومت، منشاء این شکاف در قدرت مالی است. در کنار این علل، عوامل غیرسیاسی دیگر چون آداب و سنن و مذهب را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. بی‌کفایتی حکومت‌ها در جهان سوم (کشورهای توسعه‌نیافته) همزمان موجب تشدید این علل گشته و به نوبه خود از این عوامل متأثر می‌شود.

اگر قرار است هنوز هم اندیشه چپ را با قدرت متمرکز و اقتصاد متحرک بشناسیم، درست آنست که بجای ترسیم صفحه‌های سوزناک از فقر و درماندگی مردم و بجای خرده‌گیری‌های شعاری از این یا آن نظر و سرانجام هشدار به متفکران که از توده‌ها بترسید به آموزش همان سیاست و اقتصاد همت گمارد. چراکه سرانجام با یک اقتصاد و سیاست معقول می‌توان آلام توده‌ها را کاهش داد.

این حرف پذیرفتنی است که می‌گوید «برای اکثریت عظیم مردم آن نوع از دموکراسی پذیرفتنی است که دانه خرما را به آنها ارزانی کند». با این حال یک اقتصاد شکوفا یا همانا توسعه اقتصادی نه تنها دانه خرما را به مردم ارزانی خواهد کرد که از برآورد دیگر نیازها و از آن فراتر پاسخ به خواست‌ها و هوس‌های آنها هم برمی‌آید. اما چگونه می‌توان به توسعه اقتصادی نزدیک شد. لازم به یادآوری است که نزدیک شدن به توسعه اقتصادی هم‌سطحی با کشورهای فوق صنعتی نیست. کسی قصد رویابافی ندارد. مقصود اینست: چه بکنیم که جلوی پس رفت بیشتر را بگیریم تا زمینه‌هایی برای تدارک مقدمات توسعه فراهم آید.

اگر امر توسعه را مشروط به کسب قدرت سیاسی ندانیم و فقط عامل سیاست را نبینیم و به عوامل فرهنگی - مذهبی - سنن و آداب کم‌بها ندهیم می‌توان سیاست معقولی را برای نیل به توسعه فراهم آورد. در آن صورت مضمون همکاری عملی و تأثیرگذاری بر حاکمیت موجود را درست متوجه خواهیم شد.

اینکه معتقد هستید حاکمیت موجود مطلقاً تأثیرپذیر نیست، یعنی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد ذره‌ای از مدنیت و تجدد را درک کند نوعی مطلق‌گرایی و استبداد در علم است. مگر اینکه بگوئید شاید بتواند تأثیر بگذارد، لیکن یورش برای کسب قدرت سیاسی و تحمیل «دموکراسی مردمی» سهل‌تر و فوری‌تر است. البته که این کار دشواری است تا شرایطی فراهم آوریم که گروههای درون یک جامعه قادر گردند عاقلانه فکر کنند و بپذیرند می‌توان به کمک یکدیگر محیطی را ایجاد کرد تا مجبور نباشند با کلاهبرداری، دروغ و عناد و ستیز امنیت خود را تضمین کنند. اضافه می‌کنم نگارنده معتقد نیست در شرایط فعلی و حتی امکان انتخابات آزاد، چه حاکمیت، چه ما و چه دیگران به دموکراسی دست می‌یابیم. همانگونه که اشاره کردم دموکراسی یک فرهنگ است که باید آن را فراگرفت و به آزمون و خطا سپرد.

این تصور متین نیست که شما اگر به عنوان یک حکومت خوب و مردمی قدرت را به چنگ آوردید قادر به حل مسائل دشوار، قدیمی و مزمن جامعه ما خواهید بود. در واقع ریشه چنین تفکری بر خلاف ادعایش، مثلاً بر پایه به قول شما دموکراسی مردمی نیست، بلکه به عامل بیرونی یعنی تأثیر خودش به مردم اعتقاد دارد. اگر او خوب باشد، مردم هم خوب می‌شوند. منشاء تفکر کسب قدرت سیاسی دقیقاً در همین اندیشه نهفته است و درست به همین دلیل مفهوم آلترناتیو در تفکر متفکران زیادی وضوح نیافته‌است. اینکه برخی از متفکران سازمان امر همکاری ملی و تأثیرگذاری بر حاکمیت را در کلیت خود معقول می‌دانند جدای از باور به نفی خشونت، دیدن همان دشواریها و تاریخ عقب‌ماندگی است. در واقع حاکمیت را مسئول تمام نابسامانی، فقر، جهل و به پندار شما «بی‌عدالتی اجتماعی» دانستن کمکی به فرآیند توسعه نمی‌کند.

اگر قرار است گناه تمام علل عقب‌ماندگی‌های جامعه را بر گردن حکومت وقت بیاندازیم حاکمیت هم مجاز است با توسل به منطق استقراء و روابط علت و معلولی عملکردهای خود را توجیه کند. این طور نمی‌شود مسئله را حل کرد. چرا که افراد حکومت از کره ماه نیامده‌اند، بلکه از میان همین مردم برخاسته‌اند. مگر آنکه آن نویسنده محترم مردم را دستچین و آنها را در ذهن خود محصور کند. تردیدی هم ندارم که شما به بحث‌های «دائی‌جان ناپلئونی» هم هیچ اعتقادی ندارید.

واقعیت اینست که به خلاف تصور شما در جنبش سیاسی کشور عدالت‌طلبی رنگ نباخته، بلکه کوشش به عمل می‌آید راه عملی آن ادراک شود. به نظر می‌رسد متفکران سازمان و بسیاری دیگر اکنون نمی‌خواهند اشتباهاتی را که از مشروطیت تا به امروز ادامه داشته‌است تکرار کنند. آن اشتباهات را که عمدتاً ناشی از ابهام و ناروشنی در تمیز میان «علایق» و «اندیشه» می‌باشد و شاید بتوان آنرا «التقاط» نامید، نتایج دردناکی را به همراه داشته است.

با تلاش پیگیری که مدتی است آغاز شده است، ما گذشته‌مان را نفی نمی‌کنیم، آن را نقد می‌کنیم. دانایی‌هایمان را افزایش می‌دهیم تا خود را از شر ایده «هر آنکس که با ما نیست، بر ماست» خلاص کنیم و در اندیشه و نظر، تساهل را بر استبداد مقدم بداریم تا موجب نشود حرف شما را باور کنیم که «اگر چپ واقعی نباشیم توده‌ها در مقابلمان قرار خواهند گرفت».

جای تأسف است که نویسنده باذوقی چون شما تا آنجا پیش می‌رود که با کوچکترین نسیم آزادی آوار را بر سر جامعه خود می‌ریزد. بدتر اینکه تصور می‌کنید نان و خرما از فردای صبح آزادی عادلانه در اختیار توده‌ها قرار می‌گیرد و در غیر اینصورت در مقابل رهبرانشان می‌ایستند. حال اگر در فردای آزادی توده‌ها چنین تعجیلی در دریافت نان و خرما نداشتند و به رهبرانشان فرصت دادند، قاعدتاً دارای شعور سیاسی شده‌اند. آنگاه موظف هستید بگوئید چگونه؟ در شرایط استبداد که شما نمی‌توانید به آنها آگاهی بدهید پس این آگاهی یا فطری است یا در پرتو فضای آغازین دموکراسی که امروزه برای آن تلاش می‌شود آن را فرامی‌گیرند.

راست اینست که نباید توده‌ها را به گونه‌ای هدایت کرد که از لحاظ اخلاقی، قرابت یا وعده به ما اعتماد کنند. چراکه ما هنوز در مصدر کار نبوده‌ایم تا در عمل منافع آنها را تأمین کنیم. شعور سیاسی توده‌ها در فضای دموکراتیک با شرکت همه کارگران، بقالها، سوپرمارکت‌داران، عطاران، دراگ‌استورچی‌ها، اشراف، متمولان و هزاران روشنفکر و متخصص مذهبی و غیرمذهبی است که ساخته می‌شود. نمی‌شود یک پاک‌کن برداشت و بجز کارگران و توده‌ها، بقیه را پاک کرد مگر آنکه روش‌های دیگری بکار برد.

و بالاخره روح دموکراسی امر تاکتیکی نیست که شما به جریانها القاء کنید و فردا بگوئید ما راه خودمان را می‌رویم. دموکراسی فضایی است که در آن، مذاکره، مفاهمه و تساهل شناورند.این است آن القاء واقعی. متأسفانه در مواقع بسیار ما «وطن‌پرستی»، «ملی‌گرایی» و «عدالتخواهی» را با دموکراسی در هم می‌آمیزیم. انسان می‌تواند ملی‌گرا یا وطن‌پرست نباشد ولی دموکرات باشد و بالعکس.

در پایان نگارنده معتقد است سازمان قویاً به چپ وفادار است لیکن نه لزوماً به قدرت متمرکز و اقتصاد متمرکز - اینها باورها و نظرات بشری هستند می‌توان آنها را وارسی نمود - چپ به معنای وفاداری به کرامت انسانی، حقوق انسانی و فضیلت می‌باشد.

ما در جهانی بسر می‌بریم که در آن دشواریهای زیادی در حوزه اقتصاد و در حوزه اخلاق وجود دارد. بنابراین نگاه خصمانه به بخشی از این ایده‌ها و جداسازی انسانها به حل این دشواریها کمکی نمی‌رساند. برای داشتن دنیایی بهتر باید حوصله داشت. این امر در مرحله نخستین به ما می‌آموزد که کوشش متفکران را در سطح سازمان مسئولانه بدانیم. به نظر می‌رسد آنها مدعی شناخت حقیقت نیستند، آنها به سوی شناخت حقیقت پیش می‌روند.

اپوزیسیون و هماهنگی

منوچهر مقصودنیا

بکارگیری متد نو و کارا در سیاست، ظرافت خاصی می‌طلبد. اگرچه این روش‌ها توسط کشورهای پیشرفته کشف و استفاده شده است، ولی در جهان دوم و سوم احتیاج به چندین بار عمل آزمون و خطا دارد. هرچه تعداد این عمل کمتر و عمر دوره آن کوتاه‌تر، ضایعات و تلفات کمتر. سخت‌ترین و پردردترین این آزمون و خطا، یعنی انقلاب، علیرغم اینکه بارها در جوامع مختلف واقع شده، و اصلی‌ترین نتیجه حاصل از آن یعنی رفرم جای انقلاب، مشی مسالمت‌آمیز بجای خشونت در کارزار سیاست و حاکمیت مردم بجای حکومت استبداد، در دسترس دیگر جوامع قرار گرفته است، ولی هنوز رژیم‌هایی که خواست‌های برحق مردم را با گلوله پاسخ می‌دهند و اپوزیسیونی که در کارایی مشی مسالمت‌آمیز شک دارد، وجود دارند.

کشور ما که دو انقلاب و چند تنش تند سیاسی و اجتماعی را آزمایش کرده، هنوز تا رسیدن به یک جامعه دموکراتیک راه پرفراز و نشیبی پیش‌رو دارد. ما از یک سو با رژیمی طرف هستیم که تنها خود را لایق حکومت دانسته و تاکنون حاضر نشده عملکردش را در یک انتخابات آزاد به رأی مردم بگذارد. رژیمی که در بکارگیری خشونت مقابل مردم، گوی سبقت را از تمامی پیش‌کسوتان خود ربوده است. در سوی دیگر اپوزیسیونی که هنوز در پراکندگی بسر برده، و نتوانسته با تکیه بر خواست‌های حداقل و مواضع مشترک، به توافقی گسترده و سرتاسری، که شرط اولیه برای استقرار دموکراسی می‌باشد، دست یابد.

اما خوشبختانه چندی است که فصل جدیدی در مناسبات بین نیروهای اپوزیسیون گشوده شده است. بخشی از اپوزیسیون جهت‌گیری درستی را در پذیرش شیوهٔ مبارزهٔ مسالمت‌آمیز، برخورد با دگراندیشان و در راستای قبول یکدیگر، ضرورت استقرار دموکراسی و مردم‌سالاری اتخاذ کرده است. مبارزه مسالمت‌آمیز که در گذشته توسط ملیون و آزادمردانی مثل دکتر مصدق و یارانش بکار گرفته می‌شد، اکنون مورد قبول حداقل بخشی از سه طیف دیگر سیاسی ایران، سلطنت‌طلب، چپ و مذهبی، یعنی در واقع هر چهار خانواده سیاسی، قرار گرفته است. پذیرش روش گفتگو و دیالوگ توسط این نیروها، که تا دیروز در فعالیت سیاسی‌شان نه تنها حذف سیاسی بلکه حذف فیزیکی یکدیگر را دنبال می‌کردند، گامی مهم و شروع فصل جدیدی است.

این پدیده نوظهور احتیاج به مراقبت و پرورش ویژه از جانب کسانی دارد که استقرار دموکراسی را اصلی‌ترین هدف خود قرار داده‌اند. این روند مورد توجه جدی موافقان و مخالفان است. کندی و توقف این روند دشمنان دموکراسی را، از هر طیف و گروه خوشحال، دلسردشدگان را ناامیدتر و دوستان را دلسرد و متفرق خواهد کرد.

گفتگو و دیالوگی که تا کنون، چه به صورت برگزاری سخنرانی‌ها، مناظره و... انجام گرفته، و یا به صورت نوشتاری در روزنامه‌ها درج شده است، علیرغم آب کردن یخ‌های سرد گذشته بین طرفین گفتگو، برنامه و هدف روشنی را دنبال نکرده و از سرعت کافی برخوردار نمی‌باشد. بحران جامعه و شدت خرابی حاصل از ادامه حکومت جمهوری اسلامی از ما می‌طلبد تا با سرعتی بیشتر و با برنامه‌ای روشن‌تر، هدف از گفتگو و تبادل نظر را مشخص نماییم تا از اتلاف بیشتر فرصتها جلوگیری شود.

اختلافات و موانع موجود

اختلافات موجود را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف ـ سری اول اختلافاتی است که اصرار در هم‌رایی روی آنها اگر عملی غیر ممکن نباشد، خطا و نادرست می‌باشد. ارزیابی و تحلیل متفاوت از گذشته و رویدادهای تاریخ معاصر ایران یکی از همین موارد است. تلاش و اصرار برای رسیدن به ارزیابی واحد از وقایع تاریخی و نقش مثبت و منفی هر یک از گروهها در آن، اگر باقی‌مانده نگرش گروهی نباشد، نشان‌دهنده ناپختگی سیاسی است. ارزیابی از گذشته تا آنجا لازم می‌باشد که هر یک از گروه‌های سیاسی به این باور برسد که در فعالیت سیاسی بی‌اشتباه نبوده و دیگرانی هم وجود دارند که بخشی از حقایق را بیان داشتند. به نظر من این حداقل درس‌گیری و ارزیابی مشترک از گذشته در بین آن گروه‌هایی که کنار هم نشسته و با یکدیگر به گفتگو پرداختند، به وجود آمده است.

۱ـ پذیرش این واقعیت که همگی سرنشینان یک کشتی طوفان‌زده بنام ایران بوده و برای غلبه بر بحران موجودی که ما را احاطه کرده باید از خرد جمعی استفاده شود.

۲ـ این نتیجه‌گیری که اختلاف سیاسی را باید با روش مسالمت‌آمیز حل و فصل نمود و داوری نهایی با مردم و رای آزادانه آنها می‌باشد.

۳ـ قبول اینکه دیگرانی با اندیشه‌های متفاوت با ما وجود داشته که مثل خودمان دارای حق حیات در زندگی سیاسی می‌باشند.

۴ـ و سرانجام قبول حق مرجعیت مردم و استقرار دموکراسی در ایران، آن حداقل‌هایی است که ما در برخورد با گذشته خود و دیگران بدست آورده و به ارزیابی رسیدیم. در غیر این صورت، کنار هم نشستن‌ها حادث نمی‌شد. باقی می‌ماند ارزیابی‌های متفاوت که حتی در داخل هر گروه هم همسان نمی‌باشد. یک چپ جمهوری‌خواه که مناسب‌ترین شکل حکومت را جمهوری پارلمانی لائیک می‌داند، ارزیابی متفاوتی با خیلی از هم مسلک‌های خود در مورد رضا شاه می‌تواند داشته باشد. رضا شاه را علاوه بر فردی مستبد و دیکتاتور، که دیگران فقط با این صفت از او یاد می‌کنند، و همین دیکتاتورمنشی او ضرباتی جدی بر پیکر روند دمکراسی‌ئی که با انقلاب مشروطیت شروع گردید فرود آورد، در عین حال فردی ملی و طرفدار پیشرفت و توسعه دانسته که با تأسیس شبکه‌ی راه، راه‌آهن، دانشگاه، مدارس سرتاسری، شبکه‌های مختلف اداری و استقرار حکومت مرکزی مبتنی بر قوانین سرتاسری به جای حکومت‌ها محلی و خانخانی، توانست به اهداف زیادی از انقلاب مشروطیت جامه عمل بپوشاند. باید توجه داشت که یک چنین ارزیابی از یک چپ جمهوری‌خواه، سلطنت‌طلب نمی‌سازد. همانگونه وقتی سلطنت‌طلبی حکومت‌های

بقیه در صفحهٔ

www.iran-archive.com

معرفی
تشکلهای سیاسی
فرهنگی و اجتماعی

کانون پژوهش فرهنگی ایران

این کانون در سال ۱۹۸۹ در شهر گوتنبرگ تأسیس گردیده است تعداد اعضای آن ۱۲۸ تن است و علاوه بر اعضا، افراد دیگر در دوره‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی که توسط این کانون برگزار می‌گردد شرکت می‌کنند.

این کانون دارای کتابخانه‌ای با بیش از دوهزار جلد کتاب فارسی در زمینه‌های گوناگون است که کتابهای آن برای استفاده هموطنان به امانت داده می‌شود.

عمده فعالیت‌های این کانون عبارتند از:

ـ برگزاری ۱۱ نمایشگاه در زمینه‌های مجسمه‌سازی، نقاشی، کتاب، آثار هنری و فولکور مردم ایران و گوشه‌ای از فرهنگ مردم ترکمن در شهرهای گوتنبرگ، اسلوکپنهاگ.

برگزاری جلسات متعدد سخنرانی و شعر خوانی با شرکت هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)، مینا اسدی، نعمت میرزاده، و...

چاپ و تکثیر ۹ جلد کتاب شامل «ایران را بهتر بشناسیم» به زبان سوئدی، «بافت با عشق» در باره فرش‌های ایرانی به زبان سوئدی، «پناهنده، دفتر اول» به زبان‌های فارسی و سوئدی، چاپ و تکثیر کلیهٔ آثار صمد بهرنگی، چاپ و تکثیر بیش از هفتاد کتاب از نویسندگان معتبر ایرانی، چاپ و تکثیر بخش زیادی از مقالات نشریه کتاب جمعه در زمینه‌های شعر و فولکور، چاپ و تکثیر کتاب «چگونه انسان غول شد» در سه جلد، چاپ و تکثیر کتاب «ترانه‌های ایرانی» و «نت‌های موسیقی فولکلور ایرانی»، چاپ و تکثیر کتاب‌های درسی فارسی اول تا پنجم ابتدایی و کتاب دستور زبان فارسی.

ـ تحقیق و بررسی در مورد اینکه چرا ایرانیان در انتخابات مجلس و کمون در سوئد شرکت نمی‌کنند.

ـ ترجمه کتابهای کودکان و نوجوانان از زبان سوئدی به فارسی و معرفی نویسندگان و آثار آنها.

ـ برگزاری کلاسهای آموزشی زبان فارسی، زبان سوئدی، خیاطی و شیرینی‌پزی.

ـ برگزاری اردوهای تابستانی، جشنهای مهرگان، یلدا، نوروز.

گزارش از کنفرانس ایران در آستانه سال ۲۰۰۰

در روزهای ۸ تا ۱۱ فوریه، مطابق ۱۹ تا ۲۲ بهمن امسال، کنفرانس‌های یازدهم و دوازدهم از زنجیره کنفرانس‌های زیر عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰»، به همت انجمن پژوهشگران ایران در محل مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی لندن برگزار شد. موضوعات این دو کنفرانس یکی «بررسی انقلاب بهمن ۵۷» و دیگری «مسأله برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در ایران» بودند.

بررسی انقلاب بهمن ۵۷

در دو روز اول کنفرانس، بررسی انقلاب بهمن در دستور بود. این موضوع ۱۳ سخنران داشت که دربارهٔ جهات مختلف انقلاب بهمن سخن گفتند. سخنرانان موضوع بررسی انقلاب عبارت بودند از: مجید گلپور، مهرداد درویش‌پور، محمد رفیع محمودیان، امیر نیک‌پی، منوچهر ثابتیان، اسد بهبودی، مصطفی الموتی، منوچهر رزم‌آرا، سپهر ذبیح، بهزاد کریمی.

سخنرانان دیدگاههایشان را پیرامون جهات مختلف انقلاب بیان کردند. یکی از سخنرانان در بررسی علل انقلاب و مشروعیت قدرت سیاسی برآمده از آن، بر رفرم‌ناپذیری رژیم شاه که وقتی با بحران تورمی و نارضایی عمومی توام شد، انقلاب را ناگزیر ساخت، تاکیدکرد. دیگری تاکید داشت که فقدان وضعیت جامعه مدنی در ایران و سطح رشد اقتصادی اجتماعی جامعه ما ایران، وقتی با شبه مدرنیسم خاندان پهلوی ترکیب شد، واکنش توده‌ای را برانگیخت و انقلاب بهمن را رقم زد. این نظر تاکید داشت که بین سیاست‌های حاکمیت و سطح جامعه رابطه‌ای منطقی وجود دارد و بخصوص با این سطح از رشد فرهنگی در سر راه استقرار دموکراسی در ایران، موانع بسیار بزرگ و گاه غیرقابل عبور وجود دارد.

سخنران دیگری بر این نظر بود که بین شکل و محتوای انقلاب و حکومت برآمده از آن و نیز سطح رشد و تکامل جامعه مدنی، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و تا جامعه مدنی تقویت نشود، تغییر حکومت‌ها اوضاع را تغییر نخواهد داد.

«برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی»

موضوع کنفرانس در روزهای سوم و چهارم، برپایی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی بود. سخنرانان این کنفرانس عبارت بودند از: دکتر علی محمدی، دکتر صبری تبریزی، دکتر رضا حسینی‌بر، مهرداد درویش پور، دکتر مهدی حائری، روحانی، مهدی خوانساری، دکتر سعید پیوندی، دکتر ضیاءالدین صدرالاشرافی، دکتر سیروس آموزگار و فرخ نگهدار.

همهٔ سخنرانان واژه‌های دموکراسی و جامعه مدنی را تجلیل می‌کردند، اما اختلاف نظرهای جدی و گاه کاملاً متضاد نیز یک واقعیت آشکار بود. این کنفرانس نشان داد که این اختلافات و ضدیت‌ها را البته می‌توان مورد بحث و گفتگوی متقابل قرار داد. این روزها نشان دادند که دیالوگ نه تنها ممکن بلکه برای رهایی از توسل به خشونت، سلاح، و سرکوب تنها چاره معقول است. اما این گفتگوها در عین حال این واقعیت را نیز آشکارتر ساختند که اختلاف نظر در میان نیروهای سیاسی کشور بسیار عمیق است.

در این قسمت از کنفرانس از جمله این نظر مطرح شد که معنای دموکراسی برای ایران این نیست که هر نفر یک رای داشته باشد، چون انسانها برابر نیستند و لذا تأمین حقوق سیاسی مساوی برای همه، خلاف عدل است.

ارزیابی از حد پیشرفت و آمادگی جامعه ما برای انجام اصلاحات سیاسی در راستای دموکراسی، موضوع مرکزی سخنان تعدادی از سخنرانان بود. یک نظر تاکید جدی داشت، عدم پیشرفت جامعه مدنی، دلیل عمده تداوم استبداد در کشور است و تغییر فرهنگ و روحیات مردم و تغییر روابط اجتماعی و به خصوص ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی مستقل از دولت، تنها راه نیل به دموکراسی است. نظر دیگر تاکید می‌کرد که چه در نظام پیشین و چه در جمهوری اسلامی، بین ساختار و سیاست‌های حاکم از یک سو و حد آمادگی جامعه برای مشارکت و مداخله در امور حکومت، یک تضاد جدی وجود داشته است و درست نیست گفته شود که سلطه و تداوم این حد از استبداد و خشونت، انعکاس تمایل موجود در جامعه است. برعکس، این نقش حکومت‌ها و نیز مداخلات محافل قدرتمند خارجی بوده که این حد از استبداد و خشونت را بر مردم ما تحمیل کرده و می‌کنند. لذا در پیکار به خاطر دموکراسی، قبل از همه باید همهٔ نیروها متوجه تحقق اصلاحات سیاسی ضرور در راستای دموکراسی در ساختار و سیاست حاکم بر کشور گردد.

شهادت جمعی از اعضای جداشده سازمان مجاهدین خلق در حضور گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد

از سوی «هیأتی از اعضا جدا شده از سازمان مجاهدین ایران، مقیم هلند» مطلبی خطاب به احزاب، گروههای سیاسی، شخصیت‌های ملی و مردمی، و هم‌میهنان آزاده خارج از کشور به دفتر نشریه کار رسیده است.

بخش‌هایی از این مطلب در زیر از نظرتان می‌گذرد.

احزاب، گروه‌های سیاسی، شخصیت‌های ملی و مردمی، هم‌میهنان آزاده خارج از کشور:

روز سه‌شنبه شانزدهم ژانویه ۱۹۹۶ ما، جمعی از اعضا جداشده سازمان مجاهدین خلق مقیم هلند با آقای موریس کاپیتورن، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو به مدت ۳ ساعت ملاقات و گفتگو کردیم.

از آنجا که گزارشگر ویژه در حال بررسی موضوع استمرار نقض حقوق بشر در ایران است ما به عنوان قربانیان جنایات رژیم جمهوری اسلامی و مسعود رجوی، در محضر سازمان ملل متحد برای ادای شهادت حاضر شدیم.

عوامل اطلاعاتی رجوی از دو هفته قبل سعی می‌کردند فضای ملاقات ما را مسموم کنند اما پس از ملاقات هیئت با گزارشگر ویژه، در حالیکه آقای کاپیتورن و دستیار ایشان به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند، برخوردشان با عوامل رجوی به کلی عوض شد. در این ملاقات اعضای هیئت، تصاویر بستگانشان را که توسط رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند تقدیم نماینده دبیر کل کردند. همچنین اسناد و مدارکی دال بر زندانی بودن خود توسط جمهوری اسلامی و نیز آثار شکنجه‌های بجا مانده از آن دوران را نشان آقای کاپیتورن دادند و در مرحله بعدی پیرامون ۶ مورد مشخص نقض حقوق بشر توسط مسعود رجوی یک به یک در محضر گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر، ادای شهادت کردند.

۱ ـ دلایل و آثار و عوارض فقدان دمکراسی و وجود استبداد و دیکتاتوری مذهبی در سازمان مجاهدین، با اسناد و مدارک، شرح داده شد.

۲ ـ طلاقهای اجباری، ازهم‌پاشاندن و انحلال واحد خانواده در سازمان مجاهدین به دستور شخص رجوی.

۳ ـ وجود زندان، شکنجه‌های جسمی و روحی، دادگاه‌های تصفیه حساب و مراحل انهدام روانی ـ شخصیتی افراد معترض. همچنین توضیح کامل درباره زندانهای مختلف در پادگان اشرف بنام بنگالستان و زندان H و زندان دبس در حومه کرکوک به اطلاع گزارشگر ویژه رسانده شد.

۴ ـ فاجعه هولناک اردوگاه التاش در شهر رمادی عراق، اقدامات رجوی در اعمال حداکثر فشارهای غیرانسانی بر جداشدگان در این اردوگاه، حمله با سلاح سرد به جداشدگان، زندگی مشقت‌باری که آنها با طرح و توطئه مستقیم خود رجوی در این اردوگاه داشتند، بوسیله تک تک شهود در محضر گزارشگر ویژه، شهادت داده شد. ضمناً هیئت از گزارشگر ویژه درخواست کرد که هر چه زودتر در مورد نجات آن عده از جداشدگان که همچنان در اردوگاه التاش باقی مانده‌اند اقدام عاجل صورت پذیرد.

۵ ـ وضع رقت‌بار و شدیداً غیرانسانی فرزندان مجاهدین، شهدا و رزمندگان که به بهانه جنگ خلیج فارس به کشورهای مختلف پرتاب شده‌اند و حتی از کمترین رسیدگیهای عاطفی و احساسی بی‌بهره‌اند و ممانعت سازمان از ملاقات والدین با فرزندانشان و خانواده‌هایی که متلاشی و پراکنده شده‌اند.

۶ ـ قتل عام کردهای عراق از طرف مسعود رجوی در حمایت مستقیم از صدام حسین دیکتاتور عراق، اعضای هیئت اعلام آمادگی کردند که حاضرند در فرصت مناسب دیگری نه تنها حول محورهای ذکرشده در بالا بلکه در خصوص اعدامهای بدون محاکمه اسیران جنگی، خودکشی‌های مشکوک در درون سازمان مجاهدین، ترور شخصیتی افراد و... اطلاعاتی در اختیار گزارشگر ویژه ملل متحد قرار دهند.

هیئتی از اعضای جدا شده
سازمان مجاهدین خلق
۱۸ ژانویه ۹۶

اعتراض به احکام اعدام

روز جمعه ۹ فوریه سال ۹۶ به دعوت جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران ـ کلن تظاهراتی در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در بن برگزار گردید. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات به حکم اعدام زندانی سیاسی احمد باختری اعتراض کرده و خواستار اقدام فوری سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر این سازمان و نماینده اعزامی آن به ایران جهت جلوگیری از اعدام این زندانی گردیدند.

این تظاهرات پس از قول مساعد مسئول نمایندگی سازمان ملل در آلمان مبنی بر توجه جدی به این مسأله پایان یافت.

اعتراض به حکم اعدام

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ـ پاریس طبق اطلاعیه‌ای به حکم اعدام یک بهایی ۴۹ ساله به نام ذبیح‌الله محرمی، به جرم ارتداد، اعتراض کرد. در اطلاعیه از همه هموطنان آزاده خواسته شده است که علیه این حکم و دفاع از حق ابتدایی انسانها که می‌توانند به هر آیین یا مسلک عقیدتی و سیاسی باور داشته باشند به اعتراض برخیزند. در اطلاعیه آمده است که مدتی است خبر دستگیری یا احکام اعدام جدیدی از ایران می‌رسد. اگر افکار عمومی جهان در برابر این اقدامات بی‌تفاوت باقی بماند احتمال تکرار فاجعه سال ۱۳۶۷ و کشتار هزاران هزار اسیر در بند بیشتر می‌شود. این انجمن از همه افراد و گروههایی که برای دفاع از حقوق بشر و آزادی عقیده و بیان در ایران فعالیت می‌کنند دعوت نموده است تا در جهت فعالتر کردن انجمنها و سازمانهای بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، در قبال مسائل مربوط به ایران، بر اقدامات افشاگرانه خود بیافزایند.

تحریم انتخابات

جنبش همبستگی ایرانیان برای آزادی و دمکراسی طی بیانیه‌ای که در هفته گذشته انتشار یافت خواستار تحریم انتخابات مجلس شورای اسلامی گردید.

در این بیانیه آمده است با توجه به آنکه رژیم همه پیش شرطهای پیشنهادی گروهها و سازمانهای سیاسی برای انجام یک انتخابات آزاد را نادیده گرفته است، این جنبش ایرانیان آزاده را در درون و برون از مرزهای میهن به انجام بایسته‌های ملی زیر فرا می‌خواند.

ـ شعار تحریم انتخابات نمایشی رژیم را فراگیر سازید

ـ با تبلیغ گسترده این شعار مشروعیت رژیم را از بن و ریشه قاطعانه رد کنید.

ـ تبلیغ تحریم انتخابات را بگونه یک شعار فرازین و راهنما، فردی، خانوادگی و گروهی به انتشار رسانده و به آگاهی مردم بگذارید.

ـ می‌توان ابراز نظر از سوی هزاران ایرانی آواره مقیم آسیا، اروپا و آمریکا را بگونه یک همه‌پرسی ملی درباره انتخابات درآورده و این رژیم ستمگر را رسواتر ساخت.

تصحیح

● در شماره ۱۲۵ نشریه کار، در خبر لغو سخنرانی سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، از حزب P.D.S نیز به عنوان دعوت‌کننده به تجمع اعتراضی نام برده شده بود. لازم به توضیح است که دعوت از سوی سبزها ـ اتحادیه ۹۰ صورت گرفت و P.D.S پیام همبستگی به اجتماع مذکور ارسال داشت.

● همچنین در صفحه ۶ شماره ۱۲۶ نشریه، در مقاله «یک چهارم قرن پیکار برای بهروزی مردم ایران» از سطر ۷ تا پایان پاراگراف نخست باید به بخش انتهایی مقاله انتقال یابد و در فاصله پاراگراف‌های اول و دوم این بخش قرار گیرد.

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger:I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

شماره فاکس Fax:0049 - 221 - 3318290

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایرکشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک: ( )
مدت اشتراک: شش ماه ☐ یک سال ☐

نام _____ تاریخ _____
آدرس:
Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

www.iran-archive.com

در مورد تئوری دموکراسی

کارل پوپر

مقاله‌ی مذکور از فصل ۱۴ کتاب «زندگی همه‌اش حل مسائل است» که در سال ۱۹۹۴ بلافاصله بعد از مرگ پوپر منتشر شد، برگردانده شده است.

کارل پوپر، فیلسوف و دانشمند اتریشی (۱۹۹۴-۱۹۰۲) در فصل نهم کتاب «زندگی همه‌اش حل مشکلات است» در مورد تئوری دموکراسی چنین می‌نویسد:

من به طبیعت و علوم طبیعی و کیهان‌شناسی خصوصاً بیشتر از هر چیز علاقمندم. از سال ۱۹۱۹ که از مارکسیسم دست کشیدم علاقه‌ام به سیاست از میزان یک شهروند معمولی و یک دموکرات بیشتر نبود. اما رشد جنبش‌های توتالیتر در سالهای ۲۰ و ۳۰ از چپ و راست و سرانجام به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان مرا به تفکر واداشتند. گرچه در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» از هیتلر نامی نبرده‌ام، اما من آنرا بعنوان ادای سهمم در مبارزه ضد هیتلری تلقی می‌کنم. این کتاب در مورد تئوری دموکراسی و در واقع در دفاع از دموکراسی در مقابل حملات دشمنان نو و کهنه اوست. این کتاب در سال ۱۹۴۵ منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده است. اما با این وجود فکر می‌کنم مطلبی را که من بعنوان مهمترین نکته آن در نظر داشته‌ام، بندرت درک شده باشد.

چنانکه همه می‌دانند دموکراسی در زبان آلمانی به صورت حاکمیت و یا اقتدار خلق در مقابل آریستوکراتی (حکومت بهترین‌ها-نجبا) و مونارشی (حکومت فردی) تعریف شده است. اما معنای لغوی آن کمکی به ما نمی‌کند، زیرا که هیچ جا مردم حکومت نمی‌کنند. همه جا دولت‌ها (و متأسفانه همچنین بوروکراسی. یعنی کاردارانی که نمی‌توان و یا به سختی می‌توان آنها را به پاسخگویی در مقابل مسئولیت‌هایشان واداشت) حاکمند. از این گذشته کشورهایی چون انگلستان و نروژ و سوئد با اینکه سلطنتی هستند ولی در عین حال نمونه‌های بسیار خوبی از کشورهای دموکراتیک به شمار می‌آیند (شاید به استثنای سوئد که یک سیاست بوروکراتیک و غیر مسئولانهٔ مالیاتی را که به قهر دیکتاتورمنشانه منجر شده است اعمال می‌کند) و درست برعکس آنها آلمان شرقی که متأسفانه به ناحق، خود را دموکراتیک می‌نامد.

پس دموکراسی واقعاً به چه بستگی دارد؟

در واقع فقط دو شکل دولت وجود دارد: در یکی از آنها این امکان وجود دارد که بدون خونریزی و از طریق انتخابات بتوان حکومت را کنار زد و در نوع دیگر آن این امکان وجود ندارد. پس اساساً قضیه به این موضوع برمی‌گردد نه به اینکه ما چه اسمی بر حکومت بگذاریم. نوع اول را معمولاً حکومت دموکراتیک و دومی را دیکتاتوری و یا استبدادی می‌گوئیم. پس برازنده نیست روی الفاظ بحث کنیم، تعیین کننده عزل‌پذیری حکومت است و آنهم بدون خونریزی.

برای عزل حکومت، راه‌های مختلفی وجود دارد. بهترین راه همان انتخابات است: یک انتخابات جدید و یا وتوی پارلمان منتخب می‌تواند حکومت را ساقط کند. هرچه هست به همین موضوع برمی‌گردد. لذا این نادرست است که روی این سئوال تکیه کنیم (چنانکه از افلاطون تا مارکس و بعد از آنها هم این بحث ادامه داشته است): چه کسی باید حکومت کند؟ خلق (توده) یا عده قلیلی از بهترین‌ها؟ کارگران (خوب) یا سرمایه‌داران (بد)؟ اکثریت یا اقلیت؟ حزب چپ و یا حزب راست و یا حزب میانه؟ همه این سؤالات بطرز اشتباهی طرح شده‌اند. زیرا مسئله تا وقتی که حکومت بدون خونریزی قابل عزل باشد به این برنمی‌گردد که چه کسی حکومت می‌کند. هر حکومتی که مردم بتوانند آن را عزل کنند دارای انگیزه‌ی قوی است که طوری رفتار نماید که رضایت آنان را جلب کند و این انگیزه زمانی از بین می‌رود که حکومت بداند دیگر کسی قادر نیست او را به زیر بکشد.

برای اینکه اهمیت این تئوری بسیار ساده دموکراسی را در عمل نشان دهم، علاقه‌مندم قوانین انتخابات بر مبنای نسبت‌ها را در پرتو آن بشکافم. وقتی من در اینجا قانون انتخاباتی را که در قانون اساسی معتبر آلمان جا افتاده است نقد می‌کنم بایستی آن را فقط بعنوان تلاشی در نظر گرفت که می‌خواهد بحثی را در مورد نظری باز کند که به گمان من آن نظر تا به حال بندرت زیر سئوال رفته است. قوانین اساسی را نباید به سادگی تغییر داد، اما خوب است که آنها را نقادانه مورد بحث قرار داد تا اینکه شناخت دربارهٔ اهمیت آن زنده نگهداشته شود.

در دموکراسی‌های اروپای غربی یک نوع قانون انتخاباتی مرسوم است که با قوانین انتخاباتی جاهای دیگر، مثلاً با قوانین انتخاباتی در آمریکا و انگلستان که بر اساس ایده نمایندگی منطقه‌ای قرار دارد، کلاً فرق می‌کند. در بریتانیای کبیر هر منطقه‌ی انتخاباتی نماینده‌ای را که اکثریت آراء را آورده است به مجلس می‌فرستد. اینکه او به چه حزبی تعلق دارد و یا اساساً عضو حزبی هست یا نه رسماً در نظر گرفته نمی‌شود. وظیفه‌اش این است که با تمام قوا از منافع کسانی که در منطقهٔ انتخاباتی او زندگی می‌کنند صرفنظر از متعلقات حزبی‌شان دفاع کند. پرواضح است که احزاب وجود دارند و در تشکیل حکومت هم نقش مهمی را ایفاء می‌کنند. اما اگر نمایندهٔ منطقه‌ای معتقد باشد که به نفع حوزهٔ انتخابیه او شاید هم ملتش است که بر ضد حزبش رأی دهد و یا از حزبش کناره بگیرد، موظف است که این کار را انجام دهد. وینستون چرچیل یکی از دولتمردان بزرگ سدهٔ بیستم هرگز یک آدم دنباله‌رو نبود. او دوبار حزب عوض کرد. اما در بقیهٔ قارهٔ اروپا وضع کلاً نوع دیگری است. در آنجا انتخابات بر مبنای نسبت (**Proporz**) رایج است. در انتخابات بر مبنای نسبت سهم کرسی‌های نمایندگی هر حزب در پارلمان حتی‌المقدور طوری تعیین می‌گردد که نسبت تعداد نمایندگان احزاب مختلف با نسبت تعداد رأی‌های داده شده به آنها یکی باشد.

احزاب بدین‌گونه از طرف قانون اساسی کشور برسمیت شناخته شده و در قوانین مدنی جاافتاده‌اند. هر فرد نماینده بطور کاملاً رسمی بعنوان نمایندهٔ حزبش انتخاب خواهد شد. در اینجا او دیگر نمی‌تواند موظف باشد که تحت شرایطی برضد حزبش رأی دهد، درست برعکس از نظر اخلاقی او به حزبش وابسته است زیرا او بعنوان نمایندهٔ حزبش انتخاب شده است (و او اگر با وجدانش نتواند کنار بیاید، از نظر اخلاقی موظف است که استعفاء بدهد، حتا وقتی که قانون اساسی مکلفش نکرده باشد).

طبیعی است که من هم میدانم به احزاب نیاز هست و هیچ‌کس تا بحال نتوانسته است سیستم دموکراتیکی را پیدا کند که بدون احزاب موفق شود. ولی در عین حال احزاب سیاسی پدیده‌های بسیار خوشحال کننده‌ای هم نیستند و از طرفی بدون احزاب هم کار ناممکن است. هیچکدام از دموکراسی‌های ما حکومت خلق‌ها نیستند بلکه حکومت احزابند، درست‌تر حکومت رهبران احزابند. زیرا هرچه یک حزب بزرگتر باشد بهمان نسبت هم کمتر متحد و بهمان نسبت هم کمتر دموکرات است و افرادی هم که به آن رأی داده‌اند بهمان نسبت کمتر روی برنامهٔ حزب و رهبران آن تأثیر گذارند. این اعتقاد، که پارلمان منتخب براساس انتخابات نسبی بهترین ترجمان ارادهٔ خلق و آرزوهای اوست، نادرست است. آن پارلمان، خلق و افکارش را نمایندگی نمی‌کند بلکه فقط تأثیرات احزاب (و تبلیغات) را روی مردم در روز انتخابات نشان می‌دهد و این تبدیل روز انتخابات به چیزی را که می‌توانست و یا می‌بایست بشود یعنی روز قضاوت خلق در مورد عملکرد دولت، مشکل‌تر خواهد کرد.

بنابراین هیچ تئوری حاکمیت خلق معتبری وجود ندارد، تئوری معتبری که از انتخابات نسبی دفاع کند.

لذا ما باید این سؤال را مطرح کنیم: انتخابات نسبی در عمل چگونه تأثیرگذار خواهد بود؟ اولاً روی تشکیل حکومت، ثانیاً روی امکان مهم و تعیین کنندهٔ خلع‌ید از یک حکومت؟

۱- هرچه تعداد احزاب بیشتر باشند بهمان اندازه هم تشکیل حکومت مشکل‌تر خواهد بود. اولاً این یک واقعیت تجربی است و ثانیاً این یک واقعیت عقلانی هم هست: اگر فقط دو حزب وجود می‌داشت در آن صورت تشکیل حکومت ساده‌تر می‌بود. انتخابات نسبی به احزاب کوچک هم امکان می‌دهد که تأثیرات شگرف - اغلب تعیین کننده - در تشکیل حکومت و بدین وسیله حتی در تصمیمات سیاسی کلیدی آن داشته باشند.

همه به این اعتراف دارند و می‌دانند که سیستم انتخابات نسبی، تعداد احزاب را بالا خواهد برد. اما تا زمانی که همگان می‌پذیرند که جو دموکراسی در حاکمیت مردم نهفته است، این مشکلات را بعنوان یک دموکرات باید قبول کرد. چون این مشکلات جزو ذات سیستم انتخابات نسبی است.

۲ - طبعاً سیستم انتخابات نسبی و به تبعش افزایش شمار احزاب در آنجا که به آراء عمومی در مورد عزل حکومت برمی‌گردد، تأثیرات بدترش را نشان می‌دهد. مثلاً در انتخاب جدید پارلمان -اولاً از آنجایی که همه می‌دانیم احزاب زیادی وجود دارند، خیلی دور از انتظار خواهد بود حزبی که اکثریت مطلق آراء را بدست آورد و اگر چنین شد در واقع آراء عمومی برضد هیچکدام از احزاب نبوده است و در نتیجه هیچ حزبی منحل و هیچ حزبی هم محکوم نخواهد شد. دیگر اینکه انتظاری هم نیست که روز انتخابات روز دادگاه خلق در مورد حاکمیت باشد. بعضی اوقات حکومت یک حکومت اقلیت بوده و لذا امکان این را نداشته چیزی را که خود درست می‌داند به مرحله‌ی اجرا درآورد بلکه به سازش مجبور شده است و یا یک حکومت ائتلافی بوده که در آن هیچکدام از احزاب مسئولیت کامل را برعهده نداشته‌اند.

بدین‌صورت مردم عادت می‌کنند که هیچکدام از احزاب سیاسی و هیچ یک از رهبران آنها را مسئول تصمیمات حکومتی نشناسند و وقتی هم حزبی پنج تا ده درصد از رأی‌هایش را از دست می‌دهد از طرف هیچکس بعنوان اثبات جرم او در نظر گرفته نمی‌شود و این قضیه از طرف رأی‌دهندگان باز هم کم اهمیت‌تر جلوه می‌کند و آن را بعنوان نوسانات لحظه‌ای محبوبیت حزب تلقی می‌کنند.

سوم: وقتی اکثریت رأی‌دهندگان هم یک حکومت اکثریت حاکم را بخواهند عزل کنند، ضرورتاً نخواهند توانست. زیرا وقتی حزبی که تا حال اکثریت مطلق را هم داشته است (بطوری که بعنوان مسئول حکومت قابل بازخواست هم هست) این اکثریت را از دست بدهد، در سیستم انتخابات نسبی به احتمال خیلی زیاد این حزب باز هم بزرگترین حزب باقی خواهد ماند. از این‌رو همان حزب با حمایت کوچکترین حزب می‌تواند یک حکومت ائتلافی تشکیل دهد و بدین صورت رهبران برکنار شده، درست برخلاف آراء عمومی اما بموجب تصمیم کوچکترین حزبی که چه بسا می‌تواند فرسنگ‌ها با نمایندگی کردن ارادهٔ خلق فاصلهٔ زیادی داشته باشد، کماکان حکومت کند. روشن است که چنین حزب کوچکی بدون انتخابات جدید و بدون داشتن مأموریت از طرف رأی‌دهندگان یک حکومت را می‌تواند ساقط و بکمک احزاب اپوزیسیون حکومت جدیدی تشکیل دهد. این عمل در تناقض غریبی با ایده‌ای که می‌گوید تأثیر یک حزب با میزان رأیی که به او داده می‌شود باید هم‌خوانی داشته باشد قرار می‌گیرد.

چنین چیزهایی اغلب اتفاق می‌افتند و در جاهایی که احزاب زیادند و در جاهایی که ائتلاف‌ها مرسوم شده‌اند این مسائل تقریباً طبیعی شده‌اند. درست است که عین این در کشورهایی هم که در آنها سیستم انتخابات نسبی وجود ندارد می‌تواند پیش بیاید. اما در چنین کشورهایی مثل انگلیس و یا آمریکا گرایشی رشد کرده است که اساساً ترجیح می‌دهد دو حزب بزرگ در مقابل هم باشند و با هم رقابت کنند. بنظر من مشکلی که سیستم دو حزبی را ممکن می‌سازد بهترین مشکل دموکراسی است، زیرا آن سیستم احزاب را به سمت انتقاد از خود سوق می‌دهد و وقتی یکی از احزاب در انتخابات شکست قطعی خورد آنوقت معمولاً حزب در درون خود به یک تغییرات رادیکال دست خواهد زد. این کار از پی‌آمدهای رقابت و قضاوت بیرحمانهٔ رأی‌دهندگان نشأت می‌گیرد، قضاوتی که نمی‌تواند از نظرها پنهان بماند. بدین صورت در این سیستم احزاب چند وقت به چند وقت مجبور می‌شوند که یا از اشتباهاتشان بیاموزند و یا از بین بروند. این تذکرات در مورد سیستم انتخابت نسبی بدین معنی نیست که من به همه‌ی دموکراسی‌ها توصیه کنم که از این سیستم دست بردارند بلکه بدین نیت است که به بحث در این مورد جهت جدیدی بدهم. این تفکر، که از ایدهٔ دموکراسی منطقاً سیستم سنجیده‌ی انتخاباتی نسبی را می‌توان برگرفت و بهمین علت هم سیستم‌های قارهٔ اروپا عادلانه‌تر از سیستم انگلیسی و آمریکائی هستند، تفکر خامی است و در مقابل یک تفکر جامع نمی‌تواند پایداری کند.

جمع‌بندی: دیدگاهی که سیستم انتخابات نسبی را از سیستم آمریکائی و انگلیسی دموکراتیک‌تر می‌انگارد از درجهٔ اعتبار ساقط است زیرا که به تئوری کهنهٔ دموکراسی به مثابه حاکمیت خلق باید استناد کند (که خود آن هم به تئوری به اصطلاح حاکمیت ملی کشورها برمی‌گردد). این تئوری اخلاقاً نامربوط و حتی بی‌اعتبار بوده و توسط تئوری «رهائی از فشار اکثریت» (**Entlassungsgewalt der Majoritaet**) عقب رانده شده است.

استدلال اخلاقی ذکر شده بالطبع مهمتر از استدلال تجربی است که می‌گوید ما به بیش از دو حزب رقیب کاملاً مسئول احتیاج نداریم تا به انتخاب‌کنندگان این قدرت را بدهیم که در روز انتخابات بتوانند در مورد حکومت به قضاوت بنشینند. سیستم انتخابات نسبی موجد این خطر است که تصمیم انتخاباتی اکثریت بی‌اهمیت جلوه کند و از این طریق تأثیر شکست انتخاباتی احزاب نیز ناچیز تلقی گردد، تأثیری که دموکراسی می‌تواند به آن نیازمند باشد و برای تصمیم روشن انتخاباتی اکثریت مهم است که یک حزب خوب و قوی اپوزیسیون وجود داشته باشد. در غیر اینصورت انتخاب‌کنندگان اغلب مجبور می‌شوند بگذارند که یک حکومت بدکماکان حکومت بکند، زیرا آنها دلیل دارند قبول کنند که حکومت بهتری بعد از این نخواهد آمد.

آیا دفاع من از سیستم دو حزبی، با ایدهٔ جامعهٔ باز در تضاد نیست؟ آیا انعطاف داشتن در مقابل گوناگونی ایده‌ها و تئوری‌ها، بعبارت دیگر پلورالیزم مشخص کنندهٔ یک جامعهٔ باز و حقیقت جوئی‌اش نیست و آیا این پلورالیزم نباید در تعدد احزاب منعکس شود؟ جواب من این است: این کار یک حزب سیاسی است که حکومت تشکیل بدهد و یا بعنوان اپوزیسیون کارهای حکومت را با دید نقادانه زیر نظر بگیرد. انعطاف حکومت در مقابل افکار گوناگون، ایدئولوژی‌ها و مذاهب در زمرهٔ همین مراقبت‌های نقادانه است. (البته تا وقتی که خود آنها انعطاف‌پذیرند، زیرا ایدئولوژی‌هایی که بر ضد مدارا تبلیغ می‌کنند، خود بخود حق اینکه با آنها با انعطاف برخورد شود را از دست می‌دهند). بعضی از ایدئولوژی‌ها گاهی موفق و گاهی هم ناموفق سعی خواهند کرد که بر یک حزب تسلط یابند و یا حزب جدیدی بسازند. بدین صورت یک تأثیر متقابل بین افکار، ایدئولوژی‌ها، مذاهب از یک طرف و حزب رقیب از طرف دیگر بوجود خواهد آمد.

اما این تفکر که تعدد ایدئولوژی‌ها یا جهان‌بینی‌ها باید بصورت تعدد احزاب انعکاس یابد بنظر من از نظر سیاسی بی‌اعتبار جلوه می‌کند و نه از نقطه نظر سیاسی بلکه از نظر جهان‌بینی هم همینطور. چون کسی که با کار سیاسی از نزدیک در ارتباط است بندرت با تئوری خالص سرمی‌کند.

اپوزیسیون و...

بقیه از صفحه ۹

رضا شاه و محمدرضا شاه را رژیمی دیکتاتوری ارزیابی می‌کند، نباید انتظار داشت که به صف جمهوریت بپیوندد. می‌توان سلطنت‌طلب بود ولی ارزیابی واحدی در خیلی از موارد با جمهوری‌خواهان داشت و می‌توان مذهبی بود و با فردی لائیک به توافق‌های زیادی در عرصهٔ استقرار دمکراسی رسید و بالعکس. این نتیجه‌گیری که حاصل تجربه‌اندوزی سال‌ها مبارزهٔ خونین و با تخریب ساختار اقتصادی همراه بوده، می‌تواند و باید عاملی در جلوگیری از خونریزی و خرابی بیشتر و نزدیکی نیروها به همدیگر باشد.

ب ـ اختلاف روی اشکال متفاوت حکومتی هم، اگر دین و ایدئولوژی در آن جایی نداشته باشد، نباید مانعی در راه نزدیکی بین نیروها باشد. آنچه که باید مورد تبادل نظر و گفتگو قرار گیرد، مضامین حکومتی و چگونگی مرجعیت مردم است.

اگر روند تحولات سیاسی جامعه به سمتی سوق یابد که رفراندوم برگذار شود و یا مجلس مؤسسان تشکیل گردد، شکل حکومت را مردم تعیین می‌کنند و آنها تصمیم نهایی را در این باره اتخاذ خواهند کرد. توافق و هم‌رایی ابعاد گوناگون دیگری دارد و وظیفهٔ تاریخی نیروهای سیاسی شناختن راه دستیابی به آنها می‌باشد.

هدف از دیالوگ و گفتگو

برای شناخت از اهداف گفتگو، و در کل برای شناخت از مبارزهٔ سیاسی در جریان، باید دید جامعهٔ ما در چه مرحله‌ای از تاریخ خود بوده و موانع رشد و ترقی آن چه می‌باشد. شاید کمتر کسی را می‌توان یافت که اصلی‌ترین مانع را استبداد ندانسته و هدف اصلی مبارزه را استقرار دمکراسی ندانند. مبارزه‌ای که بدلیل نبود سنت دموکراسی در ایران راهی پرپیچ و خم را پشت‌سر و پیش‌رو دارد.

چهار مورد بالا که روی آنها توافق نسبی بوجود آمده است، باید بتواند امکان اولیه‌ای را برای رسیدن به تفاهم و آشتی ملی، و مبارزه‌ای هماهنگ را در راه استقرار دمکراسی در اختیار ما قرار دهد. اما متأسفانه مبارزهٔ سیاسی جاری پراکنده و غیرهماهنگ می‌باشد. پراکنده برای اینکه طیف‌های مختلف سیاسی جدا از یکدیگر و بدون توافق روی یک حداقل مبارزه می‌کنند. پراکنده برای اینکه مبارزه، بدلیل وجود استبداد خشن حاکم، با فاصله مکانی دور از همدیگر، یعنی در داخل و خارج ایران در جریان می‌باشد. و ناهماهنگ برای آنکه سازمان‌های سیاسی از آنچنان مشی‌های متفاوتی پیروی می‌کنند که نه تنها دسترسی به هماهنگی را دشوارنموده بلکه خود تبدیل به مانع و سدی در این راه شده است.

در هر مبارزه داشتن استراتژی واحد و هماهنگ از شروط اولیه پیروزی می‌باشد. یک ارتش با واحدهای جدامانده از همدیگر که هر یک استراتژی و تاکتیک متفاوتی را بکار می‌گیرد، نمی‌تواند بر دشمنی که از انسجام برخورداراست، پیروز شود. هماهنگی در مبارزهٔ کنونی باتوجه به ویژگی‌های آن، مبارزه در راه دمکراسی، جلوگیری از خرابی و قهر در جامعه و ایجاد آنچنان محیطی که طرفین مبارزهٔ چند دههٔ اخیر به صلحی دائمی برسند، نمی تواند از الگوی انقلاب بهمن پیروی کند. الگوی همه با هم خمینی، هماهنگی‌ای بود در آنچه که همگی نمی‌خواستند، یعنی برکناری شاه، وبه دلیل برتری عظیم نیروهای مذهبی در بسیج مردم، بدون هیچگونه توافق روشن برای فردای جامعه. نیروهای "هماهنگ" شده هر یک بر این باور بود تا بعد از سرنگونی شاه با تدارک نیرو رقبا را از عرصه خارج کرده و خود تمامی قدرت را تصاحب نماید، ولی هدف ما برای هماهنگی باید سپردن تمامی قدرت به صاحبانش، یعنی مردم باشد. تنها در این صورت می‌توان امید داشت که جامعه به توافقی بلند مدت خواهد رسید.

عرصه‌های هماهنگی

۱ ـ هماهنگی در اهداف حداقل: آنچنان که راه را برای رسیدن به استقرار دمکراسی و مردم سالاری، پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی، و آشتی و تفاهم ملی هموار سازد.

۲ـ هماهنگی در مشی مبارزه: مشی متفاوت در مبارزه اگر رسیدن به هدف‌های مشترک را غیرممکن نسازد، مبارزه را با مشکلات جدی مواجه کرده و سرعت دگرگونی را کند خواهد کرد. نزدیکی در مشی، اگر توجه شود که مبارزهٔ اصلی در درون جامعه و با مختصات خاص خود جریان داشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قبول مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز از سوی نیروهای زیادی از اپوزیسیون، امکان نزدیکی را در مشی مبارزه بوجود آورده‌است.

۳ـ هماهنگی بین مبارزهٔ داخل و خارج: علیرغم مشکلات پیش‌رو در ارتباط‌گیری بین مبارزان داخل و خارج، بدلیل وجود استبداد فقاهتی حاکم بر ایران، بیشترین تلاش باید صورت گیرد، تا راه نزدیکی و هماهنگی بین این دو پیدا شود.

۴ ـ توافق روی خواست‌های اقوام ایرانی: هماهنگی در یک عرصهٔ دیگر، یعنی عرصهٔ حقوق قوم‌های ایرانی، که علیرغم نزدیکی‌های تاریخی، مذهبی، فرهنگی و علاقمندی به کشورشان ایران دارای ویژگی‌های قومی، مثل زبان، فرهنگ و...می‌باشند، از اهمیت جدی برخوردار است. به جرأت می‌توان گفت نرسیدن به توافقی بین اقوام ساکن ایران استقرار دموکراسی در کشورمان را با مشکلات جدی روبرو کرده، و راه آن گروه‌هایی را که در فکر تجزیه کشورمان می‌باشند، هموار خواهد کرد.

آبان ۷۴

www.iran-archive.com

چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۷۴ - ۲۱ فوریه ۱۹۹۶ - دوره سوم - شماره ۱۲۷

تحریم انتخابات در بنگلادش

انتخابات پارلمان بنگلادش ۱۴ فوریه برگزار شد. حزب ملی بنگلادش به رهبری خانم خالده ضیاء اکثریت مطلق را در این انتخابات بدست آورد. اپوزیسیون مردم را به تحریم انتخابات فراخوانده بود. حزب اپوزیسیون عوامی لیگ به رهبری خانم شیخ حسینا این انتخابات را مضحکه خواند.

به گفته ناظری تنها ۱۵ درصد از جمعیت ۴۷ میلیونی واجد شرایط در این انتخابات شرکت کردند.

در درگیریها و تظاهرات قبل از انتخابات ۳۶ تن کشته شدند. تظاهرکنندگان خواستار برکناری خالده ضیاء از حکومت بودند. حزب عوامی لیگ خواستار یک دوره «انتقالی و بیطرف» و انجام انتخابات آزاد است. حکومت «بی‌طرف و انتقالی» اکنون به خواست مجموعه اپوزیسیون و به یکی از تقاضاهای تظاهرکنندگان تبدیل شده است.

اختلاف و عدم سازش بین احزاب سیاسی باعث فلج شدن زندگی سیاسی بنگلادش شده است، اپوزیسیون از این توانایی برخوردار است که در هر لحظه دانشجویان و دانش‌آموزان را بسیج کند. کارخانه‌ها و بانکها و مغازه‌ها را به تعطیل بکشاند و رفت و آمد را متوقف کند. جنبش قدرتمند زنان و جنبش سندیکایی زنان در صحنه سیاسی نقش فعال دارد. خالده ضیاء قبل از انتخابات گفت که حتی اگر ده درصد در انتخابات شرکت کنند حکومت را در دست خواهد گرفت.

کشاکش‌های سیاسی در بنگلادش از کودتای ۱۹۷۵ آغاز شد. درین کودتا ضیاءالرحمن با کشتن شیخ مجیب رحمان قدرت را بدست گرفت ـ مدت کوتاهی بعد از این کودتا دختر مجیب شیخ حسینا با ورود به صحنه سیاسی رهبری حزب عوامی لیگ را به دست گرفت، بعد از کودتایی که در سال ۸۱ ضیاءالرحمن کشته شد، همسر او خالده ضیاء به صحنه سیاسی وارد شد. این دو حزب رقیب سیاسی در مدت کوتاهی عملاً جبهه مشترکی در مقابل رژیم دیکتاتوری نظامی ارشاد داشتند که به سقوط ارشاد و زندانی شدن او انجامید. در سال ۹۱ انتخابات آزاد در بنگلادش برگزار شد پیروزی خالده ضیاء را بدنبال آورد. انتخابات ۹۴ و آشکار شدن تقلب انتخاباتی باعث شروع درگیریها و خشونت‌ها و خواست انتخابات مجدد از طرف اپوزیسیون شد که تاکنون این خشونت‌ها قربانیان فراوانی داشته است.

حزب حاکم خالده ضیاء تاکنون تقاضاهای اپوزیسیون را با خشونت، سرکوب و دستگیری جواب داده است.

از درون انتخابات برگزار شده دولتی بدر آمده است که بیش از همیشه غیرقابل اعتماد توده‌ها می‌باشد. اینکه در صحنه سیاسی بنگلادش روندها به چه صورت پیش خواهد رفت هنوز نامعلوم است.

● *تنها ۱۵ درصد مردم بنگلادش در انتخابات پارلمان این کشور شرکت کردند*

تظاهرات زنان برای برکناری خالده ضیاء از حکومت

شکست آتش‌بس در ایرلند

ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی آتش بس ۱۷ ماهه را پایان داد. در انفجار بمبی در پارکینگ هتلی در شرق لندن بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند.

روزنامه تایمز ایرلند که از محافل جمهوریخواهان ایرلند پشتیبانی می‌کند، می‌نویسد که بمب‌گذاری لندن عملی است برای وادار کردن لندن به پذیرش روند صلح در ایرلند.

گری آدامز رهبر حزب شین فین، دولت انگلستان را بخاطر بحران در پروسه صلح در ایرلند مقصر دانست. وی گفت که انگلیس و احزاب طرفدار انگلیس در ایرلند شمالی موانع زیادی تراشیدند تا هر گونه تلاشی را برای گرد هم آمدن در پشت میز مذاکره خنثی کنند.

ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی در همین رابطه اطلاعیه زیر را منتشر کرده است:

شانس صلح از دست رفت

با بی‌میلی فراوان، رهبری ارتش آزادیبخش ایرلند اعلام می‌کند که توقف همه عملیات نظامی در روز ۹ فوریه، ساعت ۶ بعد از ظهر امروز پایان می‌یابد.

همانطوریکه در تاریخ ۳۱ آگوست سال ۱۹۹۴ توضیح دادیم، ما می‌خواستیم با آتش‌بس روند صلح دمکراتیک را پی بگیریم و با اقدام خود موفقیت آن را تضمین کنیم. ما نشان دادیم که به امکان برقراری صلح عادلانه و درازمدت اعتقاد داریم. توقف همه عملیات نظامی، شانس تاریخی‌ای برای همه ما فراهم آورد. رهبری ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی بدین وسیله از همه رهبران نیروهای ملی ایرلند چه در داخل و چه در خارج قدردانی می‌کند. آنها به این مصاف شتافتند ولی نخست وزیر انگلیس نه.

دولت انگلیس بجای پیوستن به این روند، صادقانه عمل نکرد. میجر و رهبران یونیونیست ما شانس حل منازعات را از دست دادند. در هجده ماه گذشته پارلمان انگلیس به کرات منافع حزبی و فرقه‌ای را به منافع مردم ایرلند ترجیح داد.

راه‌حل منازعات کشور ما، راه‌حلی عدالت‌خواهانه است...تقصیر شکست روند صلح در ایرلند، آشکارا متوجه جان میجر و دولت اوست.

چهاردهم فوریه، ۴۰ سال از سخنرانی خروشچف در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گذشت

سخنرانی پشت درهای بسته

روی مدودف

چهل سال پیش از این، سخنرانی خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، مبین و سرآغاز تغییراتی در ارزیابی از تاریخ و تجربه شوروی و در کردار بعدی دولت‌مردان شوروی نسبت به این تجربه شد.

گوشه‌ای از این سرآغاز را در نوشته «روی مدودف»، مورخ سرشناس وقت شوروی می‌خوانیم.

در جلسهٔ فوق‌العاده و پشت درهای بستهٔ بیستمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی که خروشچف به سخنرانی معروف خود پیرامون جنایات دورهٔ استالین پرداخت، نمایندگان دعوت شدهٔ احزاب برادر شرکت نداشتند. در جمع حاضران با موافقت شخصی خروشچف صد نفر از فعالین حزبی که از آنان اعادهٔ حیثیت شده بود ناظر ساکت این کنگره بودند. نیکولای بولگانین دبیر شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی جلسه را افتتاح کرد و بدون درنگ از خروشچف خواست که گزارش خود «راجع به کیش شخصیت و عواقب آن» را قرائت کند.

جنایات استالین

خروشچف از اختلافات لنین و استالین سخن گفت و در ادامه پس از اشاره به مرگ کیروف بر نقش مستقیم استالین در این قتل صحه گذاشت. در گزارش خروشچف به استفاده از شیوه‌های غیر قانونی برای کسب اعتراف از قربانیان که بخشی از اعضای هیئت سیاسی را نیز در بر می‌گرفت، اشاره شد. خروشچف استالین را متهم کرد که با خطاهای نابخشودنی در ارزیابی‌های سیاسی در سال‌های پیش از جنگ و از بین بردن سران ارتش و کادرهای فرماندهی حزبی در تضعیف اتحاد شوروی در مقابل دشمنانش نقش داشته است. خروشچف استالین را مسئول شکست‌های پیاپی ارتش سرخ در سال ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ دانست و از کوچاندن اجباری چچن‌ها، اینگوش‌ها و غیره پرده برداشت. خروشچف استالین را مسئول بحران اقتصادی شوروی و ارزیابی‌های خطا در سیاست خارجی خواند.

سخنرانی ۴ ساعت طول کشید، ولی بحثی پیرامون آن صورت نگرفت. در عصر همان روز هیئت‌های نمایندگی دعوت شدهٔ احزاب برادر از متن سخنرانی خروشچف مطلع شدند، ولی به آنان تأکید شد که سخنرانی غیر علنی بوده است. اما درست یک روز بعد قسمت‌هائی از سخنرانی در نشریات غرب بازتاب یافت.

در اول ماه مارس همان سال دبیران کمیتهٔ مرکزی حزب متن گزارش را که در آن تصحیحات نوشتاری صورت گرفته بود ، دریافت کردند. در پنجم ماه مه گزارش که تا آن لحظه «کاملاً محرمانه» طبقه‌بندی شده بود، جای خود را به طبقه‌بندی «غیر همگانی» داد. چاپخانهٔ کمیتهٔ مرکزی هزاران نسخه از سخنرانی خروشچف را به سرتاسر اتحاد شوروی ارسال کرد. به نشست‌های حزبی و سازمان جوانان حزب (کمسومول) توصیه شد که متن سخنرانی را در دستور کار خود قرار دهند.

من آن روزها را به خوبی در خاطر خود دارم. از من که در منطقه‌ای در لنینگراد در مدرسه‌ای کوچک مدیر بودم، خواسته شد که در ساعت ۴ بعد از ظهر در «گوشهٔ سرخ» همهٔ معلمان را جمع کنم. به جمع معلمان، کارگران و مسئولین کلخوزها و سوخوزها هم اضافه شدند. یکی از مسئولین حزبی اظهار داشت که او متن سخنان خروشچف را قرائت خواهد کرد، ولی به هیچ سؤالی پیرامون آن پاسخ نخواهد داد. زمانی که آخرین صفحهٔ گزارش خوانده شد، سکوت سنگینی فضا را در بر گرفت و همه بدون هیچ گفتگوئی از همدیگر جدا شدند. در دوره‌ای که من بر روی کتاب‌های خود پیرامون کیش شخصیت و جنایات استالین کار می‌کردم، بسیاری از شاهدان آن واقعه تأیید می‌کردند که اقدام خروشچف بر خلاف نظرات اکثریت کمیته مرکزی صورت گرفت.

خروشچف در این اقدام بر سرعت عمل خود و اعتماد نزدیک‌ترین افراد رهبری حزب حساب می‌کرد. متن سخنرانی خروشچف در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اساساً مورد بحث قرار نگرفته بود. خروشچف با این اقدام ریسک بسیار خطرناکی کرد و نه تنها به دوستان بلکه به تعداد دشمنان خود نیز افزود.

در اوایل بهار ۱۹۵۳ موج نوین اعادهٔ حیثیت از افراد آغاز شد. در آستانهٔ سال ۱۹۵۴ از ده‌ها هزار نفر - اکثراً پس از مرگ - اعادهٔ حیثیت شده بود. در دسامبر سال ۱۹۵۴ در لنینگراد اولین دسته از نزدیکان بریا به میز محاکمه کشانده شدند، از جمله وزیر امنیت آباکومونف و رئیس ادارهٔ بازجوئی وزارت امنیت و بخشی از سران ارتش. تمامی آن‌ها به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. و همین سیر در جریان محاکمهٔ سران ک.گ.ب. در باکو و تفلیس طی شد.

در سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ کمیسیون‌های کمیتهٔ مرکزی برای بررسی پرونده‌های اعترافات قربانیان دورهٔ استالین تشکیل شد. دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پوسپلف، مسئول جمع‌بندی فعالیت‌های این کمیسیون‌ها شد. پوسپولف خود یکی از تبلیغات‌چی‌های قهار آپارات استالینی بود.

زمانی که خروشچف پیشنهاد کرد در گزارش کمیتهٔ مرکزی به «دورهٔ کیش شخصیت و عواقب آن» اشاره شود، رهبری کمیتهٔ مرکزی تحت فشارهای مولوتف و مالنکف این پیشنهاد را به کنار گذاشت. خروشچف با زیرکی سعی کرد که حداقل یک یا دو نفر از کسانی که از آنان اعادهٔ حیثیت شده بود را به پای تریبون بکشد. کاگانوویچ مخالفت کرد و گفت: «تو پیشنهاد می‌کنی که این محبوسین ما را محکوم کنند». خروشچف ولی عقب ننشست. در یکی از تنفس‌های کنگره خروشچف دوباره این سؤال را با هیئت رهبری کنگره طرح کرد. «با اعدام‌های دسته‌جمعی چه می‌خواهید بکنید؟ همهٔ ما می‌دانیم که انسان‌های بی‌گناهی را زجر و عذاب دادند. این‌ها صادق‌ترین افراد حزب بودند و به آرمان انقلاب و لنین وفادار بودند. ما آن‌ها را از انزوا در خواهیم آورد و ارزش واقعی آنان را عیان خواهیم کرد». خروشچف پس از این سخنان مورد حملهٔ همه و به ویژه وروشیلف شد. وروشیلف گفت: «چه می‌کنی؟ چطور به خودت اجازه می‌دهی که اقتدار حزب را زیر سؤال ببری؟ همه از ما خواهند پرسید شما شخصاً چه نقشی داشتید»؟

پس از دعواهای طولانی بولگانین، پرووخین، سابورف از خروشچف حمایت کردند. با اصرار سابورف تصمیم بر آن شد که خروشچف گزارش خود را به نام گزارش کمیتهٔ مرکزی قرائت کند ولی با این شروط که ابتدا کمیتهٔ مرکزی در یک جلسهٔ مخفی انتخاب شود و بر سر گزارش هیچ گونه بحثی صورت نگیرد.

اقدام خروشچف در واقع ضربه‌ای جدی به نزدیکان استالین از جمله مولوتف، مالنکف و وروشیلف بود. خروشچف با این کار در واقع زمینهٔ پس زدن آنان را از قدرت فراهم کرد. طبعاً خروشچف نیز در اقدامات آن دوره در مسکو و اوکرائین حضور داشته است، نقش او اما به خاطر آن که او در سال ۱۹۳۹ به عضویت هیئت سیاسی در آمده بود، اساساً قابل مقایسه با مولوتف، کاگانوویچ و وروشیلف نبود. بیورلاتسکی یکی از روزنامه‌نگاران معروف اتحاد شوروی که مدت‌ها در دستگاه کمیتهٔ مرکزی حزب حضور فعال داشت، بعدها نوشت: «این یکی از نادرترین وقایع تاریخی است که یک رهبر سیاسی به خاطر اهداف اجتماعی والاتر، قدرت شخصی و جان خود را به خطر می‌انداخت». به نظر بیورلاتسکی هراس از استالین و انزجار به خاطر جاری شدن خون قربانیان، جرم شخصی و اعتراض وسعت گرفته در دهه‌های مختلف بود که سر باز می‌کرد.

در دهٔ ۶۰ و ۷۰ میلادی به دفعات سعی شد از استالین اعادهٔ حیثیت بشود و مصوبات کنگرهٔ بیستم بی‌ارزش نشان داده شوند. همین تلاش‌ها هم بالاخره مسبب بحران در جامعه و حزب و شکست اتحاد شوروی شد. به یک کلام ساده از امکاناتی که کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جنبش کمونیستی فراهم آورد، استفاده نشد...

مترجم: باران بختیاری

www.iran-archive.com